بسم الله الرحمن الرحيم

# فصلنامه چند زبانه علمی– تخصصی

# PURE LIFE

## ویژه نامه «عاشوراپژوهی: پیام عاشورا در تاریخ»


سال سوم، شماره هفتم، آذر ۱۳۹۵، صفر المظفر ۱۴۳۸، نوامبر ۲۰۱۶

**صاحب امتیاز:** جامعة المصطفی ﷺ العالمیة

دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ، معاونت پژوهشی و تولید

**مدیر مسئول:** حجةالاسلام دکتر محسن قنبری

**سردبیر:** دکتر عابدین سیاحت اسفندیاری

**دبیر علمی:** دکتر توفیق اسداف

**مدیر اجرایی:** حجةالاسلام محمد جواد نجف‌لو



**هیئت تحریریه:**

| | |
|---|---|
| محسن قنبری | معاون آموزش جامعة المصطفی ﷺ العالمیة (ایران) |
| عابدین سیاحت اسفندیاری | معاون پژوهشی و تولید دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ (ایران) |
| توفیق اسداف | عضو هیئت علمی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ (آذربایجان) |
| سید محمد علی عون نقوی | عضو هیئت علمی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ (هند) |
| ییلدیز قدری | استاد دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ (ترکیه) |
| یحیی عبدالحسن الدوخی | عضو هیئت علمی جامعة آل‌البیت ﷺ (عراق) |
| غلام جابر محمدی | معاون پژوهش نمایندگی جامعة المصطفی ﷺ العالمیة (پاکستان) |



**نشانی:** قم، خیابان ساحلی جنوبی، نرسیده به مصلی، بین کوچه ۶و۴ **صندوق پستی:** ۳۷۱۳۹۱۳۵۵۴

**تلفن و نمابر:** ۳۲۱۱۴۱۷۵ – ۳۲۶۱۳۸۷۵

**تعداد صفحات:** ۱۷۲ صفحه **شمارگان:** چاپ الکترونیکی

Web: http://journals.miu.ac.ir/

Email: research@almustafaou.com

**براساس مصوبه:**

**جلسه بیست و دوم شورای نشریات المصطفی ﷺ**

**(مورخ: ۱۳۹۲/۱۲/۱۹)،**

**و شناسه مجوز ۷۴۳۲۷ سامانه جامع رسانه‌های کشور**

**(وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) (مورخ: ۱۳۹۳/۱۲/۱۱)**

**این نشریه در سطح نشریات علمی– تخصصی، تعیین شد.**

**این نشریه به صورت الکترونیکی است، که در نشانی زیر،**

**به صورت تمام متن، قابل دریافت است:**

*http://journals.miu.ac.ir/*

# راهنمای نویسندگان مقالات

۱) مقاله باید شامل قسمت‌های زیر باشد:

عنوان، چکیده و کلیدواژگان، مقدمه یا طرح موضوع، بدنه اصلی مقاله، نتیجه‌گیری، فهرست منابع.

۲) تنها مقاله‌هایی قابل بررسی است که قبلاً منتشر نشده باشد و نویسنده متعهد به نشر آن در جای دیگر نباشد.

۳) مسئولیت صحت و سقم مقاله به لحاظ علمی و حقوقی بر عهده نویسنده مسئول است.

٤) حق رد یا قبول مقاله‌ها برای نشریه محفوظ است؛ البته دبیرخانه نشریه موظف است ظرف حداکثر یک ماه (۳۰ روز) به نویسنده مسئول مقالات ارسالی، آخرین وضعیت مقاله را گزارش دهد.

۵) تأیید نهایی مقاله برای چاپ در نشریه، پس از نظر داوران با هیئت تحریریه نشریه است.

٦) حجم مقاله حداقل ۸ صفحه و حداکثر ۲۵ صفحه ۲۵۰ کلمه‌ای خواهد بود.

۷) نقل و اقتباس از مقاله‌های نشریه، با ذکر مأخذ آزاد است.

۸) جهت نوشتن مقاله فارسی، از فونت ۱۳، و خط (B Lotus) استفاده شود.

✓ جهت نوشتن مقاله به زبان عربی از فونت ۱۳ و خط (Taher) استفاده شود. جهت نوشتن مقاله به زبان اردو از فونت (١٤) و خط (Alvi Nastaleeq) استفاده شود، و جهت نوشتن مقاله به زبان انگلیسی، از فونت ١٤ و خط (Times New Roman) استفاده می‌شود.

۹) فهرست منابع به ترتیب حروف الفبا و به شرح زیر آورده شود:

✓ کتاب: نام خانوادگی، نام.، (سال نشر)، عنوان (Bold)، نام مترجم یا مصح، چاپ، محل نشر: نام ناشر.

✓ مقاله: نام خانوادگی، نام.، عنوان، نشریه (Bold)، دوره، شماره، مجموع صفحات: (سال نشر).

۱۰) درج ارجاعات مربوط به منابع در متن به صورت (نام مؤلف، سال نشر: صفحه) آورده شود؛ مثال: (طباطبایی، ۱۳۷٦: ۸۹).

۱۱) ارجاعات هر صفحه، مانند صورت لاتین کلمات، شرح اصطلاحات و... در پاورقی همان صفحه آورده شود.

۱۲) نویسنده لازم است به همراه ارسال مقاله به نشانی رایانامه معاونت پژوهشی و تولید دانشگاه (research@almustafaou.com)؛ نام و نام خانوادگی و رتبه علمی و خود را ارسال نماید.

✓ با توجه به چند زبانه بودن نشریه، پژوهشگران محترم می‌توانند مقالات خود را به زبان‌های: فارسی، عربی، اردو، انگلیسی، فرانسوی، ترکی استانبولی، آذری و... به دفتر نشریه ارسال نمایند.

۱۳) پس از چاپ مقاله، دبیرخانه نشریه موظف است یک نسخه از نشریه الکترونیکی را به رایانامه نویسنده/ نویسندگان ارسال کند.

# سخن مدیر مسئول

**"PURE LIFE"** دریچه‌ای به زندگی جاوید بشری خواهد بود. دانشگاه مجازی المصطفیﷺ، رسالت خود را معرفی آموزه‌های الهی برای انسان خاک‌نشین می‌داند تا از رهگذر دانشی که خداوند در اختیار او گذارده، زندگی جدیدی را پایه‌گذاری کند؛ به نحوی که آرامش دنیوی و سعادت اخروی را برای او به ارمغان آورد.

**"PURE LIFE"** فرصتی برای دانش‌پژوهان و دانش‌آموختگان دانشگاه و سایر پژوهشگران است تا آموخته‌های علمی- معرفتی خود را بر پهنای فضای مجازی بگسترانند، و با زبان عالمانه معرفت دینی را در ساحت‌های مختلف زندگی بشری بازتاب دهند. امید که با همت جویندگان نور دانش، این پنجره هر چه پرفروغ‌تر گردد.

# سخن سردبیر

پژوهش به عنوان شریان حیات در حوزه دانش و بینش عمل می‌کند، که پویایی آن می‌تواند به تحریک در رویش و گسترش مرزهای دانش انجامیده، و بی‌توجهی به این حوزه، ایستایی و نهایتاً میرایی دانش را رقم می‌زند، که جهل، اولین دستاورد آن می‌باشد. در دنیای امروز نیز شاهد جهالت مدرن هستیم، که محصول عدم پژوهش سلیم در حوزه‌های مختلف است.

امروزه پژوهش مجرای گسترش مرزهای دانش بوده، و جایگاه سترگی در فعالیت‌های بشری به خود اختصاص داده است؛ هم‌چنین تتبع در حوزه علوم انسانی و اسلامی، می‌تواند انسان را در فهم مسائل و دشواری‌های انسانی توانمند ساخته، و برای آن‌ها راه حل ارائه کند.

پیشرفت روزافزون حوزه‌های دانشی، ضرورت ورود به عرصه‌های علمی بیشتری را می‌طلبد؛ چه آن‌که امروزه بسیاری از حوزه‌های دانشی علوم اسلامی نیازمند تبیین و ارائه در عرصه جهانی است.

فصلنامه علمی- تخصصی **"PURE LIFE"** به منظور ایجاد فضای ارائه مقاله‌های دانش‌پژوهان دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ و سایر پژوهشگران در تلاش است ضمن ارتقای سطح پژوهش‌های دانش‌پژوهی مرتبط با علوم اسلامی، بستر مناسبی برای توسعه ارتباط میان پژوهش‌گران عرصه علوم اسلامی- انسانی باشد.

**"PURE LIFE"** به صورت فصلنامه چندزبانه و الکترونیکی منتشر می‌شود. این شماره به موضوع «**عاشوراپژوهی: پیام عاشورا در تاریخ**» می‌پردازد، و ماحصل ۷ مقاله برتر به ۵ زبان فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسوی و آذری می‌باشد.

فصلنامه **"PURE LIFE"** با عنایت کمیسیون نشریات **جامعة المصطفی ﷺ العالمیة** و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان نخستین نشریه علمی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ آمادگی انتشار مقاله‌های دانش‌پژوهان را دارد.

# فهرس المحتويات

## بخش فارسی

سخن مدیر مسئول ........................................................................................ ۸
سخن سردبیر ........................................................................................................ ۹
بررسی تحلیلی مسائل پیرامونی عاشورا (با رویکرد پاسخ به شبهات) ..................... ۱۱
حسین عندلیب

## القسم العربي

كلمة المشرف العام ..................................................................................... ٤٤
كلمة رئيس التحرير ..................................................................................... ٤٥
البكاء على الإمام الحسين ﷺ ........................................................................ ٤٧
مالك مهدي خلصان، حسن عالمي بكتاش

## English Section

A Word from Chief Editor ……………………..…...…..…….. 68
A word from Managing Editor …………………...…..………. 69
The Day of Ashura: A Microcosm of the Human Condition..... 71
Maryam Naqvi, Mahdi Islami

## Française Section

Récupération des droits perdus selon les enseignements d'Achoura. 103
Konate Karim, Meysam Javadnia

## Azəri bölümü

Müdirin ön sözü ……........……………………………..……..……. 112
Baş radaktorun ön sözü…………………………..........……………. 113
İmam Hüseynin (ə) əxlaqi-mənəvi keyfiyyətləri …………….... 115
Tofiq Əsədov
Aşura mərasimləri, mənəvi dəyər kimi ……………..……….. 139
İbrahim Zöhrab oğlu Quliyev
Kərbəla qiyamında qadınların rolu ………………..……….... 159
Röya Mehtiyeva, Əfzələddin Rəhimov

# بررسی تحلیلی مسائل پیرامونی عاشورا
# (با رویکرد پاسخ به شبهات)

دکتر حسین عندلیب (ایران)[۱]

دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۹

## چکیده

نهضت عاشورا همواره و در طول تاریخ مورد توجه و تعمق متفکران بزرگ بوده است. این جریان عظیم، درس‌های فراوانی برای بشریت دارد. در کنار این همه نور و زیبایی- برخی خواسته یا ناخواسته- به القای برخی تردیدها و شبهات پیرامون مسائل به وقوع پیوسته در این حماسه بزرگ می‌زنند. بنابراین سؤال اصلی این پژوهش آن است، که چه شبهاتی پیرامون حادثه عاشورا مطرح شده است؟ و آیا پاسخی در خور برای آن‌ها وجود دارد؟ به طور کلی، شبهات فراوانی پیرامون حوادث و رویدادهای عاشورا مطرح شده است، که پنج شبهه مهم در این پژوهش مطرح شد، که با استناد به آیات و روایات اسلامی و اسناد تاریخی این شبهات پاسخ داده شدند. روش این پژوهش نیز توصیفی- تحلیلی است. یافته این پژوهش مؤید این مطلب است، که منابع معتبر دینی و تاریخی توان کافی برای پاسخگویی به شبهات پیرامون مسائل عاشورا را دارا می‌باشند.

**واژگان کلیدی:** شبهات عاشورا، علم امام به شهادت، اختیار و انتخاب مردم کوفه، حضرت علی اصغر ؑ، حضرت رقیه ؑ، ادله جواز سینه‌زنی

---

۱- مدرس گروه فقه و معارف اسلامی، دانشگاه علمی- کاربردی، قم، ایران، hoseinandalib@yahoo.com

## مقدمه

در طول تاریخ همواره برخی نویسندگان در صدد القای شبهاتی پیرامون حوادث و مسائل مرتبط با واقعه بزرگ عاشورا بوده‌اند. بررسی و پاسخگویی به این شبهات از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا این نهضت بزرگ همواره برای بشریت نقش الگو دهی و هدایت داشته است؛ لذا اجازه نشستن غبار شبهات و تردیدها را بر صفحه روشن و نورانی این نهضت را باید گرفت؛ اما طرح و پاسخگویی به همه شبهات از حوصله و توان یک مقاله خارج است؛ لذا در این مقاله تنها به بررسی و پاسخگویی به پنج شبهه از شبهات مطرح شده پرداخته می‌شود.

## شبهه اول: انکار علم امام حسین‌علیه‌السلام به شهادت

یکی از شبهات پیرامون علم امام به شهادت خود، این است که آیا جایز است امام- دانسته- خود را به کشتن دهد، و به دست خویش زمینه هلاکت خود و عده‌ای از مسلمانان را فراهم آورد؟ مگر قرآن کریم به صراحت از به هلاکت انداختن جان آدمی نهی نمی‌کند؟[۱]

برخی از نویسندگان و تحلیل‌گران معاصر تاریخ عاشورا، برای فرار از این شبهه و نیز ارائه تفسیری از نهضت عاشورا، که منطبق با موازین و قواعد فقهی شیعه باشد- به گمان خویش- تنها راه حل این مشکل را در پذیرش این دیدگاه دانسته‌اند، که اهل بیت‌علیهم‌السلام به طور اجمالی از امور آینده و از جمله سرنوشت خویش آگاه بودند؛ چنان‌که امام حسین‌علیه‌السلام می‌دانست

---

۱- ر. ک: بقره، ۱۹۵.

که سرانجام شهید خواهد شد؛ اما نمی‌دانست در سال ٦١ هجری و در راه سفر به کوفه، شهید خواهد شد؛ لذا منکر علم تفصیلی امام به فرجام قیامش شده‌اند.[۱]

هم‌چنین تطبیق قیام امام حسین علیه‌السلام با موازین فقهی، توسط همین نویسنده پیگیری شده است؛[۲] چون معنا ندارد که حتی یک انسان عادی، که تصمیم به انجام کاری می‌گیرد، و آگاهی کامل به سرانجام و پیامدهای کار خویش دارد، در همان زمان تصمیم به انجام کار دیگری بگیرد که پیامدهای آن، با پیامدهای کار اولش منافات داشته باشد تا چه رسد به امام معصوم که بنا بر باور مسلم شیعه، از خطا و اشتباه مصون است.[۳]

بنا بر این دیدگاه، این‌که امام حسین علیه‌السلام از آن‌چه- در قضیه کربلا- برایش رخ داد، اطلاع تفصیلی داشت، پذیرفته نمی‌شود؛ چرا که لازمه اعتقاد به آگاهی کامل امام از شهادت خویش، آن است که تمام فعالیت‌های امام در راستای جذب و مشارکت مسلمانان در نهضت عاشورا، عبث و بی‌معنا باشد؛ از این رو معنا ندارد که امام از یک‌سو یقین به شهادت خویش داشته باشد؛ و از سوی دیگر، از مسلمانان برای یاری خویش در برپایی قیام بر ضد نظام ستم‌گر اموی دعوت کند.

در ارزیابی این دیدگاه باید گفت: افزون بر این‌که در جوامع حدیثی شیعه در ابواب علم ائمه اطهار علیهم‌السلام احادیث متعددی درباره علم تفصیلی ایشان به حوادث

---

۱- صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۷، صص. ۴۵۶-۴۵۵.

۲- ر. ک: همان، ۱۳۷۴، دفتر اول، صص.۴۰۷-۴۰۵.

۳- ر. ک: همان، ۱۳۷۹، صص. ۱۹۰و۱۸۳و۱۵۰-۱۴۹؛ همان، ۱۳۷۴، صص. ۴۲۱-۴۲۰.

روزگار خویش، و از جمله به فرجام کارشان موجود است،[1] و نیز احادیث فراوانی از آگاهی ایشان به جفر، جامعه و مصحف[2] خبر داده‌اند.[3]

هم‌چنین در منابع تاریخی و حدیثی تشیع و تسنن، اخبار متعددی درباره آگاهی و خبر دادن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و انبیای پیشین علیهم السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام از شهادت امام حسین علیه السلام وجود دارد؛[4] هم‌چنان‌که روایات متعدد دیگری نیز در حد تواتر، در مآخذ تاریخی، کلامی و حدیثی کهن وجود دارد، که به روشنی دلالت می‌کند، که امام حسین علیه السلام از فرجام کار خویش کاملاً آگاه بود، و از آن در مقاطع مختلف قیام با تعابیر و شیوه‌های مختلف خبر داده است.[5]

افزون بر این، اموری همانند لطف الهی، ضرورت اتمام نعمت، شاهد بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و امام بر احوال امت نیز مقتضی آگاه بودن امامان معصوم علیهم السلام از جزئیات حوادث است.

---

۱- ر. ک: صفار قمی، ۱۴۰۴، صص. ۱۶۱و۱۱۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج۱، صص. ۲۸۳و۲۵۵،۲۶۵،۲۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج۲۶، باب۶، صص. ۱۱۷و۱۰۹.

۲- مجموعه‌های حاوی اطلاعات غیبی. (ر. ک: «حقیقة الجفر»، اکرم برکات العاملی، دار الصفوة، ۱۴۱۶)

۳- ر. ک: صفار قمی، همان، صص. ۱۸۱و۱۷۰؛ کلینی، همان، ج۱، صص. ۲۳۹و۲۴۱؛ مجلسی، همان، ج۲۶، ص. ۱۸ به بعد.

۴- ر. ک: طبرانی، ۱۴۰۴، ج۳، صص. ۱۱۱و۱۰۵؛ محمودی، ۱۴۲۰، ج۵، صص. ۱۸۰و۱۶۱؛ خوارزمی، ۱۴۲۳، ج۱، صص. ۲۴۷و۲۳۱؛ مجلسی، همان، ج۴۴، صص. ۲۶۷و۲۲۳؛ امینی، ۱۴۱۲، صص. ۱۵۰-۱۴۹؛ عسکری، ۱۴۰۸، ج۳، صص. ۴۴و۲۶.

۵- ر. ک: موسوعة کلمات الإمام الحسین علیه السلام، ۱۳۷۳، ص. ۲۹۰ به بعد.

## ۱- علم ظاهری و علم باطنی

با توجه به مطالب گذشته، بسیاری از عالمان شیعه بر این باورند، که علم غیبی امام، علم تفصیلی و علم به جزئیات است.

بنابراین، مناسب‌ترین پاسخ در باره شبهه عدم علم امام، چنین است: انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام دو گونه علم و آگاهی داشتند:

۱- علم ظاهری؛ مکلف به رعایت ظواهر هستند، و وظایف اجتماعی خویش را بر اساس این تکلیف انجام می‌دهند.

۲- علم باطنی؛ بر اساس علمی که خداوند در جهت انجام رسالت و امامت در اختیار ایشان قرار داده است، از پایان حوادث و جریانات روزگار و از جمله سرنوشت خویش، با خبر هستند.

بیان این نکته نیز لازم است، که علم غیبی، تکلیف‌آور نیست؛ چرا که تکلیف جایی است که اختیار باشد؛ در حالی که علم غیبی ائمه علیهم‌السلام به اعتقاد برخی از عالمان بزرگ شیعه، علم به لوح محفوظ است، که تخلف‌ناپذیر است؛ از این رو امام اختیاری ندارد تا خلاف آن علم، عمل کند.

بنابراین، تقسیم و تفکیک علم به ظاهری و باطنی و این‌که علم غیبی تکلیف‌آور نیست، امری است که بسیاری از علما و متکلمان شیعی آن را پذیرفته‌اند، که در ادامه به برخی از این آرا اشاره می‌شود:

- **علامه مجلسی**

کسی که به علل و اسباب مقدرات واقعی آگاهی ندارد، می‌تواند از آن‌ها دوری کند، و به اجتناب مکلف شود؛ اما کسی که به جمیع حوادث

و پیش‌آمدها عالم است، چگونه ممکن است او را به اجتناب از آن مکلف نمود؛ چرا که اگر چنین تکلیفی ممکن باشد، لازم می‌آید که هیچ یک از مقدرات نسبت به وی واقع نشود.

بنابراین، امام حسین علیه‌السلام می‌دانست که اهل عراق با او نیرنگ‌بازی و پیمان‌شکنی می‌کنند، و خود او با اولاد و اصحابش کشته می‌شوند، و بارها از این مطلب خبر می‌داد؛ ولی مکلف به عمل به این علم نبود؛ بلکه مکلف به ظاهر امر بود؛ چرا که کوفیان نهایت یاری‌شان را بذل کردند، و برای حضرت نامه نوشته، و با او مکاتبه کرده، و وعده بیعت به وی دادند، و از مسلم‌بن عقیل نیز پیروی کردند.[1]

ایشان در جای دیگر، ضمن پذیرش علم امامان علیهم‌السلام به جزئیات امور و حوادث آینده، چنین می‌نویسند:

و باید که ایشان به علم واقع مکلف نباشند، و در تکالیف ظاهره با سایر ناس شریک باشند؛ چنان‌چه ایشان در باب طهارت و نجاست اشیا و ایمان و کفر عباد به ظاهر مکلف بودند؛ و اگر به علم واقع مکلف می‌بودند، بایست که با هیچ‌کس معاشرت نکنند، و همه چیز را نجس دانند، و حکم به کفر اکثر عالم بکنند؛ و اگر چنین می‌بود حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله دختر به عثمان نمی‌داد، و عایشه و حفصه را به حباله خود درنمی‌آورد.

پس امام حسین علیه‌السلام به حسب ظاهر مکلف بود که با وجود اعوان و انصار، با منافقان و کفار جهاد کند، و با وجود بیعت زیاده از ۲۰ هزار کس

---

۱- مجلسی، ۱۳۷۰، ج۳، صص. ۱۲۵-۱۲۴.

و وصول زیاده از ۱۲ هزار نامه از کوفیان بی‌وفا، اگر حضرت تقاعد می‌ورزید، و اجابت ایشان نمی‌نمود، حجت الهی بر ایشان تمام نمی‌شد.[۱]

- **شیخ جعفر شوشتری**

مرحوم شوشتری ضمن آن‌که یکی از خصایص امام حسین علیه‌السلام را مکلف بودن به دو تکلیف می‌داند، در این باره می‌نویسد:

امام دو تکلیف داشت: تکلیف واقعی، که موافق با تکلیف خاص حضرت بوده؛ و وظیفه ظاهری که هماهنگ با تکلیف سایر مردم بود. وظیفه واقعی، او را وادار کرد تا به شهادت تن دهد، و آگاهانه زنانش را در معرض اسارت و کودکانش را در معرض کشتن قرار دهد؛ اما وظیفه ظاهری امام حکم می‌کرد، که به هر وسیله ممکن در حفظ جان خود و فرزندانش بکوشد.[۲]

- **علامه طباطبایی**

علامه طباطبایی علوم ائمه علیهم‌السلام را به دو نوع علم غیبی و موهبتی، و علم عادی تقسیم کرده، و درباره علم غیبی بر این باور است، که تأثیری در عمل و ارتباطی با تکلیف ندارد:

این‌گونه علم موهبتی، به موجب ادله عقلی و نقلی که آن را اثبات می‌کند، قابل هیچ‌گونه تخلف نیست، و تغیر نمی‌پذیرد، سر مویی به خطا نمی‌رود- و به اصطلاح- علم است به آن‌چه در لوح محفوظ ثبت شده است،

---

۱- مجلسی، ۱۳۶۸، ص. ۲۰۰.

۲- شوشتری، ۱۳۷۵، صص. ۴۴-۴۳. (با مختصر تصرف در عبارت)

و آگاهی است از آن‌چه قضای حتمی خداوندی به آن تعلق گرفته، و لازمه این مطلب، این است که هیچ‌گونه تکلیفی به متعلق این‌گونه علم- از آن جهت که متعلق این‌گونه علم است، و حتمی‌الوقوع است- تعلق نمی‌گیرد؛ و هم‌چنین قصد و طلبی از انسان با او ارتباط پیدا نمی‌کند؛ زیرا تکلیف همواره از راه امکان، به فعل تعلق می‌گیرد، و از راه این‌که فعل و ترک، هر دو در اختیار مکلفند، فعل یا ترک خواسته می‌شود؛ اما از جهت ضروری‌الوقوع و متعلق قضای حتمی بودن آن، محال است مورد تکلیف قرار گیرد.[1]

هم‌چنین ایشان در جای دیگر، می‌نویسند:

امام در این موارد و نظایر آن‌ها به علومی که از مجاری عادت و از شواهد و قرائن به دست می‌آید، عمل فرموده، و برای رفع خطر واقعی که می‌دانست، هیچ‌گونه اقدامی نکرده؛ زیرا می‌دانست تلاش سودی ندارد، و قضا حتمی و تغییر پذیر نیست.[2]

- **شهید مطهری**

استاد مطهری بعد از اذعان به این نکته، که از نظر ظواهر امور و قرائن و شواهد تاریخی، نمی‌توان رفتن امام حسین(ع) به سوی کوفه را به انگیزه تشکیل حکومت اسلامی انکار کرد، معتقدند:

---

۱- به نقل از: استادی، ۱۳۷۴، ص. ۴۳۴.

۲- همان، ص. ۴۳۷.

در عین حال این جهت منافات ندارد با جهت دیگر، و آن این‌که امام در یک سطح دیگر- که سطح معنویت و امامت است- می‌دانسته که عاقبت به کربلا نزول خواهد کرد، و همان‌جا شهید خواهد شد.[۱]

نکته دیگری که در این باره شایان توجه است، این‌که با این‌گونه تقسیم و تمایزی که درباره تکالیف ائمه علیهم‌السلام گفته شد، تناقضی به وجود نمی‌آید؛ چرا که در تناقض، حداقل هشت شرط وحدت لازم است، که یکی از آن‌ها وحدت در جهت است؛ در حالی که در این‌جا، دو تکلیف با دو جهت مطرح است: تکلیف به شهادت از جهت باطن، و تکلیف به تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی از جهت ظاهر.

بنابراین، حرکت امام حسین علیه‌السلام از مدینه به مکه و از آن‌جا به سوی کوفه، بر اساس تکلیف ظاهری حضرت بوده است؛ هر چند تکلیف باطنی ایشان، شهادت در راه خدا بوده است.

یکی از قرائنی که آگاهی از لوح محفوظ و تخلف‌ناپذیر امام را تأیید می‌کند، نگرش به حادثه کربلا از زاویه امتحان و ابتلا است؛ به این معنا که لازمه این باور که حادثه عاشورا در سطح بالاتری برای امام حسین علیه‌السلام نیز آزمونی سنگین و پرمخاطره بوده،[۲] این است که حضرت باید کاملاً به

---

۱- مطهری، ۱۳۸۳، ج۳، ص. ۱۸۹.

۲- این جریان در سطح پایین‌تری، امتحانی بزرگ برای آزمودن مسلمانان در آن مقطع بوده است تا معلوم شود آیا آنان ولی خدا را یاری خواهند کرد؟ چنان‌که از زاویه الگو دهی نهضت نیز آزمونی برای مسلمانان در طول تاریخ بوده و خواهد بود

جزئیات سرانجام کار خویش آگاه باشد، و احتمال خلاف آن را ندهد تا معلوم شود که با این‌که آگاهی کامل و تخلف‌ناپذیر از فجایع و جنایات عاملان یزید درباره خود، خاندان و یارانش دارد، آیا به پیمان خویش در انجام این آزمون بزرگ، پای‌بند خواهد ماند؟[1]

## ۲- لازمه الگو دهندگی؛ عمل به تکلیف ظاهری

تبیین و تفسیر دیگری که درباره نسبت و رابطه علم غیب امامان علیهم‌السلام با مکلف بودن‌شان به عمل به ظواهر امور در زندگی شخصی

---

۱- هر چند از یک‌سو، اعطای چنین علمی از جانب خدای متعال به ولی امرش، نشان‌گر آن است که امام از چنان مقام قرب و منزلتی نزد خداوند برخوردار است، که مشمول لطف خاص پروردگار شده، و شایسته آگاه شدن از اسرار و امور نهانی الهی شده است؛ اما از سوی دیگر، برخورداری از علم غیب، مسئولیت و تکلیف امام را دشوارتر کرده است.

به بیان دیگر، با این‌که امام از سرنوشت خویش کاملاً آگاه است؛ اما تن به چنین مصیبت‌ها و بلایایی می‌دهد تا در مقام عمل با موفق گذراندن و سرافراز درآمدن از این آزمون بزرگ الهی، نهایت عبودیت و سرسپردگی به معبود خویش را به منصه ظهور برساند؛ البته اجر تحمل و انجام موفق چنین آزمون دشوار و ابتلایی جانکاه، آن‌قدر زیاد بود که خدا در مقابل، مقدر فرمود که: اولاً به درجات و مقاماتی که وعده آن را به حضرت داده بود، برسد؛ (صدوق، ۱۴۰۰، مجلس ۳۰، ص. ۲۱۷؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۲، ج۵، ص. ۱۹؛ خوارزمی، ۱۴۲۳، ج۱، ص. ۲۷۱) ثانیاً امامت در اولاد ایشان، شفا در تربت و اجابت دعا نزد قبر ایشان مقدر شود، و مدت زمان رفت و برگشت و اقامت از عمر زائر حضرت، از عمر او حساب نشود؛ (طوسی، ۱۴۱۴، مجلس ۱۱، ص. ۳۱۷، ح ۹۱) و ثالثاً یاد و خاطره و الگو بودن این نهضت در طول تاریخ بشریت، جاویدان بماند.

و اجتماعی‌شان شده، این است که هرچند معصومان علیهم‌السلام در پرتو روح ولایت، آگاهی به مسائل پشت پرده و ماورای طبیعی دارند؛ اما به علل مختلف از جمله جنبه‌های تربیتی، مجاز نیستند از این علم در امور شخصی و اجتماعی خویش استفاده کنند؛ چرا که این‌گونه بهره‌برداری سبب می‌شود تبلیغ عملی آنان از بین رفته، و نتوانند به دیگران توصیه به صبر در مصائب و گرفتاری‌ها کنند.

بنا به این مطلب، کسی که در میدان جهاد و شهادت در راه خدا، از این علم بهره‌گیری کند، و هر نوع تیر بلا را از اصابت به هدف باز دارد، و پیوسته خود را از حوزه بیماری‌ها و گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها بیرون سازد، نمی‌تواند امت را به استقامت و تحمل سختی‌ها دعوت کند؛ زیرا موج اعتراض متوجه او خواهد شد، که کسی می‌تواند ما را به مسائل معنوی و سازنده توصیه کند، که خود نمونه‌ای از این صفات برجسته انسانی باشد.

بنابراین، انسان‌های الهی چون سرمشق و الگو دهنده به سایر انسان‌ها هستند، در برابر مشکلات و ناگواری‌ها همانند دیگر مردمان تلاش می‌کنند، و از اسباب و ابزار عادی برای رفع آن‌ها کمک می‌گیرند، و چه بسا به خاطر نارسایی و کمبود امکانات، کوشش آنان عقیم بماند.

شاهد بر این ادعا، سیره و برخی از سخنان پیشوایان دین علیهم‌السلام در این باره است، که به دو نمونه از این موارد، اشاره می‌شود:

۱- در جریان اعزام ابوموسی اشعری توسط امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دومة الجندل- برای حکمیت- حضرت به او چنین فرمودند:

با کتاب خدا داوری کن، و از دستورات آن پا فراتر مگذار.

چون ابوموسی به راه افتاد، حضرت فرمودند:

می‌بینم که او فریب خواهد خورد.

عبیدالله‌بن ابی‌رافع- منشی حضرت- که ناظر جریان بود، می‌گوید:

به امام عرض کردم: چرا او را می‌فرستید؛ در حالی که می‌دانید او فریب خواهد خورد؟

حضرت فرمود:

فرزندم! اگر بنا باشد خدا درباره بندگان خود به علم خویش عمل کند، نباید با فرستادن پیامبران علیهم‌السلام به سوی آنان احتجاج کند؛ زیرا خدا می‌داند گروهی هستند که خواه برای آنان پیامبر بفرستد یا نفرستد، به او ایمان نخواهند آورد؛ با این حال پیامبرانی اعزام می‌کند.[1]

۲- در روایات آمده است، که معیار داوری‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام همان اصول قضایی اسلام- اقامه شهود یا سوگند- بوده است، نه علم غیب و آگاهی‌های خارج از مجاری طبیعی.

امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند:

**«إنّما اَقْضِی بَیْنَکُمْ بِالبَیِّنات وَالاءیْمانِ وَبعضُکُمْ اگلْحَنُ بِحُجَّته مِنْ بَعْض فَاَیُّما رَجُلٍ قَطَعْتُ لَهُ من مالِ أخیه شَیْئاً فَإنّما قَطَعْتُ لَهُ به قِطْعَةً مِنَ النّارِ»**؛[2]

۱- ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ج۲، ص. ۲۹۶.

۲- کلینی، ۱۳۶۲، ج۷، ح۱، ص. ۴۱۴.

من میان شما با شاهد و قسم داوری می‌کنم، و برخی از شما در ادعای خود زیرک‌تر است؛ پس هر مردی که از مال برادرش به سود او گرفتم و به او دادم، آن مال همانند پاره‌ای از آتش است.

مقصود این است، که هر کس بر ادعای خویش شاهد داشت، و یا سوگند یاد کرد، من به نفع او داوری می‌کنم- چه راست بگوید و چه دروغ- البته اگر به دروغ چیزی را بگوید، همانند پاره‌ای از آتش جهنم است.

بنابراین، در قضیه عاشورا نیز می‌توان گفت امام حسین علیه‌السلام مأمور به سیر و حرکت طبیعی در مراحل گوناگون قیام خویش بوده است تا برای مسلمانان، اتمام حجت شده باشد؛ چرا که هر چند فرجام حرکت امام، شهادت بوده است؛ اما چنین مقدر و طراحی شده بود، که این حرکت همانند بسیاری از آزمون‌های الهی به گونه‌ای انجام شود، که تجلی یکی از بزرگترین آزمایش‌ها در نظام هستی باشد، و پس از عرضه حقیقت به مردمان، صف رادمردان خداجو، از دنیاپرستان و مدعیان دروغین جدا گردد.

از طرف دیگر، جامه عمل پوشاندن به چنین هدفی با توجه به بعد بشری امام و الگو بودن حرکت ایشان- برای تمام بشریت تا ابد- جز از این راه که حضرت حرکت خویش را از طریق مجاری طبیعی و عادی به نمایش بگذارند، امکان‌پذیر نبود؛ هم‌چنان‌که چون سطح درک و بینش افراد یکسان نبود، و بسیاری از مسلمانان توان درک اسرار و بطون حقایق را نداشتند، امام- ناگزیر- مطالب و حقایق نهضت را در قالب و سطح ظاهری بیان می‌کردند تا برای همگان قابل فهم و هضم باشد.

## نتیجه‌گیری

علم امام به موضوعات و حوادث جهان، علم تفصیلی به لوح محفوظ است؛ نه لوح محو و اثبات، و نه در دایره بدائات، که احتمال خلاف آن توسط امام داده شود.

با این توضیح، این ادعا که: امام اجمالاً و سربسته می‌دانست که پایان حیاتش با شهادت رقم خواهد خورد؛ اما در سال ٦١ هجری و در راه سفر به کوفه شهید شد، ادعایی است که منابع حدیثی و تاریخی دست اول و دیدگاه بسیاری از علمای بزرگ شیعه آن را تأیید نمی‌کند[1].[2]

## شبهه دوم: مجبور بودن مردم کوفه در عدم همراهی با امام

برخی معتقدند مردم کوفه در هنگامه حادثه عظیم عاشورا یا مجبور بوده، و یا مکره بوده‌اند؛ لذا نباید آنان را مذمت کرد.

این گروه معتقدند:

> همه کشندگان امام حسین‌ؑ از لحاظ شقاوت و از لحاظ گناه، همانند نیستند؛ همان‌گونه که توده مردم شهر کوفه از مردم سایر شهرها بدتر نبوده‌اند؛ زیرا آنان در متن جریانات سیاسی بودند، و مسائل را می‌فهمیدند، و نیتشان یاری امام بود؛ لذا از او دعوت کردند؛ اما در اثر سهل‌انگاری و توطئه ظریف دشمن، کارشان به تفرقه گرایید؛ به نحوی که سرانشان زندانی شدند، مسلم و هانی

---

۱- ر. ک: سبحانی، ۱۳۶۹، صص. ۱۶۵و۱۶۱.

۲- ر. ک: رنجبر، ۱۳۸۳، صص. ۱۰۴-۹۲.

کشته شدند، و بالاخره نتوانستند به عهد خود وفا کنند؛ نه این که واقعاً از روی علم و عمد و قصد، پیمان‌شکنی کرده باشند.
مردم شهرهای دیگر نیز اساساً فهم درستی نداشتند؛ به همین جهت نه قول دادند و نه وفا کردند، و چون خداوند به کارها و نیت ها پاداش می‌دهد، نیت و کار مردم کوفه در آغاز، خوب بود، و در هنگام حمله و کشتن امام اکثریت آنان مجبور و یا مکره بودند، و پس از کشته شدن امام از تائبان بودند.[1]

این‌که بخواهیم با عناوین جبر و اکراه، گناه مردم کوفه را در عدم همراهی از امام و پیمان‌شکنی آنان تبرئه کنیم، نوعی تحریف تاریخ است.

برای این‌که نقش مردم کوفه در جریان شهادت امام حسین (علیه السلام) مشخص شود، لازم است به بررسی عقاید و باورهای آنان پرداخت.

به طور کلی، مردم کوفه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- شیعیان خالص؛ معتقد بودند بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حضرت علی (علیه السلام) شایستگی امامت را دارد، و امام اول است.

نمایندگان این گروه، اشخاصی هم‌چون حبیب‌بن مظاهر، سلیمان‌بن صرد خزاعی، عبدالله‌بن مسمع، عبدالله‌بن وال، قیس‌بن مسهر صیداوی و مختار ثقفی بودند، که یا در کربلا در رکاب حضرت شهید شدند، و یا در زندان بودند، و یا بعداً قیام کردند.

---

۱- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ص. ۱۵۹.

۲- شیعیان محب؛ نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام محبت داشتند، و در عین حال شیخین را نیز خلیفه می‌دانستند.

نمایندگان این گروه، اشخاصی هم‌چون مسیب‌بن نجبه هستند، که البته او در هنگامه قیام عاشورا، در زندان به سر می‌برد.[۱]

۳- خوارج؛ عده‌ای که ابتدا با امیر مؤمنان علیه‌السلام بودند؛ اما بعداً از ایشان جدا شده، و در مقابل ایشان ایستادند.

نمایندگان این دسته نیز مشخص هستند؛ همان کسانی که موجب پذیرش حکمیت در جنگ صفین شدند، و در جنگ نهروان روبروی امام علی علیه‌السلام ایستادند. ابن ملجم مرادی یکی از اینان است.

در عین حال- علاوه بر این سه گروه- اشخاص دیگری نیز بودند، که به ظاهر نام شیعه داشتند؛ ولی امام را تنها گذاشتند.

امام حسین علیه‌السلام در مورد نامه کوفیان می‌فرمایند:

«**وما کان کتب الیّ إلا مکیده لی وتقربا إلی إبن معاویه**»؛ نامه‌ای به سوی من نوشته نشد؛ مگر برای فریب دادن من، و نزدیک شدن به پسر معاویه.[۲]

با بررسی تاریخ و اقدامات مردم کوفه به این نتیجه می‌رسیم، که مردم کوفه دارای حرکات متناقضی بودند.

---

۱- طبری، ۱۳۸۷، ج۵، ص. ۵۰۴.

۲- بلاذری، ۱۴۱۷، ج۳، ص. ۱۸۵؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص. ۱۶۹.

به عنوان نمونه: در جریان جنگ جمل به یاری حضرت علی‌ؑ شتافتند؛ اما در اواخر دوران خلافت حضرت، دست از مبارزه کشیده، و سبب زمین‌گیر شدن حق و پیروزی باطل شدند.

در جریان واقعه کربلا نیز عده زیادی از آن‌ها برای جنگ با امام حسین‌ؑ آمدند؛ اما پس از شهادت حضرت، به توابین پیوستند و قیام کردند.

به طور کلی، تصویری که از شرایط کوفه در زمان نهضت حسینی می‌توان ترسیم کرد، چنین است:

یزید کسی بود، که هر چند برای مردم شام تحملش آسان بود؛ اما برای مردم عراق تحملش مشکل می‌نمود؛ لذا هنگامی که روی کارآمد، شیعیان کوفه مخالفت را آغاز کردند. بسیاری از مردم کوفه نیز که جانشین مناسبی برای جایگزینی یزید نداشتند- بر اثر جو عمومی- حسین‌بن علی‌ؑ را برگزیدند. علاوه بر این، مردم عراق در شرایط طبیعی مایل به پذیرش حکومت شام نبودند؛ لذا وقتی دعوت از ناحیه شیعیان آغاز شد، نه تنها عوام مردم- با روحیه‌ای خاص- پشتیبانی خود را اظهار کردند؛ بلکه کسانی نیز که موقعیت خود را در خطر می دیدند، و یا تحت تاثیر روحیه دیگر مردم قرار گرفته بودند، اظهار حمایت از حسین‌بن علی‌ؑ کردند.

نتیجه آن پیدایش جو کاذب- اما عمومی- حمایت از امام حسین‌ؑ بود؛ جوی که به خاطر خلأ سیاسی پس از مرگ معاویه، بنی‌امیه نیز برای مدتی نتوانست جای آن را پر کند- به ویژه- با حاکمیت نعمان‌بن بشیر که فردی سهل‌گیر بود، این جو گسترش یافت، و تا وقتی که ابن زیاد به کوفه نیامده بود، به سرعت رو به فزونی بود.[۱]

---

۱- جعفریان، ۱۳۸۱، ص. ۱۹۳.

بر اساس این تحلیل که مبتنی بر مدارک تاریخی است، مردم کوفه مردمی چند رنگ و جو زده بودند؛ شاهد این مدعا این است، که تطمیع‌ها و وعده‌های ابن زیاد کاری کرد که به استناد تاریخ:

«فلم یبق محتلم بکوفه إلا خرج إلی العسکر بالنخیله»؛ هیچ بالغی در کوفه یافت نشد، مگر آن‌که به لشکرگاه کوفه- نخیله- رفت.[1]

هم‌چنین بیان فرزدق شاعر نیز به عنوان شاهدی بر خیانت مردم کوفه است؛ آن‌جا که در دو عبارت، چنین ترسیم‌گری می‌کند:

- «قلوبهم معک وسیوفهم علیک»؛[2] [خطاب به امام حسین علیه‌السلام]: قلب‌هایشان با شماست؛ ولی شمشیرهایشان علیه شماست.
- «انت أحب الناس ألی الناس والقضاء فی السماء والسیوف مع بنی‌امیه»؛[3] «تو دوست داشتنی ترین مردم در نزد مردم هستی؛ اما قضا در آسمان است، و شمشیرها نیز در کنار بنی‌امیه قرار دارد.

## نتیجه‌گیری

بنا به مطالب گفته شده، مردم کوفه تطمیع شده بودند، و مجبور نبودند؛ البته گروهی نیز به واسطه سخت‌گیری و نمایش چهره خشن حکومت ابن زیاد، مرعوب شده بودند.

---

۱- بلاذری، ۱۴۱۷، ج۵، ص. ۱۲۰.

۲- ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج۳، ص. ۱۷۹.

۳- ابن سعد، ۱۴۱۷، ص. ۱۷۱.

مضافاً این‌که تعدادی از مردم کوفه نیز فرار کردند، و در لشکر عمر سعد حاضر نشدند؛ هم‌چنین بنا بر نقل ابن سعد، صبح عاشورا حدود ۲۰ نفر؛[۱] و بنا به نقل ابن قتیبه، ۳۰ نفر به حضرت ملحق شدند.[۲]

بنابراین، کسانی که به حضرت ملحق نشدند، عذر موجهی نداشتند؛ البته به جز آنان‌که در زندان ابن زیاد گرفتار بودند؛ لذا مجبور یا مکره دانستن مردم کوفه صحیح نیست، و به نوعی تفکر جبرگرایانه را تأیید می‌کند.

### شبهه سوم: **تردید در وجود حضرت علی اصغر ﷺ**

برخی نویسندگان در وجود فرزند امام حسین ﷺ تردید کرده، و می‌نویسند:

> همه شنیده‌ایم که ابی‌عبدالله الحسین ﷺ کودک شش ماهه‌ای به نام علی اصغر داشته است. این داستان به این شکل، مستند تاریخی درستی ندارد، و به نظر می‌رسد که از جعلیات ملا حسین کاشفی سنی مذهب در کتاب «روضة الشهداء» باشد.[۳]

در بیانی دیگر، این تردید کنندگان در وجود حضرت علی اصغر ﷺ می‌نویسند:

> در اقصی‌نقاط مناطق شیعه‌نشین دنیا، با جمعیت‌ها و هیئت‌هایی به نام علی اصغر و رقیه خاتون روبرو هستیم، که حتی توسط تحصیل کرده‌ها شکل گرفته است؛ در حالی که وجود چنین فرزندانی برای امام حسین ﷺ به شدت مشکوک است.

---

۱- ابن سعد، ۱۴۱۷، ص. ۱۷۸.

۲- ابن قتیبه دینوری، ، ج۲، ص. ۷.

۳- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ص. ۲۴۱.

جای تعجب است که در جایی خود امام حسین‌علیه السلام باب الحوائج معرفی نمی‌شود؛ ولی علی اصغر کودک شیرخوار و افسانه‌ای او باب الحوائج برخی مسئولین امور فرهنگی شهر است.[۱]

تعجب از این است، که اینان در صفحه ۲٤۱ همین کتاب به نقل از شیخ مفید و طبری آورده‌اند، که یکی از فرزندان امام حسین‌علیه السلام علی اصغر نام دارد. هم‌چنین در صفحه ۲٤۲ همان کتاب، به نقل از یعقوبی مورخ، جریان شهادت طفل شیرخواره را البته بدون ذکر نام آن، آورده‌اند؛ در عین حال به هیئت‌های به نام علی اصغر اشکال می‌کنند.

از طرف دیگر، مطابق با مستندات تاریخی شیعه و سنی، در مورد حضرت علی اصغرعلیه السلام و درخواست آب برای ایشان توسط امام حسین‌علیه السلام انکار مستندات تاریخی، امری دشوار است؛ لذا در مصادر تاریخی می‌خوانیم:

امام، کودک شیرخوارش را به سوی لشکر برد، و خطاب به آنان فرمود: ای مردم! شما یاران و پسر عموها و برادران و فرزندانم را کشتید، و فقط همین کودک باقی مانده است که شش ماه بیشتر ندارد، و از تشنگی بی‌طاقت شده است؛ پس کمی آب به او بدهید.[۲]

هنوز سخنان امام به پایان نرسیده بود، که حرملة‌بن کاهل اسدی- به اشاره عمر سعد- گلوی نازک علی اصغرعلیه السلام را هدف تیر سه شعبه قرار داد. تیر به گلوی او نشست، و شریان های چپ و راست گردن کودک را برید.[۳]

---

۱- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ص. ۲۴۵.

۲- قندوزی، ۱۴۱۶، ج۳، ص. ۷۸.

۳- ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج۵، ص. ۲۰۹.

## نتیجه‌گیری

درخواست امام حسین علیه‌السلام و طلب آب برای کودک، با عزت و اقتدار حسینی در تضاد نیست؛ زیرا در تمام جنگ‌ها و از جمله جنگ‌های اعراب، پیرمردها، زنان و کودکان از قوانین جنگ و مبارزه معاف بوده‌اند. در این جنگ نیز حضرت یک قانون شناخته شده را به دشمن یادآوری می‌کند.

از طرف دیگر، جان یک انسان در خطر است؛ مخصوصاً اگر کودک باشد، که هر قلب سلیمی به درد می‌آید؛ لذا برای نجات او از دشمن درخواست کمک می‌کند.

قدر مسلم این است، که امام حسین علیه‌السلام فرزندی به نام علی اصغر داشته است، و طبق نقل طبری در کربلا شهید شده است؛ حال سن او چه بوده است، در محل دیگری قابل بررسی است؛ لذا همین مقدار برای مشروعیت توسل و برپایی هیئت به نام آن جناب، کفایت می‌کند.

نکته دیگر این‌که لقب افسانه‌ای بودن، دون شأن اهل بیت علیهم‌السلام و البته دور از ادب است، که به شخصیتی که در تاریخ وجود دارد، و از شهدای کربلاست، تنها به خاطر تشکیک در سن او، واژه افسانه‌ای اطلاق شود.

هم‌چنین باب الحوائج بودن حضرت علی اصغر علیه‌السلام منافاتی با باب الحوائج بودن پدر بزرگوارش حسین‌بن علی علیه‌السلام ندارد؛ چرا که اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند.

## شبهه چهارم: تردید در وجود حضرت رقیه علیهاالسلام

برخی نویسندگان در وجود حضرت رقیه علیهاالسلام تردید کرده، و می‌نویسند:

> داستان خرابه شام و دختر سه یا چهار ساله امام حسین علیه‌السلام پایه و مبنای تاریخی ندارد.[۱]

---

۱- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ص. ۲۴۳.

در مواجهه با چنین تشکیکی، طرح این سؤال ضروری است، که: آیا نبودن نام حضرت رقیه(ع) در شمار فرزندان امام حسین(ع) در کتاب‌های معتبر تاریخی، بر نبودن چنین شخصیتی در تاریخ دلالت دارد؟

در ادامه مقاله- با بیان چند مقدمه- پاسخ این پرسش روشن می‌شود:

۱- در عصر زندگانی ائمه اطهار(ع) و در صدر اسلام، مسائلی مانند کمبود امکانات نوشتاری، اختناق شدید حکمرانان اموی، کم‌توجهی به ثبت و ضبط جزئیات رویدادها، فشار حکومت بر سیره‌نویسان، جانب‌داری‌ها و... سبب بروز بعضی اختلافات در نقل مطالب تاریخی می‌شده است.

۲- در اثر تاخت و تازها و وجود بربریت و دانش‌ستیزی بعضی حکمرانان، بسیاری از منابع ارزشمند از میان رفته است؛ به همین دلیل این گمان تقویت می‌شود، که چه بسا بسیاری از این اسناد و منابع معتبر، در جریان این درگیری‌ها از بین رفته است.

۳- تعداد فرزندان، تشابه اسمی و موارد همسان، امر را بر تاریخ‌نویسان مشتبه کرده است، که این‌گونه خطاها در تاریخ‌نگاری قدیم، امری طبیعی بوده است.

٤- امام حسین(ع) به دلیل شدت علاقه به پدر بزرگوار و مادر گرامی‌شان، نام همه فرزندان خود را فاطمه و علی می‌گذاشتند. این امر منشأ بسیاری از سهو قلم‌ها در نوشتن شرح حال زندگانی فرزندان حضرت گردیده است.

۵- قرائن و شواهدی در دست است که حضرت رقیه علیهاالسلام را فاطمه صغیره می‌خوانده‌اند. به نظر می‌رسد همین مطلب، سبب غفلت از نام اصلی ایشان شده است.[۱]

## نتیجه‌گیری

بنابراین، نیامدن نام حضرت رقیه علیهاالسلام در کتاب‌های تاریخی، دلیل بر نبودن چنین شخصیتی در تاریخ نیست.

افزون بر این، سه شاهد قوی نیز بر اثبات وجود ایشان در تاریخ ذکر شده است:

۱- گفتگویی که میان امام و اهل حرم در آخرین لحظات نبرد در واقعه کربلا و هنگام مواجهه با شمربن ذی‌الجوشن رخ می‌دهد، که حضرت رو به خیام کرده و فرمودند:

«**اَلا یا زَینَبُ! یا سَکینَةُ! یا وُلْدِی! مَنْ ذا یکونُ لَکمْ بَعْدِی اَلا یا رُقَیةُ! یا اُمَّ کلْثُومَ! اَنْتُمْ وَدِیعَةُ رَبِّی الْیوْمَ قَدْ قَرُبَ الْوَعْدُ**»؛[۲] ای زینب! ای سکینه! ای فرزندان من! چه کسی بعد از من برای شما خواهد بود؟ ای رقیه! ای ام کلثوم! شما امانت پروردگار من هستید. امروز وعده [شهادت] نزدیک است.

---

۱- اشتهاردی، ۱۳۷۵، ص. ۱۲.

۲- معهد تحقیقات باقرالعلوم علیه‌السلام، ۱۴۱۵، ص. ۵۱۱.

۲- در سخنی که امام برای آرام کردن خواهر، همسر و فرزندانش به آنان می‌فرماید، آمده است:

«**یا اُخْتاهُ! یا اُمَّ کلْثُوم! واَنْتِ یا زَینَبُ! واَنْتِ یا رُقَیةُ! واَنْتِ یا فاطمَةُ! واَنْتِ یا رُبابُ! اُنْظُرْنَ اذا اَنَا قُتِلْتُ فَلا تَشْقَقْنَ علَی جَیباً وَلا تَخْمَشْنَ عَلَی وَجْهاً وَلا تَقُلْنَ عَلَی هَجْراً**»؛ خواهرم ام کلثوم! و تو ای زینب! و تو ای رقیه! و تو ای فاطمه! و تو ای رباب! دقت کنید زمانی که من به قتل رسیدم، گریبان چاک نزنید، و صورت نخراشید و کلامی ناروا بر زبان نرانید.[1]

۳- حضرت زینب علیهاالسلام نیز هنگام ورود به کوفه و بادیدن سرهای بالای نیزه، شعری را به این مضامین سرودند:

«ای هلال من که چون بدر کامل شدی، و در خسوف فرو رفتی!

ای پاره دلم! گمان نمی‌کردم روزی مصیبت تو را ببینم.

برادرا! با فاطمه خردسال و صغیرت سخن بگو، که نزدیک است دلش از غصه آب شود. چرا این قدر با ما نامهربان شده‌ای؟

برادر جان! چقدر برای این دختر کوچکت سخت است، که پدرش را صدا بزند؛ ولی او جوابش را ندهد.[2]

---

۱- سیدبن طاووس، ۱۳۸۳، صص. ۱۴۱-۱۴۰.

۲- قمی، ۱۳۷۹، ص. ۲۵۲.

## تکمله: شهادت حضرت رقیه علیهاالسلام

حکایت شهادت دختری از امام حسین علیه‌السلام در خرابه شام توسط عمادالدین طبری امامی در کتاب «کامل بهائی» آمده است.

مؤلف در این باره در کتاب خود، که در سال ٦٧٥ قمری تألیف شده است، می‌نویسد:

> در میان فرزندان امام حسین علیه‌السلام دختری چهار ساله به نام رقیه وجود داشت، که همراه کاروان اسرا به شام رفت. یک شب از خواب بیدار شد، و سراغ پدر را گرفت و گریست، اهل بیت نیز با او هم ناله شدند، و صدای گریه‌شان به گوش یزید رسید، و از علت آن پرسید. قصه را برایش گفتند. دستور داد سر مقدس امام حسین علیه‌السلام را برای دخترش ببرند.
>
> هنگامی که سر مقدس را در مقابل رقیه قرار دادند، او که تازه متوجه شهادت پدر خود شده بود؛ سر پدر را برداشت، بغل نمود، و شروع به سخن گفتن با پدر کرد، و در نهایت لبان خود را بر لبان پدر نهاد، و به شدت گریست و بی‌هوش شد. هنگامی که او را حرکت دادند، دیدند که از دنیا رفته است.
>
> اهل بیت با دیدن این واقعه به شدت متأثر شده و ناله سر دادند. گویند در این روز تمام اهل دمشق نیز گریان بودند.[۱]

البته سایر مورخین و علما نیز حکایت درگذشت حضرت رقیه علیهاالسلام را نقل کرده‌اند، که بعد از نقل «کامل بهایی» است.

---

۱- طبری امامی، ۱۴۲۶، ج۲، ص. ۱۷۹.

**شبهه پنجم: تردید در جواز سینه‌زنی**

برخی نویسندگان در صدد تردید در جواز سینه‌زنی برآمده، و می‌نویسند:

برای سینه‌زنی دلیل شرعی- حتی روایتی ضعیف نیز- وجود ندارد تا بنا بر قاعده تسامح در ادله سنن، برای آن ثوابی در نظر گرفت.[1]

با توجه به این‌که به فقدان روایی جواز سینه‌زنی در ارائه شبهه، متمسک شده‌اند، در این بخش تنها به بیان روایاتی که بر سینه زدن و مشروعیت گریه و جزع برای امام حسین علیه‌السلام دلالت دارد، اکتفا می‌شود:

- «**لَا شَيْءَ فِي اللَّطْمِ عَلَى الْخُدُودِ سِوَى الِاسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَةِ وَقَدْ شَقَقْنَ الْجُيُوبَ وَلَطَمْنَ الْخُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام وَعَلَى مِثْلِهِ تُلْطَمُ الْخُدُودُ وَتُشَقُّ الْجُيُوبُ**»؛[2] کسی که [در مصیبت نزدیکان خود] به صورت خود بزند، کفاره بر عهده او نیست؛ فقط باید توبه کند؛ همانا بانوان حرم در مصیبت حسین‌بن علی علیه‌السلام گریبان چاک کردند، و به صورت می‌زدند.
- «**كُلُّ الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ علیه‌السلام**»؛[3] هر جزع و بکایی مکروه است؛ مگر جزع و گریه بر حسین علیه‌السلام.

---

۱- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ص. ۲۶۸.

۲- قال الصادق علیه‌السلام. (طوسی، ۱۴۰۷، ج۸، ص. ۳۲۵)

۳- قال الصادق علیه‌السلام. (همان، ص. ۱۶۱)

- «**أَشَدُّ الْجَزَعِ الصُّرَاخُ بِالْوَيْلِ وَالْعَوِيلِ وَلَطْمُ الْوَجْهِ وَالصَّدْرِ**»؛[۱] شدیدترین جزع، فریاد به صدای بلند، و بلند گریه کردن، و فریاد زدن، و بر سر و صورت زدن، و کندن موهای پیشانی است.
- چون اسیران را بر امام حسین(ع) و اصحابش عبور دادند، زنان شیون کشیده، به صورت خود زدند، و زینب صدا بلند کرد: «**یا محمداه**».[۲]
- ابن حنبل به سند صحیح از عایشه نقل می‌کند:

رسول خدا قبض روح شد... آن‌گاه او را بر بالشتی قرار دادم؛ در این هنگام من با زنان برخواسته و به خود زده، و من به صورت خود می‌زدم.[۳]

- «**فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءُ جَوَادَكَ مَخْزِياً وَنَظَرْنَ سَرْجَكَ عَلَيْهِ مَلْوِيّاً بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ لَاطِمَاتِ لِلْوُجُوهِ سَافِرَاتٍ**»؛[۴] پس چون بانوان حرم اسب تیزپایت را خوار و زبون دیدند، و زین را بر او واژگونه یافتند، از پس پرده‌ها خارج شدند؛ در حالی که گیسوان بر گونه‌ها پراکنده نمودند، بر صورت‌ها طپانچه می‌زدند، و نقاب از چهره‌ها افکنده بودند.

---

۱- قال الباقر(ع). (طوسی، ۱۴۰۷، ج۸، ص. ۳۲۵)

۲- ابن کثیر، ۱۴۱۱، ج۸، ص. ۲۱۰.

نکته: این در حالی است که امام سجاد(ع) حضور داشت، و نهی و اعتراضی نفرمود، که اشاره به تقریر معصوم در تأیید یک عمل، دارد؛ چون در این صورت و مطابق با سنن الهی، امام معصوم باید در مقابل یک حرکت اشتباه و ناشایست، واکنش نشان می‌داد.

۳- شیبانی، ۱۴۲۱، ج۶، ص. ۲۷۴.

۴- فرازی از زیارت ناحیه مقدسه.

## نتیجه‌گیری

بر اساس آیات و روایات و منابع محکم تاریخی، هیچ‌یک از پنج شبهه مطرح شده در خصوص مسائل پیرامونی حادثه بزرگ عاشورا، صحیح نمی‌باشد؛ به نحوی که همگی آن‌ها پاسخ‌های در خور و مستند دارند، که در این مقاله تلاش شد به صورت اجمال و گزیده، پاسخی به فراخور کفاف مقاله داده شود.

## منابع و مآخذ


۱- **قرآن کریم.**

۲- **زیارت ناحیه مقدسه.**

۳- امینی، عبدالحسین.، (۱۴۱۲)، **سیرتنا وسنتنا**، چاپ۲، بیروت: دار الغدیر.

۴- ابن اعثم کوفی، محمدبن علی.، (۱۴۱۱)، **الفتوح**، بتحقیق علی شیری، بیروت: دار الأضواء.

۵- همان.، (۱۳۸۲)، **مقتل الحسین**ع، قم: دار انوار الهدی.

۶- ابن سعد، محمدبن سعد.، (۱۴۱۶)، **ترجمة الإمام الحسین**ع، بتحقیق عبدالعزیز طباطبائی، قم: مؤسسة آل البیتع لإحیاء التراث.

۷- ابن شهرآشوب مازندرانی، محمدبن علی.، (۱۳۷۹)، **مناقب آل ابی‌طالب**، قم: نشرعلامه.

۸- ابن قتیبه دینوری، عبدالله‌بن مسلم.، (۱۴۱۰)، **الإمامة والسیاسة**، بتحقیق علی شیری، بیروت: دار الأضواء.

۹- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء حافظ.، (۱۴۱۱)، **البدایة والنهایة**، بیروت: مکتبة المعارف.

۱۰- اشتهاردی، محمد مهدی.، (۱۳۷۵)، **سرگذشت جانسوز حضرت رقیه**س، تهران: نشر مطهر.

۱۱- استادی، رضا.، (۱۳۷۴)، **بیست مقاله**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۲- بلاذری، احمدبن یحیی.، (۱۴۱۷)، **أنساب الأشراف**، بیروت: دار الفکر.

۱۳- جعفریان، رسول.، (۱۳۸۱)، **حیات فکری و سیاسی امامان شیعه**ؑ، قم: انتشارات انصاریان.

۱۴- جمعی از نویسندگان.، (۱۳۹۳)، **عاشورا نامه**، اصفهان: بی‌جا.

۱۵- خوارزمی، موفق‌بن أحمد.، (۱۴۲۳)، **مقتل الحسین**ؑ، قم: دار أنوار الهدی.

۱۶- رنجبر، محسن.، بررسی علم امام حسینؑ به شهادت، *کلام اسلامی*، ۵۲ (۱۳۸۳): ۱۰۴-۹۲.

۱۷- سبحانی تبریزی، جعفر.، (۱۳۶۹)، **پرسش‌ها و پاسخ‌ها**، قم: مؤسسه سید الشهداءؑ.

۱۸- سیدبن طاووس، علی‌بن موسی.، (۱۳۸۳)، **اللهوف**، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: انتشارات نوید اسلام.

۱۹- شوشتری، جعفر.، (۱۳۷۵)، **الخصائص الحسینیة**، چاپ۴، نجف: المطبعة الحیدریة.

۲۰- شیبانی، احمدبن محمد.، (۱۴۲۱)، **مسند أحمدبن حنبل**، بتحقیق شعیب الأرنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة.

۲۱- صالحی نجف‌آبادی، نعمت الله.، (۱۳۷۴)، تطبیق قیام امام حسین با موازین فقهی، *چشمه خورشید (مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی*ؒ *و فرهنگ عاشورا)*، قم: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینیؒ.

۲۲- همان.، (۱۳۸۷)، **شهید جاوید (درباره فلسفه قیام امام حسین**ؑ**)**، چاپ۴، تهران: انتشارات امید فردا.

۲۳- همان.، (۱۳۷۹)، **نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری**، چاپ۲، تهران: انتشارات کویر.

۲۴- صدوق (ابن بابویه قمی)، محمدبن علی.، (۱۴۰۰)، **الأمالی**، بیروت: نشر أعلمی.

۲۵- صفار قمی، محمدبن حسن.، (۱۴۰۴)، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد**ﷺ، بتصحیح محسن‌بن عباسعلی کوچه‌باغی، بیروت: مکتبة آیةالله المرعشی النجفی.

۲۶- طبرانی، سلیمان‌بن احمد.، (۱۴۰۴)، **المعجم الکبیر**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۲۷- طبری، محمدبن جریر.، (۱۳۸۷)، **تاریخ الطبری: تاریخ الأمم والملوک**، بتحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۲۸- طبری امامی، عمادالدین.، (۱۴۲۶)، **کامل بهائی**، ترجمه محمد شجاع فاخر، قم: المکتبة الحیدریة.

۲۹- طوسی، ابوجعفر محمد.، (۱۴۱۴)، **الأمالی**، بتحقیق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة.

۳۰- همان.، (۱۴۰۷)، **تهذیب الأحکام**، بتصحیح سید حسن موسوی خرسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۳۱- عسکری، سید مرتضی.، (۱۴۰۸)، **معالم المدرستین**، چاپ۲، تهران: مؤسسة البعثة.

۳۲- قمی، شیخ عباس.، (۱۳۷۹)، **نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم**ﷺ، قم: منشورات ذوی القربی.

۳۳- قندوزی، سلیمان‌بن ابراهیم.، (۱۴۱۶)، **ینابیع المودة لذوی القربی**، بتحقیق علی‌بن جمال اشرف حسینی، قم: دار الأسوة.

۳۴- کلینی، محمدبن یعقوب.، (۱۳۶۲)، **الفروع من الکافی**، بتصحیح وتعلیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۳۵- همان.، (۱۴۰۷)، **الکافی**، بتصحیح وتعلیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۳۶- گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلومﷺ.، (۱۳۷۳)، **موسوعة کلمات الإمام الحسین**ﷺ، قم: دار المعروف.

۳۷- مجلسی، محمد باقر.، (۱۴۰۳)، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۳۸- همان.، (۱۳۶۸)، **مجموعه رسائل اعتقادی**، مشهد: بی جا.

۳۹- همان.، (۱۳۷۰)، **مراة العقول فی شرح اخبار الرسول**ﷺ، بتصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ۳، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۴۰- محمودی، محمد جواد.، (۱۴۲۰)، **ترتیب الأمالی**، قم: موءسسة المعارف الإسلامیة.

۴۱- مطهری، مرتضی.، (۱۳۸۳)، **حماسه حسینی**، تهران: انتشارات صدرا.

۴۲- معهد تحقیقات باقرالعلومﷺ.، (۱۴۱۵)، **موسوعة کلمات الإمام الحسین**ﷺ، قم: دار المعروف.

دورية علمية متخصصة متعددة اللغات

# PURE LIFE

## العدد الخاص بعنوان: «بحوث في عاشوراء: رسالة عاشوراء التاريخية»

العدد السابع- السنة الثالثة، رجب المظفر ۱۴۳۸/ ۱۳۹۵ش/ ۲۰۱۶م

**صاحب الامتياز**: جامعة المصطفى ﷺ العالمية

جامعة المصطفى ﷺ المفتوحة، عمادة البحث والإنتاج العلمي

**المشرف العام**: الدكتور محسن قنبري

**رئيس التحرير**: الدكتور عابدين سياحت اسفندياري

**السكرتير العلمي**: الدكتور توفيق أسدوف

**المدير التنفيذي**: الشيخ محمد جواد نجفلو



**أعضاء هيئة التحرير**:

| | |
|---|---|
| محسن قنبري | معاون التعليم في جامعة المصطفى ﷺ العالمية (إيران) |
| عابدين سياحت اسفندياري | عميد البحث والإنتاج العلمي في جامعة المصطفي ﷺ المفتوحة (إيران) |
| توفيق أسدوف | عضو في اللجان العلمية في جامعة المصطفي ﷺ المفتوحة (آذربايجان) |
| سيد محمد على عون نقوي | عضو في اللجان العلمية في جامعة المصطفي ﷺ المفتوحة (الهند) |
| بيلديز قدري | أستاذ في جامعة المصطفي ﷺ المفتوحة (تركيا) |
| يحيي عبدالحسن الدوخي | عضو في اللجان العلمية في جامعة آل‌البيت ﷺ (العراق) |
| غلامجابر محمدي | معاون البحوث في ممثلية جامعة المصطفى ﷺ العالمية (باكستان) |



**العنوان**: قم، شارع ساحلی جنوبی، غربي مصلی القدس، ما بين الزقاقين ۶-۴

**ص ب**: ۳۷۱۳۹۱۳۵۵۴ **الهاتف / الفكس**: ۳۲۱۱۴۱۷۱- ۳۲۶۱۳۸۷۵



**عدد الصفحات**: ۱۷۲ص **نوع الطبع**: إلكتروني



Web: http://journals.miu.ac.ir

Email: research@almustafaou.com

موضوع القرار:

حسب القرار المنبثق من الاجتماع الثاني والعشرين لمجلس إدارة منشورات المصطفى ﷺ (بتاريخ: ١٣٩٢/١٢/١٩)،
لقد تمت المصادقة على إصدار هذه المجلة المصنفة ضمن المنشورات العلمية المتخصصة، رقم ترخيص ٧٤٣٢٧ الصادر
من الجهاز الشامل لوسائل الإعلام الرسمية
(وزارة الثقافة والأرشاد الإسلامي)
(بتاريخ: ١٣٩٣/١٢/١١)

هذه المجلة متاحة بشكل إلكتروني، ويمكن تحميلها بكامل النص على العنوان التالية:

http://journals.miu.ac.ir/

# شروط كتابة المقال

۱- يجب أن يتضمن المقال ما يلى: العنوان، والملخص، والمفردات الرئيسة، والمقدمة، والعرض، والنتيجة، والمصادر.

۲- تخضع المقالات المستلمة للتحكيم العلمى شريطة أن لم تنشر سابقاً، ويتعين على الكاتب التعهد بعدم قيامه بإرسال مقاله إلى مؤسسات أخرى.

۳- يتحمل «الكاتب المراسل» (Corresponding Author) مسؤولية صحة المعلومات الواردة فى المقال من الناحيتين العلمية والحقوقية.

۴- تحتفظ المجلة لنفسها بحق رفض المقالات أو قبولها، كما تتعهد أمانة المجلة بتقديم تقرير عن نتيجة التحكيم العلمى للكاتب المراسل، خلال فترة لا تتجاوز شهر (30 يوماً) على الأكثر.

۵- لا يتم القبول النهائى لطبع المقال فى المجلة، إلا بعد موافقة هيئة التحكيم وهيئة التحرير عليه.

۶- يجب عدم تجاوز حجم المقال 8 صفحات كحد أدنى، و25 صفحة كحد أقصى، وكل صفحة عبارة عن 250 كلمة.

۷- يجوز النقل والاقتباس من المقالات المنشورة الأخرى شرط ذكر المصدر.

۸- يستخدم نوع الخط (B-Lotus) وحجم الخط (۱۳) فى طباعة المقال بالفارسية، ويستخدم نوع الخط (Taher) وحجم الخط (۱۳) فى طباعة المقال بالعربية، ويستخدم نوع الخط (Alvi Nastaleeq) وحجم الخط (۱۴) فى طباعة المقال بالأردية. ويستخدم نوع الخط (Times New Roman) وحجم الخط (۱۴) فى طباعة المقال بالإنجليزية.

۹- يتضمن فهرس المصادر المرتبة وفق الحروف الأبجدية ما يلى:

✓ فيما يتعلق بالكتاب: لقب واسم الكاتب، تاريخ النشر، عنوان الكتاب (بخط غامق)، اسم المترجم أو المصحح (إن كان)، الطبعة، مكان النشر، اسم الناشر.

✓ فيما يتعلق بالمقالة: لقب واسم الكاتب، عنوان المقالة، اسم المترجم (إن كان)، اسم المجلة (بخط غامق)، الدورة، العدد، مجموع صفحات المقالة، تاريخ النشر.

۱۰- تدرج التوثيقات المرجعية فى النص الأصلى على النحو الآتى (اسم المؤلف، تاريخ النشر: الصفحة)؛ مثال: (الطباطبائى، ۱۹۷۶: ۸۹).

۱۱- تندرج التوثيقات التوضيحية فى هامش الصفحة نفسها، ككتابة المفردة باللاتينية، وشرح المصطلحات وغيرها.

۱۲- على كاتب أو كتّاب المقال إرسال أبحاثهم إلى معاونية البحث والإنتاج العلمى فى جامعة المصطفى ﷺ المفتوحة عبر هذا العنوان: (***research@almustafaou.com***) مزودة بالمعلومات التالية: الاسم واللقب، والمستوى العلمى، والعنوان المقالة.

۱۳- نظراً لتنوع لغات المجلة، يمكن للباحثين الأعزاء إرسال مقالاتهم إلى مكتب المجلة بإحدى اللغات التالية: الفارسية، والعربية، والأردية، والإنجليزية، والفرنسية، والتركية، والآذرية و...

۱۴- يتعين على أمانة سر المجلة إرسال نسخة من المجلة الإلكترونية- بعد نشرها- إلى كاتب أو كتّاب المقال عبر البريد الإلكترونى.

# كلمة المشرف العام

مجلة "**PURE LIFE**" سوف تظل نافذةً إلى حياة الإنسـان الأبديـة. تهدف جامعة المصطفى ﷺ المفتوحة بوصفها داعية الإنسان الأرضى إلى معرفة التعاليم الإلهية، لبناء حياةٍ جديدةٍ من خلال ما أودعه الله فيه من علمٍ، ولتجلب له السكينة الدنيوية والسعادة الأخروية معاً.

"**PURE LIFE**": هى فرصة للباحثين وخريجى الجامعات لبسط معلوماتهم العلمية المعرفية عبر الفضاء الإلكترونى على نطاق واسـع، وإسقاط المعارف الدينية على مختلف شؤون الحياة البشرية.

على أمل أن تسطع أنوار هذه النافـذة أكثـر فـأكثر فـى ظـل جهـود الباحثين عن نور المعرفة.

# كلمة رئيس التحرير

البحثُ العلميّ هو بمثابة شريان الحياة فی مجال المعرفة والبصيرة، والذی يُمكِنُ أن يُحفِّزَ- فی ديناميتها- النموّ والتوسُّعَ لحدود العلم والمعرفة، ويؤدّی إهمالُ هذا المجالِ إلی ركود المعرفة بل موتها فی نهاية المطاف. فإنَّ الجهلَ هو أوّلُ آثارِ التخلی عن البحث، كما نشهدُ اليوم كارثةَ الجهل العصرية التی ظهرت جرّاءَ فقدانِ البحث القويم فی مختلف المجالات.

ثم يتمُّ توسيعُ حدودِ المعرفة من خلال البحوث، بوصفها حائزةً علی مكانةٍ مرموقةٍ ضمن الأنشطة البشرية اليوم. فإنَّ التحقيقَ فی مجال العلوم الإنسانية والإسلامية يمكِّنُ الباحثَ من فهم المشكلات والقضايا الإنسانية، كما يُوفِّرُ لها حلولاً عملية.

والتطوّرُ المتزايدُ فی المجال المعرفی يَفرِضُ علينا الدخولَ فی المجالات العلمية أكثر فأكثر، فالآنَ العديد من مجالات المعرفة الإسلامية هی بحاجةٍ إلی الشرح والعرض علی نطاق عالمیّ.

"**PURE LIFE**" هی مجلة طلابية تحاولُ إعدادَ أرضية لنشر مقالات طلاب جامعة المصطفیﷺ المفتوحة، وتحسينَ مستوی البحوث الطلابية المتعلقة بالعلوم الإسلامية، كما هی تعدّ أرضية مناسبة لتطوير العلاقات بين الباحثين فی مجال العلوم الإسلامية -الإنسانية.

"**PURE LIFE**" هی مجلة فصلية، متعددة اللغات، إلكترونية – ترويجية. أما عنوان هذا العدد فهو: «**بحوث فی عاشوراء: رسالة عاشوراء التاريخية**»، وهو يتكون من سبع مقالاتٍ باللغات الخامسة (الفارسية والعربية والإنجليزية والفرنسية والآذرية)، حيث قامت بها معاونيةُ البحوث فی جامعة المصطفیﷺ المفتوحة.

يتمُّ إصدار مجلة "**PURE LIFE**" برعاية لجنة نشر الكتب فی جامعة المصطفیﷺ العالمية ووزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی فی إيران، بصفتها أولَ مجلةٍ علميةٍ فی جامعة المصطفیﷺ المفتوحة، وهی مستعدة لنشر مقالات طلاب جامعة المصطفیﷺ العالمية.

# البكاء على الإمام الحسين عليه السلام

مالك مهدي خلصان (عراق)[1]، حسن عالمي بكتاش (ايران)[2]

استلام: ١٤٣٧/١١/٢٠ قبول: ١٤٣٨/٠١/٢٨

## الملخص

لقد جسدت ملحمة عاشوراء أروع سلسلة من الأحداث البطولية التي مرت عبر التاريخ والعصور؛ جمعت فيها أسمى المآثر الإنسانية في التضحية، والشجاعة، والعطاء في هذه النهضة الحسينية، ومما لا شك فيه أن الشيعة الإماميه أصحاب مذهب أهل البيت عليهم السلام متهمين بالتمادي والإفراط في حب الإمام الحسين عليه السلام وعلى كثرة إقامة التعازي ومجالس الذكر لمصيبة الإمام الحسين عليه السلام كل عام.

والسؤال يفرض نفسه هنا:

- لماذا نبكي حسينا؟
- ولماذا البكاء على الإمام الحسين عليه السلام بالذات دون غيره من الأئمة الأطهار عليهم السلام؟
- ما كل هذا التعظيم، مع أن هنالك شخصيات إسلامية كثيرة، لها دور وشان كبير عبر مرور التاريخ، ولهم دروس وعبر، فما هي الخصوصية؟
- هل نحن نبكي حسينا كشخص؛ أو نبكي على ضياع الحكومة الإسلامية؟
- هل نبكي على الحسين كالمظلوم الوحيد في العالم- وهناك ملايين أمام أعيننا- أم نبكي الظلم، والجور، والهوان بشكل عام والحسين ليس إلا أبرز نموذج لكل ذلك؟

---

١- ماجستير فى لجنة التفسير وعلوم القرآن، جامعة المصطفى صلى الله عليه وآله العالمية، قم، ايران، ammer.5@hotmail.com

٢- محاضر فى لجنة الفقه والمعارف الإسلامية، جامعة المصطفى صلى الله عليه وآله العالمية، قم، ايران، Alimihasan@yahoo.com

هذا ما نود بيانه في هذا المقال مع بيان الأسباب الحقيقية، والمغزى من البكاء على الإمام الحسينبن علي عليه السلام بالذات، والاستمرار بتخليد هذه الذكرى، ورفع الاتهامات التي طرحها المخالفين لمذهب أهل البيت عليهم السلام وإجلاء الصورة الخفية عن هذه الحقيقة، بصورة جديدة، لتبلور لنا محور الواقعة، والأسباب التي جعلت منها ذكرى خالدة بين أهل الأرض والسماء.

**الكلمات الرئيسة:** الإمام الحسين عليه السلام، البكاء، الشرك، المشروعية، عاشوراء

## المقدمة

عاشوراء يطلق على اليوم العاشر من محرم في السنه الهجرية الإسلامية، ويطلق أيضا على واقعة شهادة الإمام الحسين عليه السلام في كربلاء، في السنة الواحدة والستين الهجرية، وما يرتبط بهذه الأيام التسعة الأولى من شهر محرم - فهي أيام حزن تقام فيها مراسيم الحزن والعزاء- تذكرة بتلك الواقعة الأليمة، وتطل علينا هذه الذكرى الخالدة عاما بعد عام .

عندما يتذكر المسلم ما جرى في ذلك اليوم من مصائب على ذرية رسول الله صلى الله عليه وآله من عطش الحسين عليه السلام وأهله وأصحابه، ورؤية الحسين عليه السلام لأهله وأحبائه صرعى أمامه وبقائه وحيداً، وذبْح الحسين كما يُذبح الكبش وهو سبط النبي صلى الله عليه وآله وريحانته وسيد شباب أهل الجنة... ورفع رأس الحسين ورؤوس القتلى على الرماح... وحرق الخيام وإيذاء النساء والأطفال وسبيهم وكأنهم ليسوا ذرية رسول الله صلى الله عليه وآله... عندما يتذكر المؤمنون كل ذلك، فإنه من الطبيعي أن ينبعث من قلوبهم ما لا يتمالكون أنفسهم... فتحترق قلوبهم ألماً وتسيل دموعهم حزناً على هذا المصاب الجليل الذي لم يشهد التاريخ مثله ...

لقد جسدت ملحمة عاشوراء أروع سلسلة من الأحداث البطولية التي مرت عبر التاريخ والعصور؛ جمعت فيها أسمى المآثر الإنسانية في التضحية، والشجاعة، والعطاء في هذه النهضة الحسينية، وهو ما أشار إليه الإمام الحسين عليه السلام بقوله:

«**إنّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًا وَلا بَطِرًا وَلا مُفْسِدًا وَلا ظالِمًا وَإِنَّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الإِصْلاحِ فِي أُمَّةِ جَدّي أُرِيدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدّي وَأَبي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِب**».[1]

يقول الإمام الحسين عليه السلام:

مخاطبا أعدائه: «**لا وَاللهِ لا أُعطِيكُم بِيَدِي إِعطَاءَ الذَّلِيلِ وَلا أَفِرُّ فِرارَ العَبِيدِ**».[2]

وقال الحسين عليه السلام في موقف آخر:

الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ      وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النّارِ[3]

فعندما تتمزق الأمة عن مسارها، والسلطان عن منهج الحق، والنظام السياسي عن الطريق السوي؛ حينئذ لابد على الإنسان المسؤول أن ينهض بواجبه ليصحح الانحراف، ويدعو الأمة إلى الصراط المستقيم.

ومما لا شك فيه ولا ريب؛ أن الشيعة الإماميه أصحاب مذهب أهل البيت عليهم السلام متهمين بالتمادي والإفراط في حب الإمام الحسين، وعلى كثرة إقامة التعازي ومجالس الذكر لمصيبة الإمام الحسين عليه السلام كل عام.

---

١- المجلسي، ١٤٠٣، ج٤٤ ص. ٣٣٠.

٢- مفيد، ١٤١٣، ج٢، ص. ٩٨.

٣- المجلسي، ١٤٠٣، ج٤٥، ص. ٥٠.

والسؤال يفرض نفسه: لماذا نبكي حسينا؟!

وهل أن البكاء مشروع في الإسلام؟

البكاء على الإمام الحسين عليه السلام بالذات دون غيره من الأئمة الاطهار عليهم السلام. يثير التساؤل عن شان هذا التعظيم، وهذه الخصوصية المحصورة في هذه الشخصية العظيمة دون غيره. علما أن أباه علي‌بن أبي‌طالب عليه السلام أعظم شانا، وأفضل درجة منه، ومن غيره. وماذا يجدي البكاء والحزن طول هذه السنين المريرة، ولماذا هذا التمادي والإفراط، مع أن هنالك شخصيات إسلامية كثيرة، لها دور وشان كبير عبر مرور التاريخ، ولهم دروس وعبر فما هي الخصوصية؟

هذا ما نود بيانه وتوجيه كلامنا نحوه، والتعرض إليه بشيء من التفصيل. وكذلك بيان الأسباب الحقيقية، أو المغزى من البكاء على الإمام الحسين عليه السلام بالذات، والاستمرار بتخليد هذه الذكرى، ورفع الاتهامات التي طرحها المخالفين لمذهب أهل البيت عليهم السلام وإجلاء الصورة الخفية عن هذه الحقيقة، بصورة جديدة، تبلور لنا محور الواقعة، والأسباب التي جعلت منها ذكرى خالدة بين أهل الأرض والسماء.

## حرمة البكاء على الميت

في البدء نود أن نسلط الضوء على المزاعم التي طرحت من قبل المخالفين، والمعادين لمذهب أهل البيت عليهم السلام وتوجيه التهم والافتراءات، أو تاويل الآيات القرآنية، والأحاديث وتوجيهها بشكل يؤيد مزاعمهم، وصدق ادعاءاتهم الباطلة كما هي العادة.

ذهب بعض المسلمين إلى أن البكاء على الميت حرام، وغير مشروع؛ لأن الخليفة عمربن الخطاب روى عن رسول الله صلى الله عليه وآله:

«**إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ**».

وروى مسلم عَنْ عَبْداللَّهبن عمر أَنَّ حَفْصَةَ بَكَتْ عَلَى عُمَرَ، فَقَالَ: مَهْلًا يا بُنَيَّةُ! أَلَمْ تَعْلَمِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «**إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ**».[1]

وروى البخاري ومسلم عن ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ:

تُوُفِّيَتْ ابْنَةٌ لِعُثْمَانَ بِمَكَّةَ، وَجِئْنَا لِنَشْهَدَهَا، وَحَضَرَهَا ابْنُ عُمَرَ وَابْنُ عَبَّاسٍ وَإِنِّي لَجَالِسٌ بَيْنَهُمَا فَإِذَا صَوْتٌ مِنْ الدَّارِ.

فَقَالَ عَبْدُاللَّهبْنُ عُمَرَ لِعَمْروبْنِ عُثْمَانَ: أَلا تَنْهَى عَنْ الْبُكَاءِ؟ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «**إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ**».

فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَدْ كَانَ عُمَرُ يَقُولُ بَعْضَ ذَلِكَ. ثُمَّ حَدَّثَ قَالَ: لَمّا أُصِيبَ عُمَرُ دَخَلَ صُهَيْبٌ يَبْكِي يَقُولُ: وَا أَخَاهُ! وَا صَاحِبَاهُ! فَقَالَ عُمَرُ: يَا صُهَيْبُ! أَتَبْكِي عَلَيَّ! وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «**إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ**».

وقد أنكرت عائشة أن يكون النبي قال هذه الأحاديث، لظنها أنها تتعارض مع قوله تعالى: «**وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى**».[2]

وقالوا وهذه بعض الأحاديث الواردة في هذا، مع بيان معناها الصحيح الذي لا يتعارض مع هذه الآية، وجواب العلماء على اعتراض أم المؤمنين عائشة.[3]

---

١- القثيري، ١٣٧٤، ص. ٩٢٧.

٢- الزمر، ٧.

٣- البخاري، ١٤٠٧، ص. ١٢٨٨.

قال النووي:

وَأَجْمَعُوا كُلّهمْ عَلَى اخْتِلَاف مَذَاهِبهمْ عَلَى أَنَّ الْمُرَاد بِالْبُكَاءِ هُنَا الْبُكَاء بِصَوْتٍ وَنِيَاحَة لَا مُجَرَّد دَمْع الْعَيْن. أما رد عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْها هذه الأحاديث، فهو اجتهاد منها، حيث ظنت أن عمر وابنه قد وهما وأخطأ، وأن هذه الأحاديث معارضة لقول الله تعالى: «**وَلا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى**».[1]

قَالَ الْقُرْطُبِيّ:

«إِنْكَار عَائِشَة ذَلِكَ وَحُكْمهَا عَلَى الرَّاوِي بِالتَّخْطِئَةِ أَوْ النِّسْيَان أَوْ عَلَى أَنَّهُ سَمِعَ بَعْضًا وَلَمْ يَسْمَع بَعْضًا بَعِيد، لِأَنَّ الرُّوَاة لِهَذَا الْمَعْنَى مِنْ الصَّحَابَة كَثِيرُونَ وَهُمْ جَازِمُونَ فَلا وَجْه لِلنَّفْيِ مَعَ إِمْكَان حَمْله عَلَى مَحْمَل صَحِيح.

فإن قيل: كيف حلفت عائشة على أن الرسول لم يقل هذا مع ثبوته عنه؟

فالجواب: أنها حلفت بناء على غلبة ظنها أن عمر وابنه عبدالله وهما، والحلف على غلبة الظن جائز. قاله النووي رحمه الله بمعناه.

فقالوا بعدم جواز البكاء على الميت والنياحه ورفع الصوت إلى غير ذلك من الأحاديث.[2]

## مشروعية البكاء على الميت في الإسلام

إن الحزن والبكاء ليسا أمرين اختياريين؛ يستطيع الإنسان الإتيان بهما ساعة يشاء، ويمتنع عنهما ساعة يشاء؛ بل هما أمران خارجان عن الإرادة المباشرة للإنسان. فإذا أرادهما كان عليه أن يهيأ نفسه لهما باستذكار ما يولد في قلبه من مشاعر الحزن ودواعي البكاء.

---

١- الأنعام، ١٦٤

٢- القثيري، ١٣٧٤، ص. ٩٢٩.

والبكاء ظاهرة إنسانية ينفس الإنسان مما يختزنه من هموم وأحزان ومشاعر، وما يساوره من انفعالات تملك أحاسيسه ومشاعره؛ فيعبر عنها بالدموع، وهذه الدموع قد تكون فرح، أو خوف، أو حزن، أو خشية والأسباب كثيرة.

هنالك روايات ذكرت ضمن كتب المخالفين، وفي الصحاح، والتي يقرون بصحتها، وروايات كثيره؛ روايات تبين مشروعية البكاء على الميت، منها:

ذكر النسائي في سننه في كتاب الجنائز قوله: أن رسول الله زار قبر أمه آمنة بنت وهب فبكى عند القبر وأبكى من حوله.

أقول: إذا كان رسول الله قد بكى على الموتى فكيف يكون البكاء على الميت محرما، وغير مشروع؟[1]

وقد صنعه الرسول بنفسه، وفعل الرسول صلى الله عليه وآله يعتبر إقرارا، والإقرار سنة، لأن فعل الرسول، أو حتى سكوته عن الفعل إقرار منه وسنة فعلية.

روي في صحيح البخاري في كتاب فضائل الصحابة قال: صعد رسول الله صلى الله عليه وآله المنبر، وذكر واقعة مؤته، وقال: «لقد أخذ الراية زيدبن حارثة وأصيب، ثم أخذ الراية جعفربن أبيطالب وأصيب، ثم أخذ الراية عبداللهبن رواحه وأصيب، ثم بكى رسول الله ودموعه تذرف على خديه».[2]

السؤال هو:

- إذا كان البكاء على الميت غير مشروع أو حرام فلماذا بكى رسول الله صلى الله عليه وآله؟

روى البخاري في «كتاب الجنائز» عن عبداللهبن عوف أنه قال:

---

١- انظر: النسائي، ١٩٨٧، كتاب الجنائز.

٢- البخاري، ١٤٠٧، كتاب فضائل الصحابة.

أدخلنا على رسول الله وولده إبراهيم يجود بنفسه، فرأينا رسول الله يبكي، قلنا: ما يبيكيك يا رسول الله؟

قال: إنها رحمة العين تدمع، والقلب يحزن، ولا نقول إلا ما يرضي ربنا، وإنا لفراقك يا إبراهيم لمحزونون.[1]

فالرسول في هذه الرواية يبكي على ولده إبراهيم، وأما الحديث الذي رواه الخليفة عمربن الخطاب، فإن السيدة عائشة ترفض هذا الحديث كما بينا.

وفي رواية أخرى في صحيح البخاري، في كتاب الجنائز أنه قال:

لما أصيب الخليفة عمر بن الخطاب، دخل صهيب يبكي، فقال الخليفة: يا صهيب! لا تبك، فاني سمعت رسول الله يقول: «إن الميت ليعذب ببكاء أهله عليه»، فلما مات عمر بلغ كلامه عائشة، فقالت: لا، ما هكذا قال رسول الله، وإنما قال رسول الله: «إن الكافر ليزيده الله عذابا ببكاء أهله عليه».

ثم قالت عائشة: حسبنا كتاب الله، القرآن يقول: «**ولا تزر وازرة وزر أخرى**».[2]

فالبكاء على الميت مشروع، وهنالك روايات كثيرة وردت في بكاء الرسول ﷺ على فاطمة بنت أسد، أم أمير المؤمنين.

والدليل على مشروعية البكاء والحزن ما ورد في القرآن الكريم قوله تعالى:

«**وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ * قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ**».[3]

---

١- البخاري، ١٤٠٧، كتاب الجنائز.

٢- المصدر نفسه.

٣- يوسف، ٨٤-٨٣.

روى الزمخشري عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه سأل جبرائيل:

**«ما بلغ من وجد يعقوب على يوسف؟**

**قال: وجد سبعين ثكلى.**

**قال: فما كان له من الأجر؟**

**قال: أجر مائة شهيد وما ساء ظنه بالله ساعة قط».**[١]

وعلق الزمخشري على الحديث قائلا:

فإن قلت كيف جاز لنبي الله أن يبلغ به الجزع ذلك المبلغ؟

قلت: إن الإنسان مجبول على أن لا يملك نفسه عند الشدائد من الحزن، ولذلك حمد صبره، وأن يضبط نفسه حتى لا يخرج إلى ما لايحسن. ولقد بكى رسول الله على ولده إبراهيم.

وقال: القلب يجزع، والعين تدمع، ولا نقول ما يسخط الرب، وإنا عليك يا إبراهيم لمحزونون.[٢]

كذلك قوله تعالى:

**«قُل لا أَسئَلُكُم عَلَيهِ أَجراً إِلاَّ المَوَدَّةَ فِى القُربى».**[٣]

وإن أبرز مصاديق مودة قربى النبي صلى الله عليه وآله هو البكاء والحزن على ما أصابهم من ظلم وغدر وأذى.

---

١- الزمخشري، ١٩٨٧، ذيل تفسير سورة يوسف.

٢- المصدر نفسه.

٣- الشورى، ٢٣.

قال السيد الديباجي:

«وقد ورد في الأخبار عن النبي وعن الأئمة الأطهار أنه يستحب في تسلية المصاب أن يظهروا عند صاحب المصيبة الحزن والكآبة، حيث أن ذلك من السنة المؤكدة.

فكيف إذا أردنا أن نسلي صاحب الرسالة وهو شاهد علينا بنص القرآن، ونعزيه في مصاب قرة عينه وفلذة كبده في مصابه الجَلَل التي ما أتت مصيبة كمثلها من أول الدنيا ولا تأتي إلى آخر الدهر، وهي مصيبة ما أعظمها وأعظم رزيتها في الإسلام وفي السماوات والأرض.[1]

## لِــمَ بكاء وليس الضحك إذا كان الحسين قد نال سعادته؟

ردا على السؤال، لابد من القول بأن البكاء- على الرغم من ظاهره- أساسا تلميع لمشاعر الإنسانية والسيطرة على القلوب.

فمن السهل جدا أن تُضحك الناس الملايين برسالة نصية غضون ثوان، لكن الإبكاء أمر شاق ويحتاج إلى تمهيدات معينية؛ لأن البكاء يكمن في طبقات أعمق من القلب والتي لا يمكن التوغل فيها بسهولة. الناس لا يبكون لأحد إلا إذا تأثرت قلوبهم من حاله بشدة، فيبكي الرجل في وفاة أمه أو طفله ليس إلا، ولكن مثل وفاة ابن عم صديق فلا.

فإذا كان مؤسسة ما قادرة على السيطرة على عبرات شعب، فهي في الواقع، أستلمت مفاتيح قلوبهم وأنفسهم. وبالتالي فمن أفضل الطرق للحفاظ على مأساة عاشوراء في أعماق قلوب الأمة الإسلامية وإحياء قيمها هو البكاء، فلا يمكن تحقق أي شيء من هذا القبيل بواسطة الضحك والسرور.

---

١- الديباجي، ص. ٤٧.

بالإضافة إلى ذلك، أنه لأمر جيد التنويه إلى أننا حتى ولو نظرنا من وجهة السعادة والسرور، فإن البكاء لايعني الشعور باليأس والاكتئاب. وخلافا لظاهر البكاء فإن تأثيره الإيجابي والمتفائل، ودوره في التوسع والانبساط الروحي أعمق بكثير من الضحك والدعابة، وربما هذا هو السبب أنه يشعر الإنسان بعد البكاء بخفة وتوسع روحيا، بخلاف الضحك والتنكيت حيث يثير الملل والكآبة أخيرا.

## لماذا نبكي حسينا؟

- **أولاً:**

إن الشيعة عندما يظهرون العزاء ويجددون هذه الفجيعة، فإنهم أيضاً يتعلمون منها دروساً جمة. فمن كربلاء تعلمنا إباء الضيم والظلم، والشهامة والشجاعة، وحرية الرأي والفكر، والتنفر من الأخلاق الدنيئة، والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، والوقوف مع الحق والتضحية بكل شيء من أجله، والإيثار ... وغيرها من الدروس والعبر.

- **ثانياً:**

البكاء على الإمام الحسين عليه السلام وتجديد مصابه يعتبر نوع من التأييد لنهضته والإقرار بهدفه.

يقول الإمام الخمينيʺ:

إن البكاء على الشهيد يُعدُ إبقاءً على اتقاد جذوة الثورة وتأججها، وما ورد في الروايات من أن من بكى أو تباكى أو تظاهر بالحزن فأن أجره الجنة، إنما يفسر بكون هذا الشخص يساهم في صيانة نهضة الإمام الحسين عليه السلام.[1]

والسر في تكرار هذا الحداد كل عام أنه ملحمة تنتمي للبشرية جمعاء، ويجب أن تتكرر كل عام لتكون محفوظة للناس من جميع الأعمار والأعصار؛ لأن الشعارات والأهداف والدروس التي يمكن استخراجها من قيام أبيعبدالله عليه السلام تستهدف جميع الشعوب والطوائف والأعراق من المسلمين وغيرالمسلمين، فإن شعارات وأهداف الإمام الحسين عليه السلام في ملحمة عاشوراء هي ما يتفق مع طبيعة كل إنسان حر في وجه هذه المعمورة.

أورد الشيخ محمد جواد مغنية في كلمة قيمة للسيد محسن الأمين العاملي حيث قال:

أما الحسين فقدم نفسه وأبناءه حتى ولده الرضيع، وقدم إخوته وأبناء أخيه وأبناء عمه قدمهم جميعاً للقتل، وقدم أمواله للنهب وعياله للأسر ليفدي دين جده.

إن الحسين معظم، حتى عند الخوارج أعداء أبيه، فإنهم يقيمون له مراسم الذكرى والحزن يوم عاشوراء في كل عام. ولو أنصف المسلمون ما عدوا طريقة الشيعة في إقامة الذكرى لسيد الشهداء.

فهل كان الحسين دون جان دارك التي يقيم لها الفرنسيون الذكرى في كل عام؟ وهل عملت جان دارك لفرنسا ما عمله الحسين لأمة جده؟

---

١- الخميني، ١٣٦٢، ج١٠، ص. ٣١.

فلقد سن لهم نهج الحرية والاستقلال، ومقاومة الظلم، ومعاندة الجور، وطلب العز، ونبذ الجور، وعدم المبالاة بالموت في سبيل الغايات السامية.

هذا، إلى ما يرجوه المسلم من الثواب يوم الحساب على الحزن والبكاء لقتل الحسين، فلقد نعاه جده لأصحابه، وبكى لقتله قبل وقوعه، وبكى معه أصحابه، وفيهم أبوبكر وعمر، فيما رواه الماوردي الشافعي في «أعلام النبوة».[1]

وقد حث أئمة أهل البيت الطاهر شيعتهم وأتباعهم على البكاء وإقامة الذكرى والعزاء لهذه الفاجعة الأليمة في كل عام، وهم نعم القدوة، وخير من اتبع، وأفضل من اقتفى أثره، وأخذت منه سنة رسول الله صلى الله عليه وآله لأنهم أحد الثقلين، وباب حطة الذي من دخله كان آمناً، ومفتاح باب مدينة العلم الذي لا يؤتى إلا منه.[2]

- **ثالثاً:**

إننا لا نبكي حسينا، بل نبكي الإسلام.

إن الإمام الحسين عليه السلام ليس هو الإمام الحسين بن علي عليه السلام لشخصه بل إنه يتمثل بالإسلام ذاته.

إنه نور الله في أرضه؛ لأنه تبارك وتعالى أعزنا بنوره بالإسلام دينا، وهذا الدين الذي حمله جده المصطفى محمد صلى الله عليه وآله وأدى أمانة التبليغ، وأتمها بولاية أميرالمؤمنين عليه السلام إذ لا يعقل أن يترك الدين سدى بعد وفاة النبي محمد صلى الله عليه وآله فلابد من خليفة وإمام بعده، والإمامة تتطلب العصمة، والعصمة تقتضي النص، وهي أمر خفي لا يعلمها إلا الله سبحانه وتعالى،

---

١- انظر: الماوردي، ١٤٠٩.

٢- مغنيه ، ١٤٠٠، ص. ١٦٥.

فيجب أن يكون تنصيبه من قبل الله سبحانه، لأنه العالم بأفعال الإنسان، وعصمته من الخطا دون غيره، لذلك أنزلت آية الولاية:

**«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»**[1].

## الاستنتاج

نحن أساسا لا نحزن ولا نأسف لقيام الإمام الحسين عليه السلام وشهادته في سبيل الله، لأننا نعتقد أنه قد حقق مهمته الإلهية بأحسن وجه، وحصل على أعلى المقامات الإنسانية. فلم يكن هنالك خسران للإمام الحسين عليه السلام، ولكن المجتمع الإسلامي تكبد خسائر كبيرة في هذا الصدد.

في الواقع، نحن نقيم حدادا على أنفسنا قبل أن نقيم حدادا على الحسين. لماذا آل أمر المسلمين إلى مثل هذه الكارثة في المجتمع الإسلامي؟ إذن استشهاد الإمام الحسين عليه السلام على الرغم من أنه سعادة فردية له ولأصحابه الكرام، إلا أنه كارثة بالنسبة للمجتمع الإسلامي، ومأساة بالنسبة للإنسان بما هو إنسان.

ويحق لنا أن نسال ما ذا كان هدف الحسين عليه السلام وماذا كانت القضية التي يعمل من أجلها؟

أما لو كان هدفه شخصيا يتمثل في رغبته في إسقاط يزيد ليتولى هو بنفسه الخلافة التي كان يطمع إليها، ما وجدنا فيه هذا الإصرار على التقدم نحو الكوفة رغم وضوح تفرق الناس من حوله، واستسلامهم لابن زياد، وحملهم السلاح في أعداد كثيرة لمواجهته والقضاء عليه.

---

١- المائدة، ٥٥.

إن أقصر الناس نظرا كان يدرك أن مصيره لن يختلف عما آل إليه فعله، ولو كان الحسين بهذه المكانة من قصر النظر لعاد إلى مكة ليعمل من جديد للوصول إلى منصب الخلافة.

فالهدف إذن ليس هدفا شخصيا، وإنما الأمر أمر الامة، والقضية كانت للحق، والإقدام إقدام الفدائي الذي أراد أن يضرب المثل بنفسه في البذل والتضحية، ولم يكن إصرار الحسين على التقدم نحو الكوفة بعد ما علم من تخاذل أهلها ونكوصهم عن الجهاد إلا ليجعل من استشهاده علما تلتف حوله القلة التي كانت لا تزال تؤمن بالمثل وتلتمس في القادة من ينير لها طريق الجد في الكفاح، وتحريكا لضمائر المتخاذلين القاعدين عن صيانة حقوقهم ورعاية صوالحهم.

فنحن نبكي الظلم، والجور، والهوان، نبكي ونذكر دائما جور الحكام وتسلطهم في حكم الجاهلية، والأحكام العرفية وإهمال الناس لحكم الله في الأرض. لم يُمنع الإمام الحسين عليه السلام عن إقامة حكومة الله في الأرض فحسب، بل قيل له: يا حسين اخضع لأمر الخليفة أميرالمؤمنين يزيدبن معاوية! هذه هي المأساة، وهذه هي الأزمة التي مرت بها الأمة الإسلامية.

إنما أراد الإمام الحسين عليه السلام إقامة حكومة جده رسول الله صلى الله عليه وآله إقامة نور الله في الأرض، فمُنع من هذا الحق. فكانت شهادته خالدة، وكان انتصار الدم على السيف، وانتصار الفضيلة على الرذيلة، وغلبة الإسلام الأصيل على الإسلام المزور.

حقاً إن الدماء الطاهرة التي روت أرض كربلاء قد أنبتت مناراً للشرفاء الذين يؤمنون بالإسلام منهجاً وعقيدة.

## المصادر

١- **القران الكريم.**

٢- البخاري، محمدبن إسماعيل.، (١٤٠٧)، **صحيح البخاري**، بتحقيق مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير.

٣- الديباجي، السيد ابوالقاسم.، ()، **رسالة عقائدية**، بي‌جا.

٤- الزمخشري، جارالله.، (١٩٨٧)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل (المعروف بتفسير الكشاف)**، ضبط مصطفى حسين أحمد، بيروت: نشر دار الكتاب العربي.

٥- القثيري، مسلم‌بن الحجاج.، (١٣٧٤)، **صحيح مسلم**، بتحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

٦- الماوردي، أبوالحسن علي.، (١٤٠٩)، **أعلام النبوة**، بيروت: دار ومكتبة الهلال.

٧- المجلسي، محمد باقر.، (١٤٠٣)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

٨- مغنيه، محمد جواد.، (١٤٠٠)، **الشيعة في الميزان**، بيروت: دارالجواد.

٩- مفيد، محمد.، (١٤١٣)، **الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد**، قم: مؤسسة آل‌البيت عليهم السلام.

١٠- الموسوي الخميني، روح الله.، (١٣٦٢)، **صحيفة نور**، مجموعة آثار الإمام الخميني، طهران: وزارة الثقافة الإسلامية الإيرانية.

١١- النسائي، أحمدبن شعيب.، (١٩٨٧)، **سنن النسائي**، بيروت: دارالفكر.

savaşı sayılan Kərbəla qiyamına hər kəsin məsuliyyətlə yanaşmalı olduğunun vacibliyini anlatdılar.

## İstifadə olunmuş mənbələr


1. İbn Əbil Hədid, «Nəhcül-bəlağənin şərhi».
2. Müqərrəm, «Məqtəlül-Hüseyn (ə) ».
3. Məhəmməd İştihardi, «Ali-Məhəmməd (s) müsibətindən».
4. Mürtəza Fəhim Kermani, «Tarixdə qadın rolu».
5. Mustafa Əsrar, «Aşura qiyamçıları».
6. «Musuətu kəlimatil-İmamil- Hüseyn (ə)».
7. Mürtəza Mütəhhəri, «Hüseyn (ə) inqilabı».
8. Məhəmməd Füzuli, «Hədiqətüs-süəda”.
9. Nuhuddin Ziya, «Vəhəb xanidanı».
10. Mürtəza Kermani, «Qəhrəman qadınlar».
11. Əllamə Məclisi, «Biharül-ənvar».
12. Əbu Məxnəf, «Məqtəlül- Hüseyn (ə)».
13. Əbi Muxnəf, «Məlhuf əla qətlil-tafuf».
14. «Sirəti-İbn Hişam».
15. Səmhi, «Əbsarül-eyn».
16. Səmhi, «Əbsarül-eyn».
17. Seyid Ətaullah Muhacirani, «Aşura elçiləri».
18. Şeyx Müfid, «İrşad».
19. Şeyx Abbas Qumi, «Müntəhəl-əmal».
20. Şeyx Abbas Qumi, «Nəfsül-məhmum».
21. «Tarixi-Təbəri».
22. Cavad Mühəddisi, «Aşura şüarları».
23. Doktor Əli Qaimi, «Aşura tarixində qadınların rolu».
24. K. Firişler, «İmam Hüseyn (ə) və İran».
25. Zəbihullah Məhəllati, «Rəyahinüş-şəriə».
26. Zəhra Fəxr Ruhani, «Qadınların Hüseyn (ə) qiyamında rolu».
27. Xarəzmi, «Məqtəl».

Aşura günü Bəkr ibn Vail qəbiləsindən olan bir qadın, Ömər ibn Sədin qoşununun namərd əməllərini gördükdə qeyrəti cuşa gəldi.

O, qılıncını çəkərək Şümrün qoşununda yer alan qəbilə kişilərinə dedi: «Ey Bəkr ibn Vail qəbiləsi! Nə üçün sakitcə durub, Peyğəmbərin (s) ailəsinin xeymələrinin qarət edilib, yandırılmasına tamaşa edirsiniz? Kişiliyiniz və qeyrətiniz yoxdurmu?" Amma onun qəbiləsinin üzvləri qəzəblənib qadını zorla sürüyərək özləri ilə apardılar.[1]

**9. Kərbəla şəhidlərini dəfn etdilər**

Aşura vaqiəsindən sonra Bəni-Əsəd qəbiləsinin qadınları Əhli-beyt xanımlarına mənəvi dayaq olmaq üçün Kərbəlaya gəldilər. Onlar şəhid olmuş şəxslərin bədənlərinin dəfn olunmadığını görüb, qəzəbli halda ərlərinin yanına qayıdaraq belə söylədilər: «Siz Hüseynə (ə) kömək etmədiyinizə görə Allah-taalanın hüzurunda nə bəhanə gətirəcəksiniz? Ey bədbəxtlər, heç olmasa qalxın, şəhidlərin doğranmış bədənlərini dəfn edin.»

Bunu eşidən Bəni-Əsəd qəbiləsinin kişiləri xəcalət çəkərək, utandılar. Və Kərbəla şəhidlərini dəfn etmək üçün oraya yola düşdülər.[2]

Bəli, əziz oxucu, müsəlman qadınlar bütün bu hərəkətlərilə qadın əzəmətinin və iqtidarının müqəddəsliyini sübut etməklə yanaşı, haqla batilin

1. Şeyx Abbas Qumi, «Müntəhəl-əmal», c. 2, səh. 289; Şeyx Abbas Qumi, «Nəfsül-məhmum», səh. 174.
2. Məhəmməd İştihardi, «Ali-Məhəmməd (s) müsibətində», səh. 405.

Həmçinin Haniyə və Müslim ibn Əqilin qızı Atikə də düşmən tərəfindən Aşura günü amansızcasına öldürüldü.[1]

**8. Cinayətkarlara etiraz etdilər**

Kərbəla cinayətkarlarından bə`zilərinin arvadları öz ərlərinin insaniyyətdən uzaq mənfur əməllərinə qarşı e`tiraz edərək, onları kəskin çıxışları ilə tənqid etdilər.

Bu bir halda baş verirdi ki, Hüseynin (ə) qatilləri dırnaqarası qələbəsini təntənə ilə qeyd edirdi. Hər an onların qəzəblənərək, e`tiraz edən şəxsləri öldürmək qorxusu var idi.

Yezid ibn Müaviyənin arvadı Hind binti Abdullah ibn Amir onun cinayətlərinə e`tiraz edərək dedi: «Ey Yezid, Allah sənə lə`nət etsin. Sən artıq mənim ərim deyilsən.

Vay olsun sənə! Qiyamət günü nə üzlə Allahın və Peyğəmbərin (s) qarşısında dayanacaqsan?»[2]

Xuli ibn Yəzid Əsbəhinin (İmamın (ə) kəsilmiş başını İbn Ziyada aparan şəxsin) arvadları Əyyuf və Nivar da ona e`tiraz edərək, arxa çevirdilər. Və bir daha heç vaxt onunla danışmadılar.[3]

---

1. Məhəmməd İştihardi, «Ali-Məhəmməd (s) müsibətindən», səh. 212.
2. Ibid, səh. 484; Əbu Məxnəf, «Məqtəlül- Hüseyn (ə) », səh. 187-189.
3. Müqərrəm, «Məqtəlül-Hüseyn (ə) », səh. 375; «Məalis-sibteyn», c. 2, səh. 93.

**6. Cihad etdilər**

Aşura günü qadınlar özləri də, böyük cəsarətlə əlinə silah alıb döyüşə qatıldılar. Ümm Vəhəb[1] (Vəhəb ibn Abdullah Xəbab Kəlbinin anası) xeymənin dirəyini yerindən çıxardaraq, düşmən qoşununa hücum etdi.

İki nəfəri öldürdükdən sonra, İmam Hüseynin (ə) əmrilə geriyə döndü.

Əzra (Adı çəkilən Vəhəbin həyat yoldaşı), Bəhriyyə binti Məsud Xəzrəci (Əmr ibn Cünadənin anası) və Abdullah ibn Umeyrin anası da,[2] xeymələrin dirəklərini əllərinə alıb vuruşa başladı. Ancaq İmam Hüseynin (ə) yenidən xeymələrə qayıtma əmri verməsilə geri döndülər.

**7. Şəhid oldular**

Kərbəlada qeyrətli müsəlman xanımlar haqq yolunda savaşan ərlərinə, qardaşlarına və övladlarına döyüşün ən böhranlı, dəhşətli anlarında belə yaxından dəstək olurdular.

Hətta onların bə`zisi bu yolda şəhadət mərtəbəsinə də, yüksəldilər.

---

1. Mustafa Əsrar, «Aşura qiyamçıları», səh. 143; «Tarixi-Təbəri», c. 3, səh. 322; Xarəzmi, «Məqtəl», c. 2, səh. 12-14.
2. Səmhi, «Əbsarül-eyn», səh. 206; Müqərrəm, «Məqtəlül- Hüseyn (ə) » səh. 316, «Aşura qiyamçıları», səh. 134; Nuhuddin Ziya, «Vəhəb xanidanı», səh. 23; Mürtəza Fəhim Kermani, «Tarixdə qadın rolu», səh. 181-186.

Əli ibn Məzahir[1] Bunu eşitdikdə ayağa qalxıb xeyməsinə, öz ailəsinin yanına getdi və İmamın təklifini ona söylədi.

Amma bunu eşidən həyat yoldaşı elə həyəcanlandı ki, başını xeymənin dirəyinə vuraraq dedi: «Sən necə rəva bilirsən ki, Peyğəmbərin (s) övladlarını göz yaşları içərisində, əsir tutaraq əzab verə-verə aparsınlar, amma sənin ailən Bəni-Əsəd qəbiləsinin pənahında rahat yaşasın?

Sən necə qıyırsan ki, Peyğəmbərin (s) ailəsini qarət etsinlər amma mən onları tənha qoyaraq Bəni-Əsəd qəbiləsinin xeyməsində vicdanımın mühakiməsindən qaçaraq, asudə ömür sürüm?

Necə ola bilər ki, sən İmam Hüseynə (ə) kömək edib, qiyamət günü Peyğəmbərin (s) hüzurunda üzü ağ olasan, lakin mən yalnız özümü düşünərək, onun ailəsini bu dəhşətli günlərdə tənha qoyub, Həzrət Fatimənin (ə) yanında üzüqara olum?

Allaha and olsun ki, mən Əhli-beyt (ə) xanımlarını köməksiz qoymayacağam! Mən heç bir yerə getməyəcəyəm.»

---

1. «Musuətu kəlimatil-İmamil- Hüseyn (ə)», səh. 411-412; Zəhra Fəxr Ruhani, «Qadınların Hüseyn (ə) qiyamında rolu», səh.19.

### 4. Səbir və dözüm dərsi verdilər

Kərbəlada müsəlman qadınları yüksək əzm və dözüm nümayiş etdirərək bütün azadələrə ibrət dərsi oldular.

Vəhəb ibn Abdullah Xəbab Kəlbinin anası[1] ərinin ardınca oğlunun da şəhid olduğunu izlədiyi zaman, daşürəkli düşmən qoşunu oğlunun kəsilmiş başını anasına doğru tulladı.

Cəsarətli qadın isə oğlunun başını götürüb, vüqarla düşmənə doğru irəlilədi və onu zülmkar dəstəyə sarı atıb dedi: «Biz Allah yolunda verdiyimiz qurbanları geri almırıq!»

### 5. Əhli-beyti himayə etdilər

Vəfalı mö`min qadınlar, ən ağır, acınacaqlı hallarda belə İmam Hüseynin (ə) ailəsini tənha qoymayaraq, onları tərk etmədilər. Özlərinin sığınmağa pənahgahı olduqları halda da, Əhli-beytlə (ə) birlikdə əsirliyə qatlanaraq, çoxlu əzab-əziyyətə dözdülər.

Şəhidlərin ağası Həzrət Hüseyn (ə) döyüş gecəsi öz tərəfdarlarını bir yerə toplayaraq, şəhid olacaqlarını, arvad-uşaqlarının əsir düşəcəyini xəbər verdi.

Elə buna görə də, əshabına öz ailələrini yaxınlıqda məskunlaşan Bəni-Əsəd qəbiləsinə apararaq, onlara tapşırmalarını təklif etdi.

---

1. «Tarixi-Təbəri», c. 3, səh. 322; Xarəzmi, «Məqtəl», c. 2, səh. 12-13.

Müslim ibn Ovsəcənin[1] Ümm Xələf adlı[2] arvadı ərinin şəhid olduğunu öz gözlərilə seyr etdikdən sonra, oğlu Xələfi döyüş meydanına göndərdi.

Amma İmam Hüseyn (ə) Xələfin anasının kimsəsiz qalmaması üçün dedi: «Ey cavan! Atan igidliklə şəhid oldu. Əgər sən də şəhid olsan, anan Ümm Xələf köməksiz qalar və bu azğın səhrada kimə pənah aparar?» İmamın (ə) söylədiklərini diqqətlə dinləyən Xələf ibn Müslim azca tərəddüd edərək, geriyə anasının yanına qayıtdı.

Lakin rəşadətli, cəsur qadın olan Ümm Xələf oğluna belə əmr etdi: «Oğlum, döyüşə getməsən, Peyğəmbərin övladı Hüseynə (ə) kömək edərək, düşmənlərinə qarşı vuruşmasan həyatım boyu səndən razı olmayacağam!»

Xələf anasının əmrilə ruhlanaraq döyüşə atıldı və şəhid oldu.

Əmr ibn Cünadənin anası Bəhriyyə xanım[3] da, əri Cünadə ibn Kəəb Ənsarinin düşmən tərəfindən qətlə yetirildiyini gördükdən sonra on bir yaşlı oğlunu vuruşmaq üçün göndərdi.

İmam Hüseynin (ə) gözləri Əmr ibn Cünadəyə sataşdıqda, ona buyurdu: «Bu cavanın atası indicə şəhid oldu.

---

1. Məhəmməd Füzuli, «Hədiqətüs-süəda" adlı əsərində Müslim ibn Ovsəcəni milliyyətcə azəri türkü olduğunu iddia edir.
2. Cavad Mühəddisi, «Aşura şüarları», səh. 247; Doktor Əli Qaimi, «Aşura tarixində qadınların rolu», səh. 62-63.
3. Seyid Ətaullah Muhacirani, «Aşura elçiləri», səh. 44; Mürtəza Mütəhhəri, «Hüseyn (ə) inqilabı», c. 2, səh. 174; «Doktor Əli Qaimi, «Aşura tarixində qadınların rolu», səh. 72-73.

Əgər şəhid olsan, Allahın izni ilə qiyamət günü Peyğəmbərin (s) və Hüseynin (ə) kənarında mənə şəfaət tələb edərsən.»

Belə olduqda Züheyr İmamın (ə) yanına qayıtdı. Və Aşura günü igidlik nümayiş etdirdikdən sonra, şəhid oldu.

Həbib ibn Məzahir də, İmam Hüseynin (ə) çağırış məktubunu alarkən, xanımı ona dedi: «Həbib, səni and verirəm Allaha ki, ağamız Hüseynə (ə) kömək etmək üçün səhlənkarlıq etmə!»[1]

Həbib ibn Məzahir isə onu sınamaq məqsədilə belə söylədi: «Mən necə Kərbəlaya gedim ki, qorxuram övladlarım yetim qala?» Amma Həbibin həyat yoldaşı cavabında dedi: «Sən Allahın Rəsulu Məhəmmədin (s) Hüseyn ibn Əli (ə) barəsində buyurdu: «Həsən (ə) və Hüseyn (ə) behişt cavanlarının sərvəridir.» Kəlamını eşitməmisənmi? İndi isə nə üçün Peyğəmbər övladının köməyinə tələsmirsən? Ey Həbib, get və İmam Hüseyni (ə) görsən, mənim əvəzimdə də, onun əllərini, ayaqlarını öpərsən. Salamımı ona yetirərsən.

### 3. Mənəvi dayaq oldular

Cəsur müsəlman qadınları Kərbəlada öz ərlərini döyüşə atılmağa həvəsləndirir, onlara mə`nəvi dayaq olurdular.

---

1. Mürtəza Kermani, «Qəhrəman qadınlar», səh. 74; K. Firişler, «İmam Hüseyn (ə) və İran», səh. 3-5.

## 2. Dəyərli məsləhətlər verdilər

Bir çox qadınlar Həzrət Hüseynin (ə) də`vətini qəbul etmək üçün tərəddüd edən ərlərini İmama (ə) qoşulmağa meylləndirir, bu barədə onlara dəyərli məsləhətlər verirdilər.

Kərbəlada qəhrəmanlıqla şəhid olan Züheyr ibn Tin məhz həyat yoldaşı Dilhəm binti Əmrin məsləhəti sayəsində haqqın yolunu taparaq, İmam Hüseynə (ə) qoşuldu.[1]

Züheyr ibn Tin İmamın (ə) tərəfdarı kimi tanınmırdı. O, hətta Həzrət Hüseynin (ə) onu də`vət etmək üçün göndərdiyi elçisinə də, rədd cavabı verdi. Amma, belə olduqda arvadı Dilhəm, Züheyrə: «Sübhənəllah! Sən peyğəmbər övladının də`vətini qəbul etmirsən? Utanmırsanmı?

Heç olmazsa get, səninlə nə işi olduğunu öyrən!»- dedi. Həyat yoldaşının məntiqli sözləri qarşısında xəcalət çəkən Züheyr ibn Tin İmamın (ə) yanına gedib, onunla görüşdü. Sonra isə Dilhəmin yanına qayıdaraq, Hüseynə (ə) qoşulduğunu, onunla birgə düşmənə qarşı mübarizə aparacağını söylədi.

Lakin o, Dilhəmin razı olmayacağını zənn etdiyi üçün qorxurdu. Dilhəm isə öz növbəsində ərinə dedi: «Züheyr get! Allah sənə kömək olsun.

---

1. «Əyanüş-şiə», c. 6, səh. 427; «Tarixi-Təbəri», c. 3, səh. 302; «Biharül-ənvar», c. 44, səh. 372-373; «Rəyahinüş-şəriə», c. 3, səh. 307.

Qiyamın əvvəlindən e`tibarən bir çox müsəlman qadınlar İmam Hüseynə (ə) kömək etmək üçün öz səylərini göstərmişlər. Bu səylər müxtəlif formalarda ifadə olunaraq, özünəməxsus tə`sir gücünə malik olmuşdur:[1]

**1. Elçilərə himayəkarlıq etdilər**

Bə`zi qadınlar ağır şəraitdə, düşmən nəzarətinin ən güclü və təhlükəli olduğu mühitdə İmam Hüseynə (ə), onun tərəfdarlarına öz himayələrini əsirgəməmiş, böyük rəşadətlə onları müdafiə etmişdir.

Kərbəla qiyamında, Tuə, kimi xanımın İmamın (ə) Kufəyə göndərdiyi elçisi Müslim ibn Əqilə öz evində pənah verdiyini, düşmənlərdən gizləyərək, qoruduğunun şahidi oluruq.[2]

Bir halda ki, Həzrət Hüseyni (ə) on səkkiz min məktubla Kufəyə dəvət edən kufəlilər Müslim ibn Əqili şəhər küçələrində, İbn Ziyadın qoşununun təqibi altında yalnız buraxaraq, onu tənha və köməksiz qoymuşdu. Qorxaq Kufə əhli hətta evlərinin qapısını da bağlamışdılar. Amma Tuə adlı bir müsəlman xanım, Müslim ibn Əqili tanıyaraq, onu öz evində gizlətdi. Və imanın qorxuya üstün olduğunu sübut etdi.

---

1. Elə buna görədə hazırki bəhsimizdə qadınların Kərbəla qiyamındakı fəaliyyətlərini təhlil edərkən Əhli-beyt (ə) xanımlarının həll edici rolunu müstəqil şəkildə, ayrı bir sual ətrafında araşdıracayıq.
2. Zəbihullah Məhəllati, «Rəyahinüş-şəriə», c. 4, səh. 374; «Biharül-ənvar», c. 44, səh. 350-358; Şeyx Müfid, «İrşad», səh. 401-404; Əbi Muxnəf, «Məlhuf əla qətlil-tafuf», səh. 112-119.

Ümmü Amir ləqəbli Nəsibənin Ühüd döyüşündə, Həmzənin bacısı Səfiyyənin Xəndək müharibəsində düşmənə qarşı vuruşaraq göstərdiyi rəşadətlər üçün Peyğəmbərimizin (s) onlara behişt və`d etməsi də, buna misal ola bilər.[1]

Müsəlman xanımlar öz atalarını, ərlərini, qardaşlarını və övladlarını Peyğəmbərin (s) düşmənlərilə mübarizəyə həvəsləndirməklə birgə, onların şəhid olduğunu eşitdikdə də, daim qürur hissi ilə yüksək səbir və dözüm nümayiş etdirmişlər.

Ühüd döyüşündə qardaşının, dayısının və ərinin şəhid olduğunu eşidən Hİmnə binti Cəhişin vüqarla «hamımız Allah tərəfindən yaranmışıq və hamımız Ona doğru geri dönəcəyik.» deyə, söyləməsi, müsəlman qadının hər şeyə qadir olduğuna bir örnək sayıla bilər.[2]

## Qadınların Kərbəla qiyamındakı rolları

Kərbəla qiyamının inkişaf tarixini və hadisələrin məntiqi ardıcıllıqla gedişini izlədikdə, onun hər ləhzəsində ləyaqətli müsəlman xanımının da öz rolu olduğunu anlayarıq. Belə ki, biz, İslam tarixi boyunca seyr etdiyimiz nümunəvi qadına xas olan xislətləri Kərbəla qiyamında adı səslənən hər bir qadında kamil şəkildə görürük.

---

1. «Sirəti-İbn Hişam», c. 3, səh. 45 və 179; İbn Əbil Hədid, «Nəhcül-bəlağənin şərhi», c. 3, səh. 377 və 388 «Kənzul-ümmal», c. 13, səh. 632.
2. «Tarixi-Təbəri», c. 2, səh. 74; İbn Əbil Hədid, «Nəhcül-bəlağənin şərhi», c. 3, səh. 388 və 395.

O, bütün var-dövlətini İslam dininin qorunması və inkişafı yolunda xərcləməklə yanaşı sevimli Peyğəmbərimizi (s) ən böhranlı vaxtlarda belə tərk etmədi. Böyük mal-mülkə sahib, zəngin bir xanım olan Xədicənin (ə) bütün sərvətini İslam yolunda sərf edərək, sonda isə müşriklərin yaratdığı iqtisadi blokadanın nəticəsində aclıq ucbatından dünyasını dəyişməsi də, möhtəşəm qadın fədakarlığının möhtəşəm nümunəsidir.[1]

Həmçinin Həzrət Fatimə (s) kimi dəyərli xanımların atasının və yaxınlarının qürbətinə, ayrılığına dözməklə bərabər, İslam yolunda öz vətənindən belə köçüb, yad şəhərlərə hicrət etməsi, onun simasında müsəlman qadınının əzmindən xəbər verir.[2]

Təsadüfi deyildir ki, Əmmar Yasirin (ə) anası Süməyyə düşmənlərin ən ağır işgəncələrinə dözərək əqidəsindən, inamından dönməmiş elə buna görə də, müşriklər tərəfindən amansızlıqla qətlə yetirilmişdi. Belə ki, O, İslam dünyasının ilk şəhidi sayılır.[3]

Peyğəmbərin (s) dövründə müharibələrdə döyüşçülərə qulluq edən, onların qayğısına qalan müsəlman qadınlar bundan əlavə hətta ən çətin anlarda da, döyüş meydanına atılaraq qəhrəmancasına vuruşmuşlar.

---

1. «Sirəti-İbn Hişam», c. 1, səh. 274; «Kənzul-ümmal», c. 13, səh. 275.
2. «Məsumların həyatı», səh. 41.
3. «Kənzul-ümmal», c. 13, səh. 630.

# Kərbəla qiyamında qadınların rolu

Röya Mehtiyeva (Azərbaycan)[1],
Dr. Əfzələddin Rəhimov (Azərbaycan)[2]

**Alınan tarix**: 11/07/2016 **qəbul tarixi**: 02/11/2016

## Məqalənin Xülasəsi
Məqalədə Həzrət İmam Hüseynin (ə) qiyamında qadınların rolundan bəhs edilir. Bu məqalədə, Əhli-beyt (ə) xanımlarının deyil, onlardan əlavə hansı dəyərli xanımların Kərbəla qiyamındakı əsaslı rolu olub-olmaması araşdırılır. Bu haqda olan tarixi məqamlara toxunulur.

**Açar sözlər**: Kərbəla, qiyamında, qadınların

## Müqəddimə
Məhəmməd peyğəmbərin (s) gəlişi ilə cəmiyyətdə tam insani hüquqlu şəxsiyyətə çevrilən qadınlar daim İslam dininin inkişafı və müdafiəsi yolunda özünəməxsus əhəmiyyətli rol oynayaraq, böyük nüfuz qüvvəsinə malik olmuşlar.

Biz İslam tarixini diqqətlə izlədikdə, bu dinin yarandığı gündən e\`tibarən Həzrət Xədicə (ə) kimi namuslu, cəsur qadınların tərəfindən maddi və mə\`nəvi cəhətdən mühafizə olunaraq, dəstəkləndiyinin şahidi oluruq.

---

1. İlkin bakalavr pilləsi, İslam maarifi fakültəsi, Əl-Mustafa Beynəlxalq Virtual Universitetinin, Qum, iran, royamehdi@mail.ru
2. elmi-işçi in Əl-Mustafa Beynəlxalq Virtual Universitetində, Qum, iran, rahimli80@mail.ru

Ey Müaviyə! Əgər istəyirsən dünya və axirət səadətinə yetəsən, özünü belə nemətdən məhrum etmə!”[1].

Beləliklə, bu məqaləni yazmaqla belə bir nəticəyə gəldik ki, İmam Hüseynin (ə) matəm mərasimini təşkil etmək, belə məclislərdə iştirak etmək və ağlamaqla o həzrəti (ə) yad etmək əziz Peyğəmbərimiz (s) tərəfindən əsası qoyulmuş bir sünnədir.

Şükürlər olsun ki, ölkəmizdə Aşura mərasimi hər il yüksək səviyyədə təşkil olunur və təbəqəsindən asılı olmayaraq bütün insanlar orada iştirak edirlər.

1. Hacı Əbdürrəhman Yusifpur, Məşhəd və Kərbəla ziyarəti, səh-49-50.

İmamın (ə) özünün və əhli-əyalının müsibətinə ağlayan gözləri dünya və axirətdə qəmgin eləmə. Həmçinin bizim müsibətlərimizə yanan ürəklərə rəhm elə, onları Cəhənnəm odunda yandırma. Su içərkən, Kərbəlanın susuz qurbanlarını yad edib, onlara salam və salavat göndərən kəsləri Qiyamətdə Cənnətin müqədiməsi olan Kovsər suyu ilə sirab elə.

İmam Sadiq (ə) bu duaları etdikdən sonra səcdədən başını qaldırdı. Mən ona dedim: Ey movlam! Bu duanı sizdən eşitdikdən sonra qəlbimdə həcdən çox Kərbəlanı ziyarət etmək arzusu yarandı. O, buyurdu: Ey Müaviyə! Səni kim saxlayıb və sənə kim mane olur ki, o böyük şəxsi ziyarət etmirsən? Dedim: Allah məni sənə fəda etsin! Onun ziyarətinin bu qədər fəzilətli olduğunu bilmirdim.

İmam (ə) buyurdu: Ey Müaviyə! O həzrəti ziyarət edənlərə göydə daha çox dua edərlər, nəinki yerdə. O ziyarətçilərə Peyğəmbər (s), Əli (ə), Fatimə (ə), Həsən (ə) və digər imamlar (ə) dua edərlər. Sən istəməzsən ki, o kəslərdən olasan ki, Qiyamətdə mələklər başları üstündə dolanıb onları mühafizə etmiş olsun?

İstəməzsən ki, məhşərə günahlardan təmizlənmiş halda gələsən?

Məgər istəməzsən ki, o kəslərdən olasan ki, onun şəfaətçisi babam Peyğəmbər (s) özü olsun?

risalət elmini bizə verib və bizi Peyğəmbərin (s) varisi qərar vermisən və keçmiş ümmətləri bizimlə xətm etmisən. Keçmiş və gələcək elmləri bizə əta etmisən və bizim vilayətimizi insanlara vacib buyurmusan.

Səndən istəyirəm babam İmam Hüseynin (ə) məzari-şərifini ziyarətə gələnləri əfv et. Onların günahlarını bağışla. O kəslər ki, evlərindən, yurd-yuvalarından çıxıb ziyarət məqsədi ilə səfərin hər bir əzab əziyyətinə qatlaşaraq var-dövlətindən və canlarından keçirlər, onlara bizim tərəfimizdən mükafat əta elə.

Bütün müşkül işlərini həll etməklə onları istəklərinə çatdır. Bu yolda nə qədər xərc etsələr, birə min əvəzini ver. Evdə əhli-əyalını valideynlərini və övladlarını yerin və göyün bəlalarından qoru.

Özünü də hər növ xəta-bəladan uzaq, öz amanında saxla, öz evlərinə sağ-salamat getmələrinə kömək et. Özünü və ailəsini insanların vəsvəsələrindən və şeytanın şərrindən uzaq elə. Onların qohum-qardaşlarına və vilayətlərində yaşayan saleh bəndələrə əmin-amanlıq əta et.

O kəslərin ki, ürəklərində babam Hüseynin (ə) eşqi var və onun qəbrini ziyarət etmək eşqindədirlər, lakin maneçilik üzündən ziyarət edə bilmirlər o maneləri tezliklə aradan apar.

Hüseynin (ə) ziyarətinə tərəf istiqamətlənən və onun məzarına sürtünən üzləri Qiyamətdə şəfaət müjdəsi ilə ağ və gülərüz elə.

Bilmirsən ki, Allah Məkkəni hərəm götürməzdən əvvəl Kərbəlanı hərəm, əmin və mübarək yer olaraq götürmüşdür?

İmam Zeynülabidin (ə) buyurur: "Allah Kərbəlanı əmin yer və mübarək məkan etmişdir. Allah yer üzünü silkələyəndə onu yaydı və ucaltdı, onun torpağını nurlu və saf etdi. Onu Cənnət bağlarından da üstün bağ etdi və onu Cənnətdə ən üstün məskən etdi.

Orada peyğəmbərlərdən və mürsəllərdən başqa kimsə sakin olmaz. Ulduzlar yer əhli üçün parlaqlı olduğu kimi ora da Cənnət bağçaları içərisində gül saçır. Kərbəlanın nuru cənnət əhlinin hamısını bürüyür və deyər: mən Allahın müqəddəs, pak və mübarək yeriyəm hansı ki, şəhidlərin böyüyünü və cənnət cavanlarının rəhbərini özümdə saxlamışam"[1].

Müaviyə bin Vəhəb rəvayət edir: "Bir gün İmam Cəfər Sadiqin (ə) xidmətinə getmişdim, gördüm o həzrət namaz qılmaqla məşğuldur. Onun namazı bitirməsini gözləmək üçün oturdum.

İmam (ə) namazı bitirdikdən sonra münacat etməyə başladı. O, Allaha belə dua edirdi: Allahım! Biz Əhli-beytə kəramət əta etmisən, Qiyamətdə ümmətin şəfaətini bizə vədə vermisən,

---

1. İbn Qələveyh, Kamilüz-ziyarət, səh-451, hədis № 678, Əllamə Məclisi, Biharül-ənvar, cild 101, səh-108, Əllamə Nuri, Müstədrəkül-vəsail, cild X, səh-323, Hürr Amili, Vəsailüş-şiə, cild XIV, səh-515.

İmam (ə) buyurdu: İraqda Kufə şəhərində al. Onun yanında bir qəbir vardır ki, bəlaya giriftar olan oraya gəlmişlər. Bu Kərbəladakı İmam Hüseynin (ə) qəbridir.

Əlinin (ə) qəbri yanında ona qonşu olmaq 700 illik ibadətdən, Hüseynin (ə) qəbrinə qonşu olmaq isə 70 illik ibadətdən üstündür"[1].

İmam (ə) digər bir hədisində isə buyurur: "Kərbəlada Hüseynin (ə) yanında qalmağın bir günü min ayın ibadət və əməllərinə bərabərdir"[2].

İmam Zeynülabidin (ə) buyurur: "Mən Kərbəlada atam Hüseynin (ə) qəbri kənarında olanda sanki möhtəşəm qəsrlərdəyəm... Ravi İmama (ə) dedi: orada qalan şəxsə nə mükafat var? Həzrət buyurdu: Hər günü min aya bərabərdir.

Ravi yenə dedi: bəs oranı ziyarət üçün xərc çəkən və orada gəlib xərcləyən üçün nə mükafat var? İmam (ə) buyurdu: bir dirhəm min dirhəm əvəzidir"[3].

"İmam Sadiq (ə) ona qonaq olmuş şəxsə dedi: sən Hüseyni (ə) ziyarət edirsənmi? Qonaq dedi: onu üç ildə bir dəfə ziyarət etmişəm. İmam (ə) üzü qəzəb halını aldı və həmin şəxsə dedi: and olsun Allaha! Hansı ki, ondan başqa Allah yoxdur, Kərbəlanı ziyarət etsəydin bu sənin üçün daha xeyirli olardı.

---

1. Əllamə Hairi, Dairətül-məarif, cild XV, səh-139.
2. Ibid.
3. Ibid, səh-140.

Deməli Yezid İmam Hüseyni (ə) öldürtməklə özünü əbədi ilahi əzaba düçar etmişdir. Peyğəmbər (s) buyurur:

"Cənnət mənim Əhli-beytimə zülm edənə və ailəmə əziyyət edənə haram olmuşdur. Hər kəs Əbdülmüttəlib övladlarından birinə yaxşılıq etsə, amma mükafatlanmasa, Qiyamət günü mən Rəbbimlə görüşəndə onu mükafatlandıracağam"[1].

**Kərbəla ziyarətinin savabı**

Peyğəmbər (s) Hüseynə (ə) dedi: "Ey oğlum! Cəbrail (ə) mənə xəbər gətirdi ki, məndən sonra səni qətl edib bədənini parçalayacaqlar. Hüseyn (ə) dedi: Babacan! Bizim qəbirlərimizi ziyarət edənlər üçün nə səvab vardır?

Peyğəmbər (s) buyurdu: Oğlum! Ümmətimdən hər kəs sizi ziyarət etsə, sizə əl sürtsə, mənə vacibdir ki, Qiyamət günü gəlib onu ziyarət edim, onu qiyamətin dəhşətli əhvalından xilas edim və onu Cənnətdə sakinləşdirim"[2].

Hədisdə deyilir: "Bir şəxs İmam Sadiqin (ə) yanına gəlib Məkkədə mal-mülk alıb ora köçmək istədiyini dedi. İmam (ə) ona buyurdu: bunu etmə.

Çünki Məkkə əhli açiq-aşikar Allaha qarşı küfr edirlər. Ravi dedi: Əgər belədirsə, Mədinədə alımmı? İmam (ə) dedi: onlar məkkəlilərdən də pisdirlər. Ravi dedi: bəs harada məskən salım?

---

1. Carullah Zəməxşəri, Təfsirul-Kəşşaf, cild IV, səh-213.
2. Əllamə Hairi, Dairətül-məarif, cild VIII, səh-251, Əllamə Məclisi, Biharül-ənvar, cild 101, səh-148.

Təəssüflər olsun ki, bu növdən olan hədislər bəzi insanların təfəkküründə çaşqınlıq yaratmış və nəticədə onlar əzəli ilahi elmlə cəbəriyyə əqidəsini bir- birlərinə qarışdırmışlar.

Çünki cəbəriyyə əqidəsinə görə insan ixtiyar sahibi deyil, o nə edirsə, ilahi yazı əsasında edir. Hətta insanın günah etməsini Allah tərəfindən olduğunu iddia edən cəbərilər Kərbəla hadisəsində Yezidin bu işi özbaşına deyil, ilahi təqdir əsasında etdiyini deyirlər.

Bu əqidə isə əlbəttə ki, həqiqi islam əqidəsi deyil və ola da bilməz. Çünki hər şey bu əqidə sahiblərinin dedikləri kimi olsaydı, onda Allahın bu qədər peyğəmbərlər və kitablar göndərib insanları pis yoldan çəkindirib doğru yola çağırmasının nə mənası olardı?

Əgər onların əqidəsi doğru olsaydı, onda bütün günahların hamısı qanuniləşmiş olardı və bununla da günahkarlar üçün nəzədrdə tututlmuş ilahi əzab öz əhəmiyyətini itirərdi. Necə ki, Yezid və onun tərəfdarları bu əqidəni dəstəkləməklə özlərini "təmizə" çixardırdılar.

Halbuki Qurani-Kərim buyurur: **"Kim zərrə qədər yaxşı iş görsə, onun xeyrini görəcəkdir. Kim zərrə qədər pis iş görsə, onun zərərini görəcəkdir"[1].**

1. əl-Zilzal-7-8.

Bundan başqa digər sünnü qaynaqlarında Hüseynin (ə) Fərat sahilində, Kərbəla çölündə şəhid ediləcəyi və Peyğəmbərin (s) ona ağlayıb göz yaşı tökməsi haqqında hədislər vardır[1].

İbn Həcər əl-Heytəmi Aişədən rəvayət edir: "Peyğəmbər (s) buyurdu: Cəbrail (ə) mənə xəbər verdi ki, oğlum Hüseyni (ə) məndən sonra Tif adlı çöldə qətlə yetirəcəklər. Bu torpağı mənə gətirdi və xəbər verdi ki, bu onun yatdığı yer olacaqdır"[2].

Bu və ya buna bənzər bir çox hədisi-şəriflərdən bəlli olur ki, Kərbəla hadisəsinin baş verməsi qabaqcadan Allah tərəfindən Peyğəmbərə (s) xəbər verilmişdir. Deməli, bu hadisənin törədilməsi əzəldən ilahi elmdə təsbit olunmuş və Allah əhatəli elmi ilə bunu əvvəlcədən bilmişdir. Necə ki, Quran buyurur:

**"O, bütün yaranmışların keçmişini və gələcəyini bilir. Onun elmi göyləri və yeri əhatə etmişdir"[3].**

Amma bu hədislərin mənası o demək deyildir ki, Kərbəla hadisəsi Allah tərəfindən yazılmış və ondan qaçmaq heç cürə mümkün deyildir.

---

1. Bax: İbn Əbi Şeybə, Musənnəf, cild VII, səh-477-478, hədis № 37366, Müsnədi-Bəzzar, cild III, səh-101, Müsnədi-Əbi Yəla, cild I, səh-298, Təbərani, Möcəmül-kəbir, cild III, səh-105, Hakim Nişapuri, əl-Müstədrək alə səhiheyn, cild III, səh-194.
2. əs-Səvaiqül-mühriqə, səh-292.
3. Bəqərə-255.

Peyğəmbər (s) buyurur: “Hər kəs Həsən (ə) və Hüseynə (ə) nifrət edərsə, Qiyamətə üzünün əti tökülmüş halda gələcək və o, şəfaətimə nail olmayacaqdır”[1].

Əli (ə) buyurur: “Həsən (ə) və Hüseyn (ə) Peyğəmbərin (s) iylədiyi reyhandır”[2].

**Hədisi-şəriflərdə Kərbəla hadisəsi**

Məşhur islam alimi Əhməd bin Hənbəl rəvayət edir: “Əli (ə) Süffeyn döyüşünə gedərkən Kərbəla ərazisində dayandı. O, buranın hara olduğunu soruşduqda dedilər: bura Neynəvadır.

Əli (ə) dedi: səbr et ey Əba Ədillah! Səbr et ey Əba Əbdillah! Ona dedilər: nə baş verir? O, dedi: bir gün Peyğəmbərin (s) yanına daxil oldum və onu gözü yaşlı gördüm.

Dedim səni kim qəzəbləndirib ki, gözlərindən belə yaş gəlir ya Rəsulallah? Dedi: Cəbrail (ə) mənim yanımda idi. O, mənə dedi ki, Hüseyni (ə) Fəratın sahilində öldürəcəklər.

Onun türbəsindən iyləmək istəyirsənmi? Dedim: bəli. O, əlini uzadıb o torpaqdan götürdü mənə verdi. Buna görə gözlərim yaşarıb”[3].

---

1. İbn Qələveyh, Kamilüz-ziyarət, səh-115, hədis № 122, Əllamə Məclisi, Biharül-ənvar, cild 43, səh-270
2. Ibid, hədis № 124, Əllamə Məclisi, Biharül-ənvar, cild 43, səh-270.
3. Müsnədi-Əhməd, cild I, səh-86, hədis № 648, Hənbəli Muqəddəsi, əl-Əhadisil-Muxtarə, Məkkə çapı, cild II, səh-375, hədis № 758, Məcməüz-zəvaid, cild IX, səh-187

Əbu Zər əl-Qəffari nəql edir: “Peyğəmbər (s) mənə Həsən (ə) və Hüseyni (ə) sevməyi əmr etmişdir. Mən də onların ikisini çox sevirəm və onları sevənləri də çox sevirəm. Çünki Peyğəmbər (s) onların ikisini çox sevərdi”[1].

Həmçinin Əbu Zər rəvayət edir: “Peyğəmbəri (s) Həsən və Hüseyni öpən gördüm. O, dedi: hər kəs Həsən (ə) və Hüseyni (ə) və onların övladlarını sevsə, Cəhənnəm onun üzünü yandırmaz, hətta onun günahı saysız-hesabsız olsa belə. Amma bu şərtlə ki, onun günahları onu imandan xaric etməmiş olsun”[2].

Abdullah bin Məsud rəvayət edir: “Peyğəmbərdən eşitdim ki, deyirdi: hər kəs məni sevirsə, bu iki oğlumu sevsin. Çünki Allah mənə bunları sevməyi əmr etmişdir”[3].

İmam Sadiq (ə) buyurur: “ Peyğəmbər (s) buyurmuşdur: hər kəs Allahın Quranda dediyi möhkəm ipdən yapışmaq istəyirsə, Əbu Talib oğlu Əlini (ə) özünə rəhbər tutsun, Həsən (ə) və Hüseyni (ə) isə sevsin. Çünki Allah öz ərşinin üstündə onları sevmişdir”[4].

---

1. İbn Qələveyh, Kamilüz-ziyarət, səh-113, hədis № 118, Əllamə Məclisi, Biharül-ənvar, cild 43, səh-269.
2. Ibid, səh-114, hədis № 119, Əllamə Məclisi, Biharül-ənvar, cild 43, səh-269.
3. Ibid, səh-113, hədis № 120, Əllamə Məclisi, Biharül-ənvar, cild 43, səh-270.
4. Ibid, səh-114, hədis № 121, Əllamə Məclisi, Biharül-ənvar, cild 43, səh-270.

Peyğəmbər (s) digər bir hədisində buyurur: "Həsən (ə) və Hüseyn (ə) Cənnət cavanlarının ağasıdır"[1].

Peyğəmbər yenə buyurur: "Hüseyn (ə) məndəndir, mən də Hüseyndənəm(ə). Hüseyni (ə) sevən hər kəsi Allah sevmişdir"[2].

Həmçinin buyurub: "ey Əli! Həqiqətən Həsən (ə) və Hüseyn (ə) mənim zehnimi çox məşğul edirlər. Mən onlardan başqa heç kimsəni bu qədər sevmirəm. Çünki Rəbbim mənə əmr etmişdir ki, onları və onları sevəni sevim"[3].

Həzrət digər bir hədisində buyurur: "Hər kəs Həsən və Hüseyni sevsə, məni sevmişdir. Hər kəs onları qəzəbləndirsə, məni qəzəbləndirmişdir"[4]

İmran bin Həsin rəvayət edir: "Peyğəmbər (s) mənə dedi: Ey İmran! Həqiqətən hər bir qəlbin bağlı olduğu bir şey vardır. Mənim də qəlbim bu iki oğlana  bağlıdır. Dedim:ey Rəsuləllah! Qəlbinin hamısımı bunlara bağlıdır? Dedi:ey İmran! Onlara olan sevgimin əksəriyyətin səndən gizlədirəm. Allah mənə əmr etmişdir ki, bunları sevim"[5].

---

1. Hürr Amili, Vəsailüş-şiə.
2. İbn Qələveyh, Kamilüz-ziyarət, səh-116, hədis № 125, Əllamə Məclisi, Biharül-ənvar, cild 43, səh-261.
3. İbn Qələveyh, Kamilüz-ziyarət, səh-112, hədis № 116, Əllamə Məclisi, Biharül-ənvar, cild 43, səh-269.
4. Əbulqasim Təbərani, Möcəmül-kəbir, ikinci nəşri, 1404/1984, cild  III, səh-48, hədis № 2645.
5. İbn Qələveyh, Kamilüz-ziyarət, səh-113, hədis № 117, Əllamə Məclisi, Biharül-ənvar, cild 43, səh-269.

İmam (ə) buyurdu: yalan deyirlər. Bu ayə bizim, xüsusilə də Əhli-beytin (ə) Əlinin (ə), Fatimənin (ə), Həsənin (ə) və Hüseynin (ə) haqqında nazil omuşdur”[1].

İmam Hüseynin (ə) fəzilətlərinə işarə edən ayələrdən biri də **“Hamınız bir yerdə Allahın ipindən möhkəm yapışın, bir-birinizdən ayrılmayın”**[2] ayəsidir.

Bu ayədə məqsədin Əhli-beyt (ə) olduğunu görkəmli islam alimləri Sələbi “Təfsiru-Sələbi” əsərində, İbn Həcər əl-Heytəmi isə “əs-Səvaiqül-mühriqa”[3]

əsərində İmam Sadiqdən (ə) rəvayət edirlər: “Biz Allahın ipiyik ki, bizim haqqımızda, **«Hamınız Allahın ipindən möhkəm yapışın, bir-birinizdən ayrılmayın»** demişdir”.

Bu ayədən belə məlum olur ki, İmam Hüseyn (ə) digər imamlarla (ə) birlikdə yer üzündə Allahın möhkəm ipidir və ondan yapışmadan nicata yetişmək mümkün deyildir.[4]

Peyğəmbər (s) buyurur: “Həsən və Hüseyn dünyada mənim iylədiyim iki reyhandır”[5].

---

1. Təfsiru nurüs-səqəleyn, cild IV, səh-572, hədis № 65.
2. Ali İmran -103.
3. səh-233.
4. Daha geniş məlumat üçün bax: İbrahim Quliyev, Hədisi-şəriflərdə müqəddəs şəhərlərin tarixi, Bakı, nurlar, 2012, Kərbəla fəslinə.
5. Səhihi-Buxaridə nəql olunub.

İbn Həcər adı çəkilən əsərində belə bir hədis də nəql edir: "Əli (ə) Peyğəmbərin (s) yanına daxil oldu. Peyğəmbər (s) ayağa qalxıb onu qarşıladı, alnından öpdü və sağ tərəfində oturtdu.

Abbas Peyğəmbərə (s) dedi: onu çox istəyirsənmi? Həzrət buyurdu: ey əmi! And olsun Allaha! Allah onu məndən çox istəyir. Allah bütün peyğəmbərlərin (s) zürriyyətini onların öz bellərindən, mənim zürriyyətimi isə Əlinin (ə) belindən qərar vermişdir"[1].

İmam Hüseynin (ə) haqqında nazil olmuş ayələrdən biri də **"Allah iman gətirib yaxşı əməllər edən bəndələrinə bununla müjdə verir de ki: mən sizdən bunun [risaləti təbliğ etməyimin] müqabilində qohumluq məhəbbətindən başqa bir şey istəmirəm.."**[2] ayəsidir.

Bütün təfsir və hədis əhlinə görə bu ayədə məqsəd Peyğəmbərin (s) yaxın qohumları olan Əliyə (ə), Fatiməyə (ə), Həsənə (ə) və Hüseynə (ə) məhəbbət göstərib onları sevməkdir.

Bu ayə təfsirçilərin yanında "Məvəddət" ayəsi kimi tanınır. Bu ayənin təfsiri haqqında Əllamə Hüveyzi belə rəvayət edir: "İsmail bin Əbdülxaliq İmam Sadiqə (ə) dedi: Bəsrə əhli bu ayə haqqında deyir ki, qohumluq məhəbbəti dedikdə, Peyğəmbərin (s) qohum-əqrəbası nəzərdə tutulur.

---

1. əs-Səvaiqül-mühriqə, səh-239.
2. əş-Şura-23.

İbrahimin (ə) qəlbi bu hadisədən qəmgin oldu və o, buna ağladı”[1].

İmamın (ə) fəzilətinin ali olduğunu isbat edən ayələrdən biri də **“Sənə göndərilən bilikdən sonra buna dair səninlə mübahisə edənlər olsa, onlara de ki: gəlin biz də oğlanlarımızı, siz də oğlanlarınızı: biz də qadınlarımızı, siz də qadınlarınızı: biz də özümüzü siz də özünüzü çağıraq! Sonra Allahdan yalvarıb yalançılara lənət etməsini diləyək!”**[2].

Bu ayə haqqında İbn Həcər əl-Heytəmi Carullah Zəməxşəridən nəqlən deyr: “Əhli-beytin fəzilətinə bundan güclü dəlil tapmaq mümkün deyildir. Onlar Əli, Fatimə, Həsən və Hüseyndir (ə).

Bu ayə nazil olduqda Peyğəmbər (s) Hüseyni qucağına alıb, Həsənin (ə) də əlindən tutdu. Fatimə (ə) və Əli (ə) də onun ardınca gedirdi. Buradan məlum olur ki, ayədə məqsəd onlardır və Fatimənin (ə) övladları və onların zürriyyətləri Peyğəmbərin (s) övladı hesab olunur, ona nisbət verilirlər[3].

---

1. Əllamə Hüveyzi, Təfsiru nurüs-səqəleyn, cild IV, səh-429-430.
2. Ali-İmran-61.
3. əs-Səvaiqül-mühriqə, səh-238, Carullah Zəməxşəri, Təfsirul-Kəşşaf, cild I, səh-361-362, Əhməd bin Əli əl-Cəssas,Əhkamul-Quran, cild II, səh-18-19, əl-Qazi Nəsruddin Beyzavi, Təfsiru-Beyzavi, cild I, səh-163, Məhəmməd bin Əhməd əl-Qurtubi, əl-Camiul-Əhkamil-Quran, cild II, səh-67, Hakim əl-Həskani, Şəvahidüt-tənzil, cild I, səh-123-124, hədis № 170-171.

İmam Hüseynin (ə) üstünlüklərini bizə çatdıran ayələrdən biri də **“Biz ona böyük bir qurbanlıq əvəz verdik”**[1] ayəsidir.

Bu ayəni izah edən İmam Rza (ə) buyurur: “Allah İbrahimə (ə) oğlu İsmailin (ə) əvəzində ona nazil etdiyi qoçu kəsməyi əmr etdikdə, İbrahim (ə) Allahdan təmənna etdi ki, oğlu İsmail (ə) qurban kimi kəsilsin, çünki ona qoç kəsmək yox, oğlunu kəsmək əmr olunubdur. Allah ona belə vəhy etdi: Ey İbrahim! Yaratdıqlarım içində sənə ən çox sevimli olan kimdir?

İbrahim (ə) dedi: Ey Rəbbim! Yaratdıqların içində mənə ən sevimli olan həbibin Məhəmməddir (s). Allah vəhy edərək dedi: sənə o çox sevimlidir yoxsa öz canın?

İbrahim (ə) dedi: O, mənə canımdan da sevimlidir. Allah vəhy etdi: sənə onun övladı sevimlidir yoxsa  sənin öz övladın?

İbrahim (ə) dedi: onun övladı. Allah vəhy etdi: onun övladını onun düşmənləri zülmlə başını kəsərlər, onun öldürülməsi sənin qəlbini ağrıdır yoxsa oğlunun qurban kəsilməsi? İbrahim (ə) dedi: ey Rəbbimin onun zülmlə kəsilməsi mənim qəlbimi daha ağrıdır. Allah dedi: ey İbrahim! Məhəmmədin (s) ümmüətindən bir dəstə ondan sonra onun oğlu Hüseyni (ə) zülm və düşmənçiliklə qoç kəsən kimi kəsərlər.

---

1. əs-Saffat-107.

O, dedi: deyin: Allahummə salli alə Muhamməmədin va ali Muhhəmməd- Allahım Məhəmməd və onun ailəsinə salavat və salam göndər”[1].

Bu hədisin oxşarını Buxari də nəql etmişdir. O, deyir: Kəb bin Ucrə nəql edir: “deyildi: ey Allahın Rəsulu! Sənə salam göndərməyi bilirik, bəs sənə salavatı necə verək?

Peyğəmbər (s) buyurdu: deyin: Allahummə salli alə Məhəmmədin va alə ali Məhəmməd, kəma salleytə alə ali İbrahim, innəkə həmidun məcid, Allahummə barik alə Məhəmmədin va alə ali Məhəmməd, kəma barəktə alə ali İbrahim, innəkə həmidun məcid”[2].

İmamın (ə) fəzilət və üstünlüklərinə çatdıran ayələrdən biri də **“Onları yubadıb saxlayın, çünki sorğu-sual olunacaqlar”**[3] ayəsidir. Bu haqda İbn Həcər[4], Əllamə Huveyzi[5] və digər hədis və təfsir alimləri Peyğəmbərdən (s) rəvayət edirlər: “Bu ayənin mənası Əli bin Əbi Talibin (ə) və Əhli-beytin (ə) vilayəti barəsində sorğu-sual olunacaqlar deməkdir”.

---

1. əs-Səvaiqül-mühriqə, səh-225-226.
2. Səhihi-Buxari, səh-844, kitabut-təfsir, hədis № 4797.
3. əs-Saffat-24.
4. əs-Səvaiqül-mühriqə, səh-229.
5. Təfsiru nurüs-səqəleyn, cild IV, səh-29.

Bütün təfsir əhlinə görə bu ayə təthir ayəsi kimi tanınır və Peyğəmbərə (s) zövcəsi Ümmü Sələmənin evində nazil olmuşdur. Bu haqda Müslüm bin Həccac ən-Nişapuri rəvayət edir:

"Ümmü Sələmə deyir: bu ayə mənim evimdə nazil olmuşdur. Ayə nazil olanda Əli, Fatimə, Həsən və Hüseyn (ə) Peyğəmbərin (ə) dövrəsinə toplaşmışdılar. Mən də qapının astanasında oturmuşdum.

Peyğəmbər (s) onları əbanın altına alıb dedi: Allahım bunlar mənim Əhli-beytimdir. Dedim: ey Allahın Rəsulu! Mən də ora daxil olum? Dedi: sən yerində qal, sən xeyir üzərindəsən."[1]

Quranda İmam Hüseynin (ə) fəzlətlərinə işarə edən ayələrdən biri salavat ayəsidir. Allah buyurur:

**"Həqiqətən Allah və mələkləri Peyğəmbərə salavat göndərirlər. Ey iman gətirənlər! Siz də ona salavat göndərib, layiqincə salamlayın!"**[2]

İbn Həcər bu ayənin Peyğəmbərin (s) Əhli-beyti (ə) haqda nazil olması haqqında xeyli hədis nəql etmişdir.

O, deyir: Kəb bin Ucrə belə rəvayət edir: " Bu ayə nazil olduqda, Peyğəmbərə (s) dedik: Ey Allahın Rəsulu! Sənə necə salam göndərək?

---

1. Səhihi-Müslüm, cild VII, səh-130, Əhməd bin Hənbəl, Musəd, cid I, səh-330, Tirmizi, Sünən, cild V, səh-351, Hakim Nişapuri, əl-Mustədrək, cild III, səh-133, Təbərani, Mucəm, cild III, səh-48, Buxari, Tarixul-Kəbir, cild VIII, səh-187, İbn Həcər əl-Heytəmi, əs-Səvaiqül-mühriqə, səh-221.
2. əl-Əhzab-56.

Nəql olunur: Peyğəmbər (s) bunu dedikdə, Allah bu ayəni endirdi: “**Ya Peyğəmbər! Rəbbin tərəfindən sənə nazil olanı təbliğ et. Əgər bunu etməsən Allahın risalətini (sənə həvalə etdiyi peyğmbərliyi) yerinə yetirmiş olmazsan. Allah səni insanlardan qoruyacaq. Allah küfr əhlini düz yola yönəltməz!**”[1].

Bu ayə Əlinin (ə) imamətini isbat etməklə yanaşı, imamətin xüsusi önəm daşıdığını və islam ümmətinin imamsız təsəvvür olunmadığını diqqətə çatdırır. Hüseyn (ə) də bu imamət nurunun bir ulduzu olmaqla yanaşı, Əlinin (ə) övladıdır.

Həmçinin o, dünya və axirət xanımlarının rəhbəri Fatimənin (ə) oğludur.

İmam Sadiq (ə) buyurur: “Peyğəmbər (s) Fatiməni çox öpərdi. Bunu görən Aişə ona etiraz etdikdə Həzrət buyurdu: ey Aişə! Mən göylərə merac edəndə Cənnətə daxil oldum. Orada Cəbrail (ə) məni yanına çağırıb Tuba ağacının meyvəsindən yedirtdi. Ondan belimdə bir şeylər əmələ gəldi ki, yer üzünə qayıtdıqdan sonra Xədicə Fatiməyə (ə) hamilə oldu. Mən onu öpdükdə Tuba ağacının ətrini duyuram”[2].

Bundan əlavə o, Əhli-beytdən olmaqla xüsusi üstünlük və fəzilətə malikdir. Quran buyurur: **“Siz ey ev əhli! Allah sizdən çirkinliyi yox etmək və sizi tərtəmiz, pak etmək istəyir**”[3].

---

1. Şəvahidüt-tənzil, cild I, səh-187, hədis № 243 .
2. Əllamə Hüveyzi, Təfsiru nurüs-səqəleyn, cild III, səh-131, hədis № 49.
3. əl-Əhzab-33.

Əvvəla, qeyd etmək lazımdır ki, Allah Qurani-kərimdə "Və ləyalin aşr-And olsun on gecəyə"-ayəsi bəzi təfsir əhlinə görə məhərrəm ayının ilk on gününə içilən anddır.

Həmçinin Quranda Allahın nişanələrinə hörmət etmək təqvadan irəli gələn bir hal kimi qiymətləndirilmiş,[1] Peyğəmbərə (s) Allahın günlərinin qeyd edilməsini müsəlmanlara bildirilmişdir.[2]

İmam Hüseynin (ə) şəhadəti ibrətamiz hadisələrlə dolu olmaqla yanaşı, dinimizin qorunub saxlanması və zalımlara qarşı peyğəmbərlərin apardıqları mübarizələrin davamı və son nöqtəsi deyilmi?

İmam Hüseyn (ə) haqqında kifayət qədər Qurani-kərim ayələri nazil olmuş və əziz Peyğəmbərimizin (s) mübarək dilində ümmətə əmanət olaraq buraxılmış bir şəxsdir. Bunu biz aşağıdakı ayə və hədislərdə də görürük.

**Qurani-kərimdə İmam Hüseynin (ə) fəzilətləri**

Görkəmli islam alimi Hafiz əl-Həskani səhih bir sənədlə Maidə surəsinin 67-ci ayəsinin Əlinin (ə) imaməti haqqında nazil olduğunu rəvayət edir:

"Peyğəmbər (s) dedi: "Mən meraca gedəndə Ərşin altında eşitdim ki, deyilirdi: Əli (ə) hidayət bayrağı və mənə sığınanların sevimlisidir, Ey Məhəmməd! Bunu ümmətinə çatdır.

1. Həcc, 32.
2. İbrahim, 5.

# Aşura mərasimləri, mənəvi dəyər kimi

Dr. İbrahim Zöhrab oğlu Quliyev (Azərbaycan)[1]

**Alınan tarix**: 19/02/2016 **qəbul tarixi**: 05/11/2016

**Məqalənin Xülasəsi**

Məqalədə Aşura qiyamının əzəməti, hədədfləri və mahiyyəti, Qurani-kərim və hədislərdə İmam Hüseynin (ə) fəzilətləri, Kərbəla ziyarətinin əhəmiyyəti haqda məlumat verilir. Həmçinin, Aşura mərasimlərinin fəlsəfəsi, onun xalqımızın mənəvi dəyəri olması barədə danışılır.

**Açar sözlər**: mərasimləri, Aşura, mənəvi dəyər

## Müqəddimə

Aşura müsəlman təqvimi ilə məhərrəm ayının onuncu günüdür. Bu gün imam Hüseynin (ə) şəhadəti ilə əlaqədar olaraq müsəlmanların matəm günüdür.

Təəssüflər olsun ki, bəzən Aşura mərasiminin keçirilməsinə etiraz edən insanlar bu günün əhəmiyyətli bir gün olduğunu yaddan çıxarmışlar. Biz bu kiçik məqaləmizdə Aşuranın mahiyyəti, onun keçirilmə səbəbləri və dəlilləri haqqında kiçik araşdırma aparmaq istəyirirk.

Belə ki, ilk öncə imam Hüseynin (ə) islamdakı kimliyini ortaya qoymaq, daha sonra isə onun şəhadətilə əlaqədar bəzi məqamlara aydınlıq gətirmək istərdik.

---

1. Fəlsəfə üzrə fəlsəfə doktoru, Bakı İslam Universitetinin müəllimi, Bakı, Azərbaycan, *quliyev.ibrahim.78@mail.ru*

## İstifadə olunmuş mənbələr


1. Qurani-KərimAyətullah Şuştəri, «Xəsaisül-Hüseyniyyə»
2. İbn Abbas Maliki, «Fusulül-mühimmə»
3. İbn Quteybə, «Əl-İmamətü vəs-siyasə»
4. İbn Əbil Hədid, «Nəhcül-bəlağənin şərhi»
5. İbn Əbu Rabbuh, «Əqdül-fərid»
6. İbn Cövzi, «Sifətüs-səfvə»
7. İbn Əsir, «Usdül-ğabə»
8. İbn Səd, «Tərcümətül-imamul Hüseyn (ə)»
9. İbn Abdullah, «Əl-istiyab»
10. İbn Şəhr Aşub, «Mənaqib”
11. Hürr Amili, «Vəsailüş-şiə»
12. Hürr Amili, «Vəsailüş-şiə»
13. «Tarixi-İbn Əsakir»
14. «Tarixi-Yəqubi»
15. «Təfsiri-Əyyaşi»
16. Təbəri, «Əl-İhticac»
17. Əllamə Məclisi, «Biharül-ənvar»

Müaviyə, bu fikrindən əl çək! Sənin xalqa rəva gördüyün bu qədər zorakılıq, əzab əziyyət və işgəncələr bəs etmədimi ki, yeni bir zülmün, fəsadın təməlini qoymaq niyyətindəsən?! Qiyamət günü Allaha necə cavab verəcəksən?

And olsun Allaha ki, sən bundan artıq istibdad yolunda irəliləməyə, Allah bəndələrinə təcavüz etmək üçün ifrata varmağa nail olmayacaqsan. Çünki daha səbir kasamız dolub və səninlə ölüm arasındakı fasilə bir göz qırpımı qədərdir...»[1]

z-Misirli alim Mahmud Əqqad deyir: «Şücaət» kimi ilahi xüsusiyyətləri Hüseyn (ə) tək əzəmət sahibində görmək, heç də təəccübləndirici deyildir. Hüseyndə (ə) şücaət axtarmaq, qızıl mədənində qızıl axtarmaq kimidir.»[2]

---

1. «Tarixi-Yəqubi», c. 2, səh. 228; İbn Quteybə, «Əl-İmamətü vəs-siyasə», c. 1, səh. 174; Təbəri, «Əl-İhticac», səh. 161; İbn Əbil Hədid, «Nəhcül-bəlağənin şərhi», c. 18, səh. 209; Əmini, «Əl-qədir», c. 1, səh. 198.
2. «Əbüş-şühəda», səh. 71.

İmama (ə) böyük ehtiram və saygı göstərən Müaviyə xeyli yaltaqlandıqdan sonra Yezidi tərifləyərək, əsl niyyətini açıqladı.

Həzrət Hüseyn (ə) onun sözünü kəsib, öncə Peyğəmbər (s) və Əhli-beytin (ə) fəziləti haqqında söhbət etdi. Sonra isə buyurdu: «Yezidə beyət etməyimi istəyirsən? Heç vaxt mümkün deyil! Heç bir zaman ola bilməz! Ey Müaviyə, sübh olduqda qara kömür rəngi ilə rüsvay olar. Günəş parladıqda zəif işıqlar xasiyyətini itirər. Sən özünü və Yezidi tərifləməklə həddən ziyadə ifrata vardın. Sən zalım, paxıl və təcavüzkar adamsan. Sən heç vaxt haqq sahiblərinin haqqını vermədin, amma şeytan səndən öz payını tam olaraq aldı.

Mən oğlunu tərifləməyindən belə nəticə aldım ki, onu hakimiyyətə gətirmək niyyətindəsən. Elə tərifləyirsən ki, sanki biz Yezidi tanımırıq. Onu elə ağızdolusu, canfəşanlıqla öyürsən ki, guya oğlunun bizim xəbərsiz olduğumuz üstün xüsusiyyətlərini aşkarlayıb, bilmədiklərimizi bizə öyrədirsən.

Guya Yezid heç də öz çirkin əməlləri ilə məşhur deyil və xalq onun azğın fikirlərini bilmir.

Yaxşı, əgər belədirsə de ki; «Yezid təhrik olunmuş itlərlə oynayır, quşbazdır. Gecə-gündüz pozğunluqda şöhrət tapmış əxlaqsız qadınlarla əylənir, cür-bəcür iyrənclik və haram dolu eyş-işrətə məşğuldur.” Bəli o, belə işlərə olduqca həvəsli, «bacarıqlı»dır.

Amma Həzrət Hüseyn (ə) qəzəblə dolu baxışlarla Müaviyəyə baxaraq, onun qatil, imansız əshabına əl taparsa rəhm etməyəcəyini söylədi. Müaviyə özünü itirərək məclisi tərk etdi.»[1]

ğ) «Müslim ibn Əqilin Mədinədə torpaq sahəsi var idi. Müaviyə Mədinə valisinə o sahəni zorla Müslimin əlindən almağa, ona cüzi miqdarda pul verib, razılaşmağa məcbur etmək üçün əmr verdi. Vali əmri yerinə yetirdi.

İmam Hüseyn (ə) bunu bildikdə Müaviyəyə kəskin ifadələrlə dolu məktub yazıb buyurdu: «Allaha həmd olsun! Müaviyə, sən hansı cəsarətlə Bəni-Haşim tayfasından olan bu cavana zor tətbiq edib, aldadırsan. Pulunu ondan geri al və torpağı Müslimə qaytar.» Müaviyə belədə etdi.»[2]

e) «Müaviyə ömrünün axır illərində avara və əyyaş oğlu Yezidi özündən sonra xəlifə etmək üçün var-gücü ilə çalışırdı. O, bilirdi ki, əgər oğlu üçün indi İmam Hüseynin (ə) bey`ətini alarsa, İslam dünyasının digər öncül şəxsiyyətləri də, ona itaət edib Yezidə beyət edəcəklər. Elə buna görə də, o, öz müşavirləri ilə birlikdə Mədinə şəhərinə gəldi.

Mədinədə olduqca təmtəraqlı ziyafət hazırlayan Müaviyə Bəni-Haşim tayfasını İmam Hüseyn (ə) də başda olmaqla oraya dəvət etdi.

---

1. Hürr Amili, «Vəsailüş-şiə», c. 2, səh. 704; «Əd-Dərəcatür-rəfiə», səh. 429; «Tarixi-Yəqubi», c. 2, səh. 231-232.
2. Məsudi, «Murucüz-zəhəb», c. 2, səh. 9; «Musuətü-kəlimatil-İmamil-Hüseyn (ə)», səh. 185-188.

O, Nəhrəvan döyüşündə qoşunun mühüm hissəsinə rəhbərlik edərək, son qələbə üçün böyük rol oynadı.[1]

b) Osmanın özbaşınalıqlarının əleyhinə xalq kütləsinin üsyan etdiyi zaman, onun evinə hücum edərək sorğu sualsız öldürmək istəyənlərin qarşısına məhz qardaşı imam Həsənlə (ə) birgə həzrət Hüseyn (ə) çıxdı. Və gözləri qəzəblə parlayan silahlı insanlardan qorxmayaraq, böyük cəsarətlə onların Osmanı evində öldürməsinə mane olmağa çalışdı.[2]

v) Müaviyə ilə bağlanan sülh müqaviləsinə sadiq qalan İmam Hüseyn (ə) eyni halda ona qarşı vüqar və cəsarətlə davranırdı. Keçən bəhslərimizdə ətraflı şəkildə işarə etdiyimiz kimi, o, Müaviyəyə yazdığı məktublarda «Mən sənin bu ümmətə hakim olmağından daha da böyük və qorxunc bir fitnə tanımıram.»- deyə yazır, ona aşkarcasına tə`nə vurub, qulaqburması verirdi.[3]

q) «Müaviyə məclislərin birində İmam Hüseynlə (ə) üz-üzə gəldikdə dedi: «Ey Əbu Abdullah, heç bilirsənmi ki, mən əshabımla birlikdə atanın sadiq dostlarını necə amansızlıqla öldürdüm? Və sonra isə onları necə hiyləgərliklə kəfənə büküb, namaz qılıb bastırdım?» (Müaviyə bu sözü İmamı (ə) qorxutmaq üçün söylədi).

---

1. İbn Səd, «Təbəqatül-Kübra», c. 5, səh. 182.
2. Məsudi, «Murucüz-zəhəb», c. 1, səh. 328.
3. «Tərcümətül-İmamil-Hüseyn (ə)», İbn Əsir, səh. 198; Hürr Amili, «Vəsailüş-şiə», c.2, səh. 706; «Tarixi-İbn Əsakir», səh. 203.

d) İmam Hüseynin (ə) sədəqə verərkən gizli verməsi, bəzən qapıya gələn dilənçini utandırmamaq üçün gah niqabla, gah da qapı arxasından əta etməsi onun necə də, möhtəşəm ədəb sahibi olmasından xəbər verir.[1]

**1. Cəsarət və şücaəti**

(وَمَن يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّه فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا)

«Allah yolunda vuruşaraq ölən və ya (düşmənə) qalib gələn kəslərə böyük mükafat verəcəyik.»[2]

İmam Hüseyn (ə) hər üç döyüşdə (Cəməl, Siffeyn və Nəhrəvan) Həzrət Əlinin (ə) kənarında olmuş, qəhrəmanlıq göstərib, böyük şücaət nümayiş etdirmişdir.

Hicri qəməri tarixi ilə 36-cı ildə baş vermiş Cəməl savaşında qoşunun böyük bir hissəsinin rəhbərliyini öhdəsinə alan Həzrət Hüseyn (ə) sərkərdə vəzifəsini xüsusi rəşadətlə yerinə yetirmişdir.[3]

O Siffeyn döyüşündə öz igidliyi ilə dillər əzbəri olmuşdu. Bu döyüşdə onun düşməninin zəbt etdiyi su yolunu yenidən fəth etməsi və İmam Əlinin (ə) "Bu zəfəri Hüseynin (ə) qəhrəmanlığı sayəsində əldə etdik" deyə, buyurması daim İslam tarixində ön plana çəkilir.[4]

---

1. «Biharül-ənvar», c. 43, səh. 189.
2. Nisa surəsi, ayə 74.
3. İbn Əsir, «Kamil», c. 3, səh. 167.
4. İbn Əbil Hədid, «Nəhcül-bəlağənin şərhi», c. 5, səh. 24, Ayətullah Şuştəri, «Xəsaisül-Hüseyniyyə», səh. 56.

Uşaqların ağıllı rəftarı nəticəsində səhvini anlayan kişi gülüb dedi: «Siz ikinizdə dəstəmaz əməlini doğru şəkildə əncam verdiniz. Mənim dəstəmaz almağım isə yanlış idi. Amma indi sizin alicənab hərəkətiniz ilə mən düzgün formada dəstəmaz almağı öyrəndim.»[1]

b) «Kasıb bir Mədinəli müsəlman, Osman ibn Əffanın yanına gəlib ondan kömək dilədi. Osman ona beş dirhəm verdi.

Kasıb dedi: «Ən səxavətli şəxsləri mənə göstər.»

Osman, İmam Həsən (ə), İmam Hüseyn (ə) və Abdullah ibn Cəfəri göstərərək dedi: «Bu cavanlara müraciət et.»

Kasıb kişi İmam Həsənin yanına gəlib ona əl tutmasını xahiş etdi. İmam (ə) kişiyə 50 dinar verdi.

Kişi sonra İmam Hüseynə (ə) müraciət etdi Həzrət Hüseyn (ə) də ədəbi riayət edərək özündən böyük qardaşının ehtiramına görə, ona bir dinar az yəni 49 dinar bağışladı.

Abdullah ibn Cəfər də, Həzrət Hüseyni özünə nümunə seçib kasıb kişiyə 48 dinar hədiyyə etdi.

Mədinəli kişi həm onların səxavətinə, həm də ədəb və nəzakətinə heyran qalaraq, əhvalatı Osman ibn Əffana danışıdı.

Osman dedi: «Bəli bunlar kimi alicənab və nəcabətli şəxslər heç yerdə tapılmaz. Çünki elm və anlayışı babalarının (Həzrət Məhəmmədin (s) ) sinəsindən irs apardılar. Və dəyərli hikmətə yetişdilər.»[2]

---

1. «Biharül-ənvar» c. 43, səh. 319.
2. Ibid. 333; «Əl-Ğarat», c. 2, səh. 695; Mamaqanı, «Tənqihül-əmal», c. 2, səh. 695; «İhqaqül-həqq», c. 11, səh. 241.

Kor olsun səni görməyən gözlər! Bir halda ki, sən həqiqətən də, onun yanındasan və ondan muğayatsan!»

Əziz oxucu, bir sözlə doğrudan da, imam Hüseyn (ə) bir «ilahi eşq» məktəbidir.

### 7. Ədəb və nəzakəti

(وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُواْ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

«(Ya Rəsulum!) Bəndələrimə de ki, «ən gözəl sözləri söyləsinlər»...»[1]

Sözsüz ki, Əhli-beyt (ə) öz gözəl xüsusiyyətləri ilə daim ən kamil insan nümunəsi olmuşdur. Həzrət Əbu Abdullah Hüseyn (ə) də alicənablığı, ədəb və nəzakətinə görə İslam dünyasında böyük rəğbətlə mədh edilir. Belə ki, onun hələ uşaqkən özündə əks etdirdiyi bu nəcib xüsusiyyətinə həmişə müsəlmanlar tərəfindən sitayiş edilmişdir. İmamın (ə) bu gözəl, dəyərli xasiyyətinə bir neçə nümunə gətiririk:

a) İmam Hüseyn (ə) hələ kiçik yaşlarında öz qardaşı ilə çay kənarından keçirdi. Onlar səhv şəkildə dəstəmaz alan bir kişi ilə rastlaşdılar. Kişi utandırmamaqla bərabər ona düzgün formada dəstəmaz almadığını anlatmaq məqsədi ilə olduqca nəzakətli bir yol seçdilər. Qardaşlar kişinin yanına gəlib, belə söylədilər: «Əmi, bax gör biz hansımız yanlış formada dəstəmaz alırıq?»

Sonra isə hər ikisi düzgün şəkildə dəstəmaz aldılar.

---

1. İsra surəsi, ayə 53.

Elə buna görədə İmam Hüseyn (ə) belə buyurur: «İlahi, kor olsun o gözlər ki, səni özünə hakim bilməyə və həmçinin necə də, bədbəxtdir o bəndə ki, sənə eşq məhəbbət bəsləməyə».[1]

İmam Hüseynin (ə) ibadi minacatları, həqiqətdə Allah hüzurunda izhar etdiyi «eşqnamə» ləridir. Məşhur «Ərəfə» duasını oxuyan hər kəs Allah müqabilində aciz və eyni halda aşiq bir qulun öz ağası ilə necə də raz-niyaz etdiyinin şahidi olur.

Bu duada, Allahına, «mən sənə müştaq və sənin aşiqinəm» «sən mənim arzumsan»-deyə, müraciət edən Hüseyn (ə) həmçinin öz «qəlbində Allahdan qeyrisinin eşq-məhəbbəti olmadığına» da təkid edir. O, əsl eşqin, həqiqi məhəbbətin Tanrıya məxsus olduğunu dəfələrlə vurğulayaraq buyurur: «İlahi, səni tanımayan şəxs nəyi tapmış olur, səni tapan insan isə nəyi itirmiş olur? Ey Allah, səndən başqasına razılaşan şəxs, hər bir şeydən məhrumdur!»

Bütün vücudunu Allah eşqi saran Həzrət Hüseyn (ə) sanki hər ləhzə onun varlığını daha da hiss edir və hər an ilahi gözəlliyini yaxından seyr edərək, öz sevgisini izhar edir: «Ey Böyük Allah bütün varlığı sənə bağlı olan bir şey sənin varlığına necə dəlil ola bilər? Sən nə vaxt gizli olmusan ki, insanları sənə doğru hidayət edən bir sübuta ehtiyac duyulsun? Nə vaxt uzaqlaşmısan ki, nişanə və əlamətlərin səni insanlara tanıtdırsın? Məndən ayrılmamısan ki, sənin hüzurunu istəyim? Gizli qalmamısan ki, səni aşkara çıxardım?

1 .«Ərəfə duası», səh. 6.

b) İbn Şəhr Aşub yazır: «İmam Hüseyndən (ə) soruşdular: «Nə üçün Allahdan bu qədər qorxursan?»

İmam (ə) buyurdu: «Yalnız bu dünyada Allahdan qorxan (və əməllərinə diqqət edən) insanlar qiyamət gününün (əzabından) əmin-amanlıqda olacaqlar.»[1]

İmamımızın (ə) Allah-taalaya əsl itaətkar qul olmasını özündə təcəssüm etdirən çox saylı minacatları da mövcuddur.[2]

### 6. Allah eşqi

(وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلّهِ)

«Allaha iman gətirənlərin Ona olan məhəbbəti daha da şiddətlidir.»[3]

İmam Hüseyn (ə) Allah qarşısında məsuliyyət və qorxu hissi ilə bərabər Tanrıya olan eşqi, sevgisi ilə də məşhur idi. Necə ki, Qurani-Kərim mömünləri vəsf edərək buyurur: "Bizim ayələrimizə iman gətirənlər yalnız o şəxslərdir ki, «... öz Allahını qorxu və məhəbbətlə (ümidlə) səsləyirlər...»[4]

---

1. «Mənaqib», c. 4, səh. 68.
2. Şeyx Abbas Qumi, «Məfatihül-cinan», səh. 441; «Musuətü-kələmatil-İmamil-Hüseyn (ə)», səh. 170-171.
3. Bəqərə surəsi, ayə 165.
4. Səcdə surəsi, ayə 15-17.

İmam Hüseyn (ə) gülümsəyərək buyurdu: «Qardaşım, təkəbbür yalnız tək olan Allah-taalaya məxsusdur və Uca Tanrıdan qeyrisinə təkəbbürlü olmaq yaraşmaz. Amma o ki, qaldı mənim rəftarıma, məgər eşitməmisən ki, Allah buyurur: «İzzət Allaha və Peyğəmbərinə və mömünlərə məxsusdur?» (Yəni mən izzət və vüqar sahibiyəm, lakin təkəbbürlü deyiləm.)

## 5. Allah qorxusu

(إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)

«Bəndələri içərisində Allahdan ancaq alimlər qorxar.[1]

(Onlar elm sahibləri olduqları üçün Allahın vəhdaniyyətini, heybət və əzəmətini daha yaxşı başa düşür və Ondan daha çox qorxurlar)»

Mənəvi üstünlüklərin və İlahi əxlaqın şahı olan İmam Hüseynin (ə) olduqca dəyərli və hamımıza nümünə ola biləcək xüsusiyyətlərindən biri də, ona daim hakim olan Allah qorxusu idi. O, Böyük Yaradana olan sonsuz imanı nəticəsində həmişə Allah qarşısında məsuliyyət hissi daşıyır, Qüdrətli Xaliqi hər şeyə nazir görərək öz bəndəliyinə aciz şəkildə izhar edirdi.

a) İbn Səbbağ Maliki «Fusulül-mühimmə» adlı kitabında rəvayət edir ki, Həzrət Hüseyn (ə) həmişə namaz qılmaq istərkən qorxusundan rəngi saralardı. Bunun səbəbini ondan soruşduqda isə buyurdu: «Heç bilirsinizmi mən kimin qarşısında durub ibadət etmək istəyirəm?»[2]

---

1. Fatir surəsi, ayə 28.
2. «Fusulül-mühimmə», səh. 183.

a) «Bir qrup kimsəsiz, yoxsul adamlar bərabər oturaraq əski parçalarının üzərinə tökdükləri quru çörək qırıntılarını yeyirdilər. İmam Hüseyn (ə) onların yanından keçərkən onu da yeməyə dəvət etdilər. İmam (ə) fağırların dəvətini qəbul etdi və onlarla bərabər diz üstə əyləşib çörək qırıntılarından yeməyə başlayaraq buyurdu: «Şübhəsiz ki, Allah-taala təkəbbürlü (loğva) insanları sevmir.»[1] Yeyib qurtardıqdan sonra isə buyurdu: «Sizi evimə dəvət etsəm qəbul edərsinizmi?»

Dedilər: «Bəli.» İmam onları evinə apardı və möhtəşəm qonaqlıq verdi.»[2]

b) Şəhidlərin ağası Hüseyn (ə) bir dəstə yetim, zavallı uşağın yol kənarında yığışaraq quru çörək yediyini gördü. Uşaqlar İmamı (ə) gördükdə onu da birgə yeməyə çağırdılar. İmam (ə) uşaqların dəvətini mehribanlıqla qəbul etdi. Onlara qoşulub çörək yedi. Sonra onları ehtiramla evinə aparıb qonaq etdi. O, uşaqlara geyim və ərzaq da verdi. İmam (ə) buyurdu: «Bu balacalar çox səxavətlidir, çünki onlar əllərində olan yeganə azuqələrini mənimlə palyaşdılar.»[3]

v) Biyabanda yaşayan köçəri bir ərəb İmam Hüseynə (ə) yaxınlaşaraq əsəbi halda dedi: «Sən çox təkəbbürlü görünürsən?»

---

1. Nəhl surəsi 23-cü ayə.
2. «Təfsiri-Əyyaşi», c. 2, səh. 257; «Kitabüt-təvazö vəl-xəmul», səh. 142; Zəməxşəri, «Rəbiül-əbrar», səh. 210.
3. «İhqaqül-həqq», c. 11, səh. 430; Xarəzmi, «Məqtəl», səh. 155.

İmam Hüseyn (ə) yaxına gəlib buyurdu: «Sən azadsan və mən bu bağı da Allah yolunda sənə hədiyyə edirəm.»[1]

### 4. Təvazökarlığı

**(وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ)**

«Mö'minləri qanadın altına al (iman gətirənlərə qarşı təvazökar olub yumşaq davran və onları himayə et)!»[2]

Diqqət etmək lazımdır ki, İlahi şəxsiyyətlərin ən ali mənəvi xüsusiyyətlərindən biri də, onların təvazökarlığıdır. Deməli İmam Hüseyn (ə) izzət, iftixar və vüqar imamı olduğu kimi, eyni halda təvazökarlıq, ürəyiaçıqlıq və şəfqət imamıdır. O, necə ki, digər üstün mənəvi, ruhani xislətləri ilə məşhurdur, öz təvazökarlığı ilə də həmişə müsəlman aləminin diqqət mərkəzində olmuşdur. O, heç vaxt digər insanlara laqeyd münasibət bəsləməmiş, qullar, yoxsullar və hətta uşaqlarla birlikdə əyləşib onlara qonaq olmuşdur.

Həzrət Hüseyn (ə) nəinki heç vaxt miskin insanlara etinasızlıq, hörmətsizlik etməmiş, həqiqətdə həmişə onlara xüsusi ehtiram və qayğıyla yanaşmışdır. Bununla da o, öz rəftarı ilə bütün bəşər övladına daim təvazökarlıq dərsi vermişdir. Bu barədə bir neçə rəvayət sizə təqdim edirik:

---

1. Xarəzmi, «Məqtəl», səh. 153; «İhqaqül həqq», c. 11, səh. 444.
2. Hicr surəsi, ayə 88.

İmam Hüseyn (ə) yəhudinin yanına getdi və qulun pulunu ödəyib, azad etmək istədi. Yəhudi Həzrət Hüseyni (ə) tanıdı. O, İmamın (ə) hörmətinə qulu pul almadan azad etdi. Belə olduqda İmam (ə) pulu da qula verdi.»[1]

ə) «Əbdürrəhman Səlami, İmam Hüseynin (ə) övladlarından birinə «Həmd» surəsini öyrətdi. Övladının «Həmd» surəsini əzbər oxuduğunu görən İmam (ə), Əbdürrəhmana min dinar pul, bir ovuc dürr hədiyyə verdi. Və buyurdu: «Bütün bunlar sənin işin müqabilində dəyərli deyildir.»[2]

j) Yəhya ibn Salim deyir: «İmamla (ə) birgə evə gəldim. Kənizi ona su verdi. İmam (ə) mehribanlıqla onun üzünə baxıb bir miqdar pul hədiyyə etdi və buyurdu: "Bununla ailənin ehtiyaclarını ödə. »[3]

z) Əbul Müəyyid, Həsən Bəsridən nəql edir ki, İmam Hüseynin (ə) bol bəhrəli bir bağı var idi. Günlərin birində İmam (ə) bağına baş çəkməyə getdikdə «Safi» adlı qulunun orada oturub nahar yediyini gördü. Qul hər dəfə özü üçün çörək kəsib götürdükdə yanındakı kimsəsiz itə də verir, onun da qayğısına qalırdı. Yeməyi qurtardıqda qul dedi: «Bütün aləmlərin ruzisini yetirən Uca Allaha şükürlər olsun! Ey mənim Allahım, ağamı və məni bağışla...»

---

1. «Mənaqib», c. 4, səh. 75.
2. «Mənaqib», c. 4, səh. 66, «Biharül-ənvar», c. 44, səh. 191; «Səfinətül-Bəhar», c.1, səh. 609.
3. İbn Səd, «Tərcümətül-imamil-Hüseyn (ə)», səh. 137-138.

Mən ona dedim: «Bir qızıl gülün nə dəyəri var ki, siz bunun üçün kənizi azad etdiniz?»

İmam (ə) buyurdu: «Allah-taala bizi belə tərbiyə etmişdir: Ənəs ibn Malik«Sizə xeyirxahlıq etdikdə siz də, ondan daha yaxşı xeyirxahlıq və daha üstün hədiyyə edin.»[1]

d) İmam Hüseyn (ə) evində namaz qılırdı. Elə bu vaxt yoxsul bir ərəb onun evinə gələrək, kömək istədi. İmam (ə) namazı qurtarıb Qənbər adlı xidmətçisinə buyurdu: «Hicazdan evimizin ehtiyaclarını ödəmək üçün gələn puldan bir şey qalıbmı?»

Qənbər dedi: «Yalnız dörd min dinar qalıb.»

İmam Hüseyn (ə) buyurdu: «Pulun hamısını buraya gətir. Bu şəxsin pula bizdən daha çox ehtiyacı var.»

Elə bu zaman kasıb ərəb ağlamağa başlayaraq, belə söylədi: «Əfsuslar olsun ki, bu səxavətli əllər sonda torpaqla örtüləcək.»[2]

e) «İmam Hüseyn (ə) küçə ilə gedirdi. Yol kənarında kimsəsiz itə yemək verən, nəvaziş göstərən bir qulu gördü. Ondan nə üçün belə etdiyini soruşdu. Qul dedi: «Mən həm qəzəbli və həm də kədərliyəm. Bu çarəsiz iti sevindirərkən xoşhal oluram. Mənim sahibim yəhudidir. O, məni incidir.»

---

1. «Kəşfül-ğümmə», c. 2, səh. 206; İbn Abbas Maliki, «Fusulül-mühimmə», səh. 159; «İhqaqül-həqq», c. 11, səh. 241.
2. «Biharül-ənvar», c. 44, səh. 189, İbn Şəhr Aşub, «Mənaqib", c. 4, səh. 121.

Borclu olduğum şəxslər məni incidir. Onlar səbirsizliklə pulu ödəməyimə israr edirlər. Mənim isə heç nəyim yoxdur. Get, onlarla danış, pul sahiblərini qane et ki, mən pul toplayana qədər gözləsinlər.»

İmam (ə) məktubu oxuduqdan sonra borclu kişini evinə də`vət etdi. Ona min dinar pul verərək belə buyurdu: «Bu pulun beş yüz dinarı ilə borcunu ödə. Yerdə qalan beş yüz dinarla isə öz həyatını yenidən qur ki, heç kimə möhtac olmayasan.»[1]

q) Əmr ibn Dinar rəvayət edir ki, İmam Hüseyn (ə) yataqda xəstə yatan Usamə ibn Zeydin yanına onu yoxlamağa getdi. Xəstənin gözü İmama (ə) sataşdıqda kədərli halda dərindən ah çəkdi. İmam (ə) buyurdu: «Qardaşım, nə üçün qəmlisən?» Usamə ibn Zeyd dedi: «Olduqca böyük məbləğdə, min dinar miqdarında bəzi şəxslərə borcum var.»

Həzrət İmam (ə) buyurdu: «Mən borcunu ödəyərəm.»

Usamə dedi: «Qorxuram ki, borclu halda öləm.»

İmam (ə) buyurdu: «Arxayın ol. Sən nə qədər ki sağsan, mən sənin borcunun hamısını ödəyərəm.»Və belə də etdi.»[2]

q) Yaqut Müstəsəmi, Ənəs ibn Malikdən belə rəvayət edir: «Mən (Ənəs ibn Malik) İmam Hüseynlə (ə) birlikdə söhbət edirdim. Elə bu vaxt kənizi İmamın (ə) yanına gələrək ona bir ədəd qızıl gül bağışladı. İmam (ə) buyurdu: «Allah yolunda səni azad etdim.»

---

1. «Tuhəfül-üqul», səh. 308.
2. «Təfsiri-Əyyaşi», c. 2, səh. 257.

ehtiyaclı insanlara əl tutur və daim onların köməyinə çatırdı. Bəzi nümunələr:

a) İbn Şəhri Aşub özünün «Mənaqib» adlı ktabında Şüeyb ibn Əbdürrəhman Xəzaidən belə nəql edir ki; «İmam Hüseyn (ə) şəhid edildikdən sonra, onun kürəyində qabar bağlamış yaralar göründü. Oradakılar bu yaraların döyüş zərbələrinin əlamətləri olmadığını görüb, İmam Səccadı (ə) yaxına çağırdılar. Ona bunun nə olduğunu soruşdular. Həzrət Səccad (ə) buyurdu: «Atam gecələr (niqabla üzünü örtüb) çörək və yeməklə dolu kisələri kürəyinə atıb, yetimlərin, kimsəsiz insanların yanına aparır onlara paylayırdı. Gördüyünüz yaralar söylədiyim kisələrin izləridir.»[1]

Bəli, elə buna görə də, Həzrət İmam Məhəmməd Baqir (ə), Şəhidlər ağası Hüseyni (ə) «yetimlərin baharı və sevinci» adlandırmışdır.[2]

b) İbn Əsakir «Tarixi-kəbir» adlı kitabında Əbu Haşim Qənnaddan nəql edir ki; «Bəsrə şəhərindən Həzrət Hüseynə (ə) nəfis hədiyyələrlə dolu karvan gəldi. Bu vaxt İmam (ə) bir ağacın kölgəsində əyləşmişdi. O, bütün hədiyyələri zavallı, yoxsul insanlara paylayıb qurtarmayınca öz yerindən qalxmadı.»

v) «Mədinə müsəlmanlarından bir nəfər Həzrət Hüseynin (ə) hüzuruna gəldi və ona məktub verdi. Məktubda yazılmışdı: «Ey Əba Abdullah (ə)! Beş yüz dinar borcum var.

---

1. «Mənaqib», c. 4, səh. 70.
2. «Biharül-ənvar», c. 44, səh. 69.

İmam (ə) buyurdu: «Səni Allah yolunda azad etdim.» Sonra isə qula cürbə-cür qiymətli hədiyyələr verərək onu azad etdi.»[1]

v) Şəhidlər rəhbəri Hüseyn (ə) buyurur: «Əgər kimsə mənə sağ qulağımın yanında təhqiramiz söz deyə və sol qulağımın kənarına keçib peşman olduğunu söyləyərək üzr istəyə, mən onu bağışlayaram. Çünki, Həzrət Əmirəl-möminin Əli (ə) buyurur: «Allahın Rəsulundan (s) eşitdim: «Üzr istənildikdə qəbul etməyən kəs, Kövsər hovuzuna gələ bilməyəcək. İstər haqlı olsun, istərsə də haqsız.»[2]

### 3. Səxavəti

(وَالَّذِينَ صَبَرُواْ ابْتِغَاء وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُواْ الصَّلوةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا
رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلاَنِيَةً وَيَدْرَؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُوْلَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ)

«Və o kəslər ki, Rəbbinin razılığını qazanmaq üçün (bu yolda bütün əziyyətlərə) səbr edir, (vaxtlı-vaxtında, lazımınca) namaz qılır, onlara verdiyimiz ruzidən (yoxsullara, ehtiyacı olanlara) gizli və aşkar xərcləyir və pisliyin qarşısını yaxşılıq etməklə alırlar (gözəl) axirət yurdu məhz onlarındır.»[3]

İmam Hüseyn (ə) böyük kəramət və səxavət sahibi idi. O, maddi imkani az olan şəxslərə,

---

1. Nizamulmülk, «Siyasətnamə», səh. 93; Həzrəmi, «Vəsilətül-əmal», səh. 183.
2. «İhqaqül-həqq», c. 11, səh. 241; Zərəndi, «Dürərül-müsəttin», səh. 209.
3. Rəd surəsi, ayə 22.

Mən Peyğəmbərin (s) evində tərbiyə almış Hüseynin (ə) səmimiyyət, mərhəmət dolu sözlərinin qarşısında utandım və ona dediyim ləyaqətsiz sözlərə görə xəcalət çəkib, peşman oldum.

İmam Hüseyn (ə) mənim peşman olduğumu duyaraq, Yusif peyğəmbərin (ə) öz günahkar qardaşlarına söylədiyi bu ayəni oxudu: «Bu gün sizə qarşı heç bir danlaq və məzəmmət yoxdur. Allah sizi bağışlayar. O, mərhəmətlilərin ən mərhəmətlisidir.»

Allaha and olsun, onun bu mülayim və ədəbli davranışı mənə o qədər təsir etdi ki, utandığımdan öz-özümə dedim: «Kaş yer yarılaydı, yerə girəydim. Amma Hüseynə (ə) belə ədəbsizcəsinə davranmyaydım.»[1]

b) İmam Hüseyn (ə) qonaqları ilə birlikdə yemək yeyirdi. Elə bu vaxt qaynar xörəklə dolu qazanı süfrəyə gətirən qul ehtiyatsız davranaraq, isti xörəyin hamısını İmamın (ə) üstünə dağıtdı. Cəzalandırılacağından qorxan qul üzünü İmama (ə) tutaraq bu ayəni oxudu: «Qəzəblərinə hakim olarlar.»

İmam (ə) xidmətçilərə buyurdu: «Onu buraxın.»

Qul başqa ayəni oxudu: «Camaatın günahlarını bağışlayarlar.»

İmam (ə) buyurdu: «Səni bağışladım.»

Qul yenə bir ayə oxudu: «Allah gözəl əməl sahiblərini sevir.»[2]

---

1. «Müntəhəl-ə`mal», səh. 350; «Əxlaq fəlsəfəsi», səh. 25-26; «Məalis-sibteyn», c.1, səh. 60.
2. Ali İmran surəsi, ayə 134.

a) Şam (Dəmeşq) əhli olan İsam ibn Müstələq belə deyir: «Mədinə şəhərinə gəldim. Şəhərdə gəzərkən gözüm Hüseyn ibn Əlinin (ə) vüqarlı, gözəl simasına sataşdı. Onun pak, əzəmətli və möhtəşəm görünüşünə paxıllıq etdim. Elə bu vaxt onsuz da əvvəllər atası Həzrət Əliyə (ə) qarşı olan düşmənçilik hissim indi daha da alovlanmağa başladı. Qəlbimdəki kin məni yandırıb yaxırdı. Hisslərimi cilovlaya bilməyərək Həzrət Hüseynin (ə) yanına getdim. Əvvəlcə istehza ilə «ey Əbu Turabın oğlu»-deyə, ona müraciət etdim. Sonra isə ona bacardığım qədər söyüş, təhqiramiz kəlmələr yağdırmağa başladım. Amma o, üzünü mənə tutaraq mehribancasına söylədi: «Şam (Dəmeşq) əhlisənmi?»

Dedim: «Hə, nə olub ki?»

Buyurdu: «Bilirəm Şamlılar belədir. Lənətlənmiş şeytanın şərrindən Allaha pənah aparıram. Mehriban və bağışlayan Allahın adı ilə sözümə başlayıram. Necə ki, Allah-taala buyurur: «Bağışla, yaxşı əməllərə doğru sövq et və cahil şəxslərdən üz çevir.» Bu ayə Allahın elçisi Həzrət Məhəmmədin (s) ən gözəl əxlaqı barəsindədir. Qardaşım, mənimlə sakit, aram söhbət et ki, həm öz işini və həm də, mənim işimi çətinləşdirməyəsən. Allaha tövbə et və bağışlanmağını dilə. Əgər məndən kömək istəsən, sənə kömək edərəm. Hər nə lazım olsa, nəyə ehtiyacın varsa sənə verərəm. Həmçinin doğru yola yönəlməyə ehtiyac duysan, səni haqq yoluna irşad edərəm.»

Zərəndi Hənəfi deyir: «Hüseyn ibn Əli (ə) namaz, oruc, həcc və sonsuz ibadət əhli idi. Səxavətli və kəramətli idi.»

Məhəmməd Əbduh da yazır: «Həzrət Hüseyn ibn Əli (ə) təvazökar və abid bir şəxs idi. Gecələr oyaq qalıb, ibadətlə məşğul olardı...»[1]

## 2. Güzəşt və mərhəməti

(وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّه)

«Hər hansı bir pisliyin cəzası onun özü kimi bir pislikdir. Bununla belə hər kəs (pislik edəni) bağışlasa və (onunla) barışsa, onun mükafatı Allaha aiddir.»[2]

Mərhəmət və şəfqət imamı olan Həzrət Hüseyn (ə) ən qüdrətli olduğu zamanda belə onu təhqir edən, ədəbsizlik göstərən şəxslərlə təmkinlə davranmışdır, O, nəinki, səbirsizlik göstərərək onları cəzalandırmamış hətta dini nəciblik nümayiş etdirərək öz gözəl əxlaqı, tərbiyəvi nəsihətləri ilə qarşı tərəfi sakitləşdirməyə çalışmışdır. Ona qarşı edilən ədəbsizliyin nə qədər böyük olmasına baxmayaraq, əməlinin qəbahətini anlayan və peşmançılıq hissi keçirən insanları bağışlamış, təqsirinə göz yummuşdur. İmamın (ə) saymaqla qurtarmayan belə alicənab hərəkətlərindən bir neçəsinə işarə edirik:

1. «Əlləmu övladəkum bi məhəbbəti ali Rəsul (s) », səh. 133.
2. Şura surəsi, ayə 40.

## 1. İbadəti

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ)

“Halbuki onlara əmr edilmişdir ki, Allaha - dini yalnız Ona məxsus edərək, batildən haqqa (islama) dönərək - ibadət etsinlər, namaz qılıb zəkat versinlər. Doğru-düzgün din budur!”[1]

Tarixçilərin yazdıqlarına və mə`sumlardan bizə gəlib çatmış hədislərə əsasən İmam Hüseyn (ə) Allaha olan ibadətinə ciddi şəkildə əhəmiyyət verir, gün ərzində vaxtının çox hissəsini yüzlərlə rükət namaz qılaraq, ibadətlə keçirirdi.[2] Keçən bəhslərimizdə işarə etdiyimiz kimi O, iyirmi beş dəfə piyada həcc ziyarətinə getmişdi.[3]

İbn Əbdül Birr deyir: «Həzrət Hüseyn (ə) çox fəzilətli və Allahşünas bir şəxs idi. O, çoxlu namaz, oruc və həcc yerinə yetirirdi.»[4]

İmam Hüseynin (ə) şəhadət xəbəri Abdullah ibn Zübeyrə yetişdikdə dedi: «Allaha and olsun elə şəxsi öldürdülər ki, gecələr uzun-uzadı ibadət edir, gündüzlər də oruc tuturdu.»[5]

---

1. Bəyyinə surəsi, ayə 5.
2. “Tarixi-Təbəri”, c. 5, səh. 421; İbn Əbu Rabbuh, “Əqdül-fərid”, c. 2, səh. 220; Seyyid ibn Tavus, “Lühuf”, səh. 105.
3. İbn Cövzi, «Sifətüs-səfvə», c. 1, səh. 321; İbn Əsir, «Usdül-ğabə», c. 3, səh. 20; İbn Səd, «Tərcümətül-imamul Hüseyn (ə)», səh. 158.
4. İbn Abdullah, «Əl-istiyab», c. 1, səh. 393.
5. «Tarixi-Təbəri», c. 6, səh. 273.

İmam, həmçinin, dinə qarşı irəli sürülən yanlış iddiaları, dinimizlə fikri mübarizə aparan yadların müxtəlif şübhələrini mükəmməl şəkildə cavablandırır.

İmam Peyğəmbərimizdən (s) sonra müsəlmanların rəhbərliyini öhdəsinə alaraq, ən ali hökmə və həlledici qərarlara sahibdir.

İmam həm də, nümunəvi bəndə, kamil bir insan olaraq ilahi höccəti və Allahın yer üzərindəki ən əzəmətli feyz, mərhəmət vasitəsidir.

Sözsüz ki, belə ağır, ciddi və dəyərli vəzifənin öhdəsindən gələn şəxs olduqca ali mə`nəvi keyfiyyətlərə malik olub, hər bir günahdan, xətadan uzaqdır. Yə`ni məsum insandır. Elə bunun üçün də, bu məqama seçilən şəxslər birbaşa Allah-taala tərəfindən tə`yin olunur.

İmam Hüseyn (ə) də digər imamlar (ə) kimi mə`sumdur. Bundan əlavə o, ilahi kamilliyin tam zirvəsində durur.

## Həzrət Hüseynin (ə) əxlaqi xüsusiyyətləri

Qeyd etmək lazımdır ki, biz nə qədər Şəhidlər ağasının (ə) gözəl, qiymətli xüsusiyyətlərindən danışsaq, yenə də azdır. Bu haqqda onlarla kitab yazılsa belə onun mənəvi üstünlüklərini vəsf edib qurtara bilməz. Elə buna görə də, bu barədə ətraflı bəhs etmir və İmamın (ə) bə`zi əxlaqi keyfiyyətlərinə işarə etməklə kifayətlənirik:

# İmam Hüseynin (ə) əxlaqi-mənəvi keyfiyyətləri

Dr. Tofiq Əsədov (Azərbaycan)[1]

**Alınan tarix**: 27/03/2016 **qəbul tarixi**: 21/11/2016

## Məqalənin Xülasəsi

Məqalədə Həzrət İmam Hüseynin (ə) ali mənəvi-əxlaqi xüsusiyyətlərindən bəhs edilir. İstər ibadət, Allah qorxusu, Allah eşqi kimi şəxsi xüsusiyyətlər, istərsə də, ictimai rəftarlarda səxavət, güzəşt, mehribanlıq, təvazökrlıq, mərhəmət, cəsarət, ədəb və nəzakət kimi gözəl xasiyyətləri araşdırılaraq, nümunə olaraq təqdim edilir.

**Açar Sözlər**: İmam Hüseynin (ə), əxlaqi keyfiyyətləri, mənəvi keyfiyyətləri

## Müqəddimə

Bildiyiniz kimi İslam dininə görə İmamət mərtəbəsi olduqca məsuliyyətli və əhəmiyyətli bir vəzifədir. Belə ki, Uca Yaradanın Peyğəmbərimizin (s) vasitəsilə bəşəriyyətə ərməğan etdiyi həqiqi dinin saflığı və təhriflərdən, xurafatlardan qorunub, saxlanması məhz İmamın öhdəsinə düşür.

Peyğəmbərimizin (s) tam hüquqlu canişini sayılan İmam, dinimizdə hələ də xalqa tam, şərhli formada bəlli olmayan mühüm məsələləri, insanlara olduğu kimi, lazımı formada izah verib, açıqlayır.

---

1. böyük elmi işçisi, Əl-Mustafa Beynəlxalq Virtual Universitetinin, Qum, iran, *tofiq.asadov@inbox.ru*

**Baş radaktorun ön sözü**

Tədqiqat, elm sahəsində həyat şərbəti rolunu oynayır. Onun inkişafı elmin sərhədlərinin genişlənməsi və çiçəklənməsi deməkdir. Tədqiqat və araşdırma sahəsinə diqqətsizlik etmək, elmi inkişafın zəifləməsi və sonda tamamilə məhvinə gətirib çıxarır. Bu da, cəhlin yaranmasına şərait yaradır. Belə ki, müasir dünyada sağlam tədqiqatın olmamasının məhsulu olan “modern cəhalətin” şahidi oluruq.

Elmi sahələrin günbəgün inkişafı, daha çox elmi sahələrə daxil olmağın zərurətini çatdırır. Bu gün, islam elmlərinin müxtəlif sahələri beynəlxalq aurada araşdırılmalı və düzgün təqdim edilməlidir.

"**PURE LİFE**” jurnalı əl-Mustafa Virtual Universitetinin tələbələrinə öz elmi-tədqiqat əsərlərini buraya təqdim etmək üçün şərait yaradaraq, tələbə əsərlərinin elmi səthini inkişaf etdirməyə və islami-humanitar sahələrdə fəaliyyət göstərən araşdırmaçıların əlaqələrinin möhkəmlənməsinə xidmət edir.

**“PURE LİFE**” jurnalı hər fəsldə, bir neçə dildə, elektron versiyada elmi məqalələrlə nəşr edilir. Bu nömrəmizdə, xüsusi buraxılışımız: “**Aşura araşdırması: Tarix boyunca Ashoura mesajı**” mözusundadır. Jurnalda Azərbaycan və fars və arabi və İngilis və Fransız dillərində yeddi üstün elmi məqalə mövcuddur.

**“PURE LİFE**” jurnalı Əl-Mustafa nəşriyyat şurasının, həmçinin, İran İslam Respublikası İslam Mədəniyyəti və İncəsənəti Nazirliyinin fərmanına əsasən, bu jurnal, əl-Mustafa Beynəlxalq Virtual Universitetinin ilk elmi-tədqiqat gurnalı olaraq, dəyərli alimlərin və tələbələrin elmi əsərlərini qəbul edir.

## Müdirin ön sözü

“**PURE LİFE**” jurnalı bəşərin həmişəyaşar mənəvi həyatına açılan bir qapıdır.

Əl-Mustafa Beynəlxalq Virtual Universiteti yer üzündə ilahi maarifi yaymağı öz ülvi vəzifəsi sayır. Allah-təalanın lütfü ilə sahib olduğu elmi dəyərlər ilə yeni bir mənəvi həyatın təməlini qoymağa çalışır. Dünya və axirət səadətini təmin etmək yolunda addımlayır.

“**PURE LİFE**” jurnalı universitetin tələbələri üçün də, elmi-mədəni fəaliyyətlərini virtual fəzada daha da inkişaf etdirmək və elmi dillə ilahi maarifi bəşərin həyatının müxtəlif sahələrində nəşr etmək yolunda gözəl bir fürsətdir. Ümidvarıq ki, elm nurunun axtarışında olan hər bir şəxsin əməyilə, bu elm və mərifət pəncərəsi daha da faydalı olsun.

## Məqalə və təqdim şəkli

1. Məqalə aşağıdakı bölümlərə malik olmalıdır:

Ünvan, xülasə, açar kəlmələr, müqəddimə yaxud mövzuya giriş, məqalənin əsas mətni, nəticə, istifadə olunmu mənbələr.

2. Məqalələr əvvəllər çap olunmamış olmalı və müəllif məqaləni başqa nəşriyyəyə verməyə öhdədar olmamalıdır.
3. Elmi və hüquqi cəhətdən məqalənin doğruluğu üçün , müəllif məsuliyət daşıyır.
4. Məqalələrin qəbul edilib-edilməməsi jurnalın öhdəsindədir. Nəşriyyat 30 gün ərzində məqalənin müəllifinə bu haqda məlumt verməlidir.
5. Elmi dəyərləndirmədən sonra məqalənin jurnalda çal olunması üçün son təsdiq, təhrir heyətini öhdəsindədir.
6. Məqalənin həcmi ən az 8 səhifə və ən çox 25səhifə, hər səhifədə 250 kəlmə olmalıdır.
7. Jurnalın məqalələrindən istifadə, jurnala istinad verilmək şərtilə manesizdir.
8. Məqalənin (farsca) yazılış qələmi font 13 və B Lotis xəttilə ilə olmalıdır.
9. Ərəb dilində olan məqalələrin qələmi font 13 və Taher xəttilə olmalıdır. Ordu dilində font 14 və Alvi Nastaleeq xəttilə olmalıdır. İngilis və Azərbaycan dilindəki məqalələr font 14 və Times New Roman xəttilə yazılmalıdır.
10. İstifadə olunmuş mənbələr əlifba sıraası ilə və aşağıdakı şəkildə olmalıdır:

İstifadə edilmiş kitab: Müəllifin familyası, adı, nəşr ili, kitabın ünvanı (bold şəklində), tərcüməçinin və yaxud düzəliş edən şəxsin adı, çap növbəsi, məkan, nəşriyyat.

İstifdə edilmiş məqalə: Müəllifin familyası, adı, nəşr ili, məqalnin ünvanı, tərcüməçinin adı, nəşriyyat (bold şəklində), çap dövrəsi, çap nömrəsi, məqalənin səhifələrinin sayı, nəşr ili.

11. Mətndə istiadə edilmiş mənbələrin haşiyədə qeyd olunma tərzi: Müəllifin adı, nəşr ili, səhifə. Misal: (Təbatəbai, 1991:76)
12. Hər səhifədəki haşiyənin mənbəyinin qeyd forması: Xarici dildə olan kəlmələr, islah edilmiş mənbələrin şərhi və sair aşağıda haşiyədə gətirilməlidir.
13. Məqaləni yazan şəxs və şəxslər, məqalələrini Universitetin Elm-tədqiqat Departamentinin elektron-poçtuna göndərməlidirlər: *research@almustafaou.com*

Bununla birgə, ad, familya, elmi rütbə və elektron-poçtunuzu (email) göndərin.

Jurnal bir neçə dildə birgə fəaliyyət göstərdiyi üçün, dəyərli tədqiqatçılar öz əsərlərini Azərbaycan, fars, ərəb, ingilis, ordu və sair dillərdə təqdim edə bilərlər.

14. Məqalə çap edildikdən sonra, jurnalın nəşriyyatı onun bir nüxəsini müəllifin elektron-poçtuna göndərəcəkdir.

**Qanuni göstəriş:**

Əl-Mustafa nəşriyyat şurasının iyirmi ikinci iclası
(2014.3.10),
İran İslam Respublikası İslam Mədəniyyəti və
İncəsənəti Nazirliyinin (2015.3.2) 74327 nömrəli
fərmanına əsasən,
bu jurnal elm-tədqiqat gurnalı kimi təyin edildi.

*http://journals.miu.ac.ir/*

Müxtəlif dillərdə fəaliyyət göstərən elmi-tədqiqat jurnalı

# PURE LİFE

## Xüsusi buraxılış: **“Aşura araşdırması: Tarix boyunca Ashoura mesajı”**

üçüncü nəşr ili, yeddinci nömrə, 2016 Noyabr, 1437 Səfər ayı, 1395 Azər

**Təməl imtiyaz sahibi**: Əl-Mustafa Beynəlxalq Universiteti
Əl-Mustafa BeynəlxalqVirtual Universiteti, Elm-tədqiqat Departamenti

**Müdir:** Möhsün Qənbəri (PhD)
**Baş radaktor:** Abidin Siahət İsfəndiyari (PhD)
**Elmi yönətici:** Tofiq Əsədov (PhD)
**İcraçı:** Höccətül-İslam Möhəməd Jəvəd Nəcəflu

**Təhrir heyəti:**

| | |
|---|---|
| Möhsün Qənbəri | Beynəlxalq əl-Mustafa Universitetinin təhsil müavini (İran( |
| Abidin Siahət İsfəndiyari | Əl-Mustafa BeynəlxalqVirtual Universiteti, Elm-tədqiqat Departamentinin sədri (İran) |
| Tofiq Əsədov | Əl-Mustafa Beynəlxalq Virtual Universitetinin ustadı (Azərbaycan respublikası( |
| Məhəmmədəli On Nəqəvi | Əl-Mustafa Beynəlxalq Virtual Universitetinin ustadı (Hindistan) |
| Yıldız Kadri | Əl-Mustafa Beynəlxalq Virtual Universitetinin ustadı (Türkiyə) |
| Yəhya Əbdülhəsən Duxi | Alul-beyt Universitetinin ustadı (İraq( |
| Qulam Cabir Məhəmmədi | Beynəlxalq əl-Mustafa Universitetinin nümayəndəliyi (Pakistan( |

**Adres:** Qum, Cənub Sahil xiyabanı, Müsəlladan öncə, 4 və 6 -cı küçələrin arası
**Post:** 3713913554
**Tel. və Fax:** 32613875-32114171

**Səhifə sayı:** 172
**Nəşr:** Elektron versiya

**Web**: http://journals.miu.ac.ir/
**Email**: research@almustafaou.com

Et l'Imam savait qu'il était la seul personne qui méritait d'hériter cette place et de l'occuper, raison pour laquelle il n'a jamais reconnu le gouvernement de Muawiyah ni celui de Yazid que la malédiction soit sur eux et il n'a jamais prêté l'allégeance à Yazid malédiction soit sur lui, et après la mort du Muawiyah, une lettre a été adressée au gouvernant du Médine de prendre l'allégeance avec Imam Hussein (as) pour Yazid par son ordre, l'Imam a refusé cela, et il a informé Abdallah ben Zubeyr qu'il ne le fera jamais en donnant la raison de son refus et il dit: **'car cette affaire ( kilafa) était à moi après le martyre de mon frère Hassan (as)'**

**Résumé**

Alors comme conclusion nous pouvons dire que les droits doivent être repris par ses propriétaires, et on ne doit jamais des personnes qui ne méritent d'être à une place de l'occuper, cela cause la perte et l'échec dans nos sociétés, et c'est ce que l'Imam Hussein (as) nous a enseigné en opposant à Muawiyah et son fils Yazid.

Salam sur toi ô Hussein, sur tes enfants et sur tes compagnons sincères et fidèles à toi.

enseignement pour nous à ne jamais admettre et reconnaitre les tyrans comme des personnes qui se disent les détenteurs du monde, pourtant ils ne sont pas dirigeants légitime, car ils sont toute à fait loin du Saint Coran et de la Sunna prophétique et celles des Imams (as).

Et sur cette terre nous avons deux sortes de gouvernance: la gouvernance divine et légitime et la gouvernance satanique.

La gouvernance légitime et divine, est la gouvernance dont on se réfère au Saint Coran et à la tradition prophétique et celles des imams (as). Gouverner avec le Saint Coran et la tradition du prophète (as) et ainsi celle des Imams (as), est de déduire les Lois à partir du Saint Coran et la tradition du Noble Prophète et les Imams (as).

Et la gouvernance satanique est celle dont on ne parle ni Saint Coran ni la tradition du Noble prophète et les imams (as), et la majorité des pays du monde actuel sont dans ce cadre. Les dirigeants de ces pays livrent et s'approprient des biens de leurs populations.

Et contre tenir de la disparition des prophètes et des imams avec l'occultation du dernier Imam (as), les personnes sensée à guider et diriger la communauté musulmane sur le chemin droit sont les savants juste, et qui craignent Allah.

**et que tu mouilles les fils de ton père après leurs absorptions, j'ai contesté et j'ai pris, et salut'.**

Imam Hussein (as) a prouvé dans cette que, celui dont son gouvernance n'est pas légitime il n'a aucun droit de procéder et dépenser l'argent des musulmans, et que cela est le droit de celui dont sa gouvernance est légitime, et comme il est toute à claire que entre Imam Hussein (as) et Muawiyah celui donc qui a le droit légitime de diriger et guider la communauté musulmane et de prendre leurs charges en responsabilité.

C'est toute à fait claire que l'Imam Hussein (as) est le guide légitime et seul lui a le droit de dépenser les biens des musulmans selon les normes et critères islamiques. Et Imam Hussein (as) a mentionné dans la lettre qu'il ne reconnait pas Muawiyah comme un calife, lorsqu'il ne l'a pas attribué émir des croyants comme les autres le faisaient.

Et c'est à partir de là que Muawiyah s'est attribué lui-même le titre "émir des croyants" dans la réponse de la lettre dont il a adressé à Imam Hussein (as), mais Muawiyah a échoué, et la position de l'Imam Hussein (as) était toute à fait claire selon les critères et les normes islamiques durant toute l'histoire.

La vie des Imams et leurs traditions sont des leçons et des enseignements pour nous durant toute notre vie, et à travers cette lettre (dont l'Imam Hussein (as) a adressé à Muawiyah) est un

**récupération des droits perdus:**

Lorsque nous lisons l'histoire de **Achoura**, nous retenons une leçon : nous avons tous des droits que personne ne peut nous arracher cela, tel que, droit de la vie. Par contre certains oppresseurs s'opposent à nos droits, et ceci était le cas de Muawiyah.

**Imam hussein (as) ne reconnaissait pas la gouvernance de Muawiyah et Yazid**

Muawiyah déboursait la majorité des biens de la nation rien d'autre que pour le soutien de son royaume, et comme il offrait aussi des grosses sommes à la famille de **Umayyah** rien d'autre que pour renforcer leurs centres et fonctions politiques et sociales, et Imam Hussein (as) dénonçait cette politique, et l'Imam Hussein (as) voyait la nécessité de sauver les argents contre Muawiyah dont son gouvernement n'avait aucune légitimité et ce n'était basé que sur répression, adultération et blandice.

Et Muawiyah avait transité une immense somme de **Yasrib** envoyé dans la caisse à **Damas**, et Imam Hussein (as) a buté de cette immense somme et il les a partagé aux pauvres et il a écrit à Muawiyah:

‘**de la part de Al-Hussein ben d'Ali à Muawiyah ben Abi Soufyan-malédiction sur eux-, après cela, un convoi nous a dépassé ici à Yémen qui emportait des sommes, des vêtements et des dépôts et des bontés envers toi pour que tu inclure cela dans la caisse de Damas**

**Muharram, le mois sacré**

Lorsque nous lisons les œuvres historiques de l'Islam, on verra des différents évènements pendant comme après la mission prophétique.

Et en l'an 61H qui comme les autres années et dans le moi de MUHARAM qui est comme les autres mois et ses jours sont comme les jours sauf que ce mois est béni et est parmi les mois sacrets dont Allah a cité dans le Saint Coran, et ce mois a obtenu une valeur et une caractéristique qui est tout à fait différente des autres valeurs et caractéristiques, précisément dans son 1er mois qui est MURAHAM dans ses dix(10) premiers jours lorsque une grande personnalité se sacrifia pour une cause divine sur le sentier d'Allah, qui est Imam Al-Hussein (as).

Imam Hussein (as) est l'imam légitime après le martyre de son frère Imam Hassan (as), et tenir compte les actes et traités qui étaient entre l'Imam Hassan (as) et Muawiyah, Imam Hussein (as) a toujours respecté ces actes et traités jusqu'à la fin de ces actes et traités mais Muawiyah non plus, car il n'a jamais respecté ces actes et ses engagements envers ces actes et traités, et il a toujours violé les règles et les conditions de ces actes et traités, et tous cela étaient des causes de Karbala et de Achoura.

Achoura nous sert et nous enseigne plusieurs leçons durant toute notre vie, et l'une de ces leçons dont nous pouvons en tirer et se servir de ça dans notre vie quotidienne est:

# Récupération des droits perdus selon les enseignements d'Achoura

Konate Karim (Côte d'Ivoire)[1], Meysam Javadnia (Iran)[2]

**Date de réception**: 18/05/2016 **Date d'acceptation**: 10/12/2016

## Introduction

Il n'y a aucune différence entre les années, les mois et les jours, les années comptent soit 365j ou 366j et les jours comptent 24h, ni moins ni plus. Ce sont des évènements qui donnent des valeurs à une année ou un mois ou à un jour qui devient une année exceptionnelle, un mois exceptionnel ou un jour spécifique et unique et exceptionnel à pas comme les autres.

Et les valeurs données à ces années, ces mois et ces jours dépendent de la valeur et le statut de la personne dont nous attribuions. Ces valeurs peuvent être attribuées à une grande personnalité d'un peuple ou une nation etc… et ces valeurs peuvent être soit une naissance, un décès et tous cela dépendra de la considération dont cette nation ou les disciples ont pour cette personnalité.

1. les sciences coraniques, enseignement supérieur d'Imam Khomeiny, Qom, Iran, *konatekarim90@gmail.com*
2. Doctorant, Écoles Juridiques Islamiques, Qom, Iran, *MJedalat7@gmail.com*

**Selon la note de:**

La vingt-quatrième séance des conseils de la publication d'Al-Mustapha (date: 29/12/1392)
Licence ID:74327  système générale des médias du pays (ministre de la culture et de l'orientation islamique) (date:11/12/1393)
Cette publication a été déterminée au niveau des publications scientifiques –spécialiste
Que cette publication est en forme électronique, donc dans l'adresse sous-dessous on peut avoir l'accès au texte complet.

http://journals.miu.ac/ir/

Revue d'interprétation scientifique-spécialiste

# PURE LIFE

**Spécial: “Recherche au niveau de Achoura: Le message historique de Ashoura”**

troisième année, septième série, (Azar 1395, Safar al-Muzaffar 1438, Novembre 2016)

**Concessionnaire:** Université Al-Mustapha internationale

**Université Virtuelle d'Al-Mustapha**, vice-président de la recherche et de production

**Chef de rédaction:** Muhssine Kanbary (PhD)

**Éditeur:** Abidîne Siyâhate Isfand-yôry (PhD)

**Secrétaire scientifique:** Tawfiq Isdôf (PhD)

**Administrateur:** Hojjat-ol-islam Mohammad Javad Najaflou

**Groupe de Rédaction:**

| | |
|---|---|
| Muhssine Kanbary | Adjoint chargé de l'enseignement l'université international d'Al-Mustapha (Iran) |
| Abidîne Siyâhate Isfand-yôry | Assistant à la recherche scientifique et de production de l'université virtuelle d'Al-Mustapha ( Iran) |
| Tawfiq Isdôf | Membre du groupe scientifique de l'université virtuelle d'Al-Mustapha (Azerbaïdjan) |
| Seyeed Muhammad Ali Awne Naqawi | Membre du groupe scientifique de l'université virtuelle d'Al-Mustapha (Inde) |
| Yeeldîz Kadry | professeur de l'université virtuelle d'Al-Mustapha (Turquie) |
| Yahya Abdul-Hassan A'dawky | Membre du groupe scientifique de l'université Âlil-Bayt (Irak) |
| Gulam Djâbir Muhammady | Représentant de l'université international d'Al-Mustapha (Pakistan) |

**Adresse:** Qom, rue Sâhily-Nord, non loin de Mussalâ, entre l'avenue 4 et 6

**Boite postale:** 3713913554 **Tél et Fax:** 32613875 -32114171

**Nombre de pages:** 172 **Tirage:** édition électronique

**Web**: http://journals.miu.ac.ir/

**Email**: research@almustafaou.com

13. https://www.al-islam.org/karbala-and-beyond-yasin-t-al-jibouri.
14. https://www.al-islam.org/probe-history-ashura-dr-ibrahim-ayati.
15. https://www.al-islam.org/revolution-imam-al-Hussain-shaykh-muhammad-mahdi-shams-ad-din-al-amili. Translated by: Dr. I. K. A. Howard.
16. https://www.al-islam.org/truth-about-al-Hussain-s-revolt-ayatullah-murtadha-mutahhari. Translated by. Najim al-Khafaji Rahim, Mulla Bashir. *The History and Philosophy of Aza' of Imam Hussain (a)*. Accessed November 20, 2016.
17. https://www.al-islam.org/understanding-karbala-allamah-sayyid-saeed-akhtar-rizvi. Translated by: Sayyid Athar Hussain S.H. Rizvi, Accessed November 20, 2016.

## Bibliography


1. Al-Amili, Shaykh Muhammad Mahdi Shams Ad-Din. ***The Revolution of Imam Al-Hussain (a)***.
2. Al-Jibouri, Yasin T, ***Karbala and Beyond***, Accessed November 20, 2016.
3. Ayati, Dr. Ibrahim. ***A Probe into the History of Ashura'***, Accessed November 20, 2016.
4. Fadhl, Yusuf, **"Imam Hussain's Revolution: An Analytical Review."** ***Ahlul Bayt Digital Islamic Library Project***. Accessed November 20, 2016.
5. "**Merits of the Soul: Repentance (Tawbah)**, Al-islam.org, Accessed November 20, 2016.
6. Muhammadi, **Trust of Great Britain and Northern Ireland**. Accessed November 20, 2016.
7. Rizvi, Allamah Sayyid Sa'eed Akhtar, ***Understanding Karbala*.** Qom: Ansariyan Publications.
8. "The Sermon of Mina, **Al- 'Imam Al Hussain's Everlasting Message to Religious Leaders**."
9. https://www.al-islam.org/articles/history-and-philosophy-aza-of- imam-Hussain-mulla-bashir-rahim.
10. https://www.al-islam.org/articles/merits-soul-repentance-tawbah.
11. https://www.al-islam.org/articles/sermon-mina-al-imam-al-Hussains-everlasting-message-religious-leaders. Exposition by: Imam Khomeini, Accessed November 20, 2016.
12. https://www.al-islam.org/imam-Hussains-revolution-analytical-review-yusuf-fadhl. Published by: W.O.F.I.S. World Organization for Islamic Services Mutahhari, Ayatullah Murtadha. "The Truth about Al-Hussain's Revolt." Speech, Tehran.

The Day of Ashura is a microcosm of the human condition: the freedom of choice which ultimately determines one's place in history and in the hereafter. "Hussain's acceptance of persecution in the cause of humanity was most convincing and moving proof of God's immanence in men. He was a man par excellence who maintained the highest standards set by the martyrs and heroes of all ages."[1]

The Day of Ashura has countless examples for those in the present who are "alive and fully conscious."[2]

It conveys tales of women and men, young and old, examples of those who faced difficult moments at every stage of life. It is by understanding the Day of Ashura in history that can motivate future generations to make the right choice in the present. Humans have the choice to embrace their own freedom, and sacrifice a life of comfort to preserve a world of principle.

The purest of humans sacrificed his life and family for Islam. Imam Hussain and his companions made the choice to soar above the ranks of angels, and by doing so, have preserved their success and honor in history. The Day of Ashura has strengthened the will of every soul, so that when the time comes to choose—above the heights of angels or below the levels of animals—they will choose heights. They will choose to be, human.

---

1. Mutahhari, https://www.al-islam.org/truth-about-al-Hussain-s-revolt-ayatullah-murtadha-mutahhari.
2. "The Sermon of Mina, https://www.al-islam.org/articles/sermon-mina-al-imam-al-Hussains-everlasting-message-religious-leaders.

The author of the article forces readers to self-reflect: “[Does Imam Hussain not] address us too? Are we not included in ‘people’? Should we not profit from this address of Imam Hussain?”[1] Through the message of Imam Hussain, one learns to stand against oppression. Silence, or indifference is equal to supporting the oppressors. One cannot turn a blind eye for the sake of comfort in this world, but must choose the principles that are the pillars for the institution of humanity. There is no soul that will choose to return to Allah that will be rejected from the shelter of his mercy.[2]

Whether through the sword or the pen, every human being has their individual role in creating history. It is indisputable that every person will be accounted for their choices. Imam Hussain’s message has become “influential and active element in its human environment” which is not confined by space or time.”[3]

---

1. "The Sermon of Mina, https://www.al-islam.org/articles/sermon-mina-al-imam-al-Hussains-everlasting-message-religious-leaders.
2. "Merits of the Soul, https://www.al-islam.org/articles/merits-soul-repentance-tawbah.
To seek forgiveness or *tawbah*, “means return to the soul's initial spiritu’Ality after the light of its human nature (**fitrah**) and its spirit has been covered by the darkness of sins and disobedience.”
3. Shams Ad-Din Al-Amili, https://www.al-islam.org/revolution-imam-al-Hussain-shaykh-muhammad-mahdi-shams-ad-din-al-amili.

The freedom to choose and create one's own destiny and history lies in one's own hands. From the initiation of his journey, to the spreading of his message, choices have been made through the principles of truth and sacrifice and the false promises of lies and power.

It is most important, above all, to understand, that ultimately History, itself, has a choice, as it is written by the participants, those who strive to record the truth and those who attempt to cover it. Similarly, every person has this choice, every day. History is a construct, but it is all happening in the present. It is only confined to the past if we, in the present, let it. But knowing the history,
learning from it, and acting with our knowledge is in itself is a responsibility on every human being.

## 7. Every human's role in creating history

As much as one can analyze the choices that have been made in the past, it is time to face the choices that must be made in the present. It is foolish to believe that history does not have a place in the now. More often than not, the current situation of the world is not unfamiliar to history. On the Day of Ashura, Imam Hussain exclaims "'O people, take heed.'"[1]

1. "The Sermon of Mina, https://www.al-islam.org/articles/sermon-mina-al-imam-al-Hussains-everlasting-message-religious-leaders.

As Dr. Ibrahim Ayati states, “Contrary to what is imagined by most of the people that with the passage of time history forgets the historical accounts and conceals the facts, it actually reveals the realities as the time passes and removes for the future comers the impediments which are experienced by the contemporaries so that they may become more fully acquainted with the historical realities.”[1]

Many may choose to write history for their own gain through propaganda and falsehood. Though this may fool some in the moment, history makes sure this disguise does not last forever.

The truth had been revealed, that the followers of Hussain sacrificed their lives purely for the sake of Islam, and ignited a fire of love in the hearts for generations to come.

It is evident through our analysis that “Al-Hussain’s revolution represent[s] the eternal human dialectic between good and evil, between nobility and baseness, between political expediency and moral idealism, between the tribal ethos and the rational conscience which aspires to the formation of an integrated *ummah*, between mercenary man and a man of principle.”[2]

The Day of Ashura clearly encompasses the juxtaposition of the potential for the human condition.

---

1. Shams Ad-Din Al-Amili, https://www.al-islam.org/revolution-imam-al-Hussain-shaykh-muhammad-mahdi-shams-ad-din-al-amili. Ayati, https://www.al-islam.org/probe-history-ashura-dr-ibrahim-ayati.
2. Shams Ad-Din Al-Amili, Ibid.

Lady Zainab, through her words, proved herself as standing on the side of truth, and preserved the message of Imam Hussain today. Remembrance of Imam Hussain was instituted through "encouraging the composition and recitation of poetry…[by] holding special gatherings...by...calling for gatherings and meetings to be...dedicated to the study of the events…[and] by the institution of the ritual of pilgrimage (*ziyara*)."[1]

It is clear that Imam Hussain's message has been kept alive through truthful words and through action. The lovers of Hussain do not sit idle in their grief, but remembers Imam Hussain through seeking to stand up for the oppressed and speaking out against injustices like Lady Zainab. She "spoke very eloquently...laid the facts bare before the people [and in turn] deprived their enemies from altering history."[2]

This is another prime example of how history is not always made in swift blows. It was the individual hearts that were softened by hearing such tragedies that came together and chose to remember and mourn the Day of Ashura. History always forces the truth to come to sight.

---

1. Shams Ad-Din Al-Amili, https://www.al-islam.org/revolution-imam-al-Hussain-shaykh-muhammad-mahdi-shams-ad-din-al-amili.
Ayati, https://www.al-islam.org/probe-history-ashura-dr-ibrahim-ayati.

It was through personal contact, speeches, and sharing the realities of Karbala that hearts turned towards the Ahlul Bayt. Lady Zainab saw it as her "duty to speak more clearly" to the Syrians, who "were more mistaken and unacquainted with the Ahlul Bayt."[1]

Her presence was not of silence or omission, but her speak shook those who listened. "Allah preserved her speech and it was not eliminated" from history, or from the hearts and minds of the people.[2]

The truth entered the heart of the people, through her eloquence and virtue. She reminds the people in her speech to Yazid: "You have shed the blood of the sons of the Holy Prophet and have hidden the brilliant stars on the earth from amongst the descendants of Abdul Muttalib under the clouds of oppression and injustice."[3]

She reminds the people that those Yazid attacked were not rebels seeking power, but that they were the Prophet's family who yearned to return the *ummah* to the values and principles of his teachings. This created a "tumult in the spirit of the people, shook their hearts, removed their misunderstanding...invited them to realize the value of this sacred rising."[4]

---

1. Ayati, https://www.al-islam.org/probe-history-ashura-dr-ibrahim-ayati.
2. Ibid.
3. Ibid.
4. Ibid.

The historians, in turn, lost credibility and ultimately earned themselves the same eventual "quagmires in which the supporters of Yazid wallow."[1]

The efforts to keep alive the truth of the Day of Ashura and the message of Imam Hussain can be most importantly and foremost, attributed to Lady Zainab, the sister of Imam Hussain. As stated, one does not always realize the making of history in the moment. During her speech in Damascus, many had simply watered down her words to a "mournful and bereaved woman whose sentiments had been aroused...and would be forgotten by history."[2]

The mourning of Imam Hussain, his teachings, his message, have all been kept alive by Lady Zainab. Whereas Imam Hussain planted the seed, Zainab gardened the tree of love for Imam Hussain, which has continued to spread its roots in millions of hearts throughout history.

Dr. Ayati claims that it was "necessary...for the sake of the true religion of Islam and for the Holy Qur'an, [that] women [became] captives and as a consequence… address the people in the bazaars and streets, so as to nullify the unjustified propaganda of the enemy and to make the reality known to the people."[3]

---

1. Shams Ad-Din Al-Amili, https://www.al-islam.org/revolution-imam-al-Hussain-shaykh-muhammad-mahdi-shams-ad-din-al-amili.
2. Ayati, https://www.al-islam.org/probe-history-ashura-dr-ibrahim-ayati.
3. Ibid.

Yazid's men had believed that the masses would agree with their actions and share in their happiness. When they realized that the truth had been spread, by witnesses and the likes of brave women such as Lady Zainab, they began to fear, and intended to change history. Source relays the likes of "Ibn Hajar al-Haythami […] went to so far as to claim that Yazid was not pleased that al-Hussain was killed and had not ordered that to happen."[1] But regardless of the researchers, the voice of the witnesses and the death of his family was enough to refute such claims.

### 6. Keeping alive the truth of the Day of Ashura and the message of Imam Hussain

Further attempts were made to shift the blame on to Imam Hussain. There was a push for propaganda of portraying of "al-Hussain and his followers as Kharijites, or as sinners who had rebelled against the constitution... as represented by Yazid ibn Muawiya… [and] spread discord on the *ummah*."[2]

Their attempts had backfired on them as "an increasing numbers of people rejected [the false claims] after the extent of its distance from the truth."[3]

---

1. Shams Ad-Din Al-Amili, https://www.al-islam.org/revolution-imam-al-Hussain-shaykh-muhammad-mahdi-shams-ad-din-al-amili.
2. Shams Ad-Din Al-Amili, *Ibid.*
3. Ibid.

But his attempt did not fool the many who were able to see his crime as no mistake. Like the choices of those who were passive and indifferent to fighting against Yazid, there are those who indifferent in sharing the events as it occurred.

"If the religious scholars of Islamic society are silent, therefore, in the face of the policies of the oppressors, they too are reproached and condemned by God; and here there is no distinction between scholars of the past, present and future."[1]

It is the duty of historians and scholars to speak the truth, and to never remain silent or indifferent towards oppression. There was a clear attempt to "distort [Imam Hussain's'] revolution"[2] especially when leaders such as "Ibn Ziyad learnt of the people's abhorrence" for the killing and torturing of the head of Imam Hussain."[3]

---

1. "The Sermon of Mina, https://www.al-islam.org/articles/sermon-mina-al-imam-al-Hussains-everlasting-message-religious-leaders. (The article mentions Chapter 9, Verse 71 of the Qur'an: "The Believers, men and women, are protectors one of another: they enjoin what is just, and forbid what is evil: they observe regular prayers, practise regular charity, and obey Allah and His Messenger. On them will Allah pour His mercy: for Allah is Exalted in power, Wise." It is incumbent on all Muslims to speak out against oppression).
2. Shams Ad-Din Al-Amili, https://www.al-islam.org/revolution-imam-al-Hussain-shaykh-muhammad-mahdi-shams-ad-din-al-amili.
3. Ayati, https://www.al-islam.org/probe-history-ashura-dr-ibrahim-ayati.

grandson of the Holy Prophet, or by twisting the facts to suit one's own agenda.

One famous historian, and depicter of events of the battle of Karbala, was a woman by the name of Bakr bin Wa'il. It is narrated that "she was with her husband in the army of Ibn Sad. However, when she saw that the soldiers of Kufa had made a rush on the tents of the children of Imam Hussain and were looting even the dresses of the ladies she picked up a sword, proceeded towards the tents of Imam Hussain and shouted: "O children of Bakr bin Wa'il! You are alive and in spite of these people are plundering the tents of the daughters of the Holy Prophet. Allah is the only Arbitrator. Come on, and avenge the bloodshed."[1]

Such a narration shows that decisions were to be made, not just by those fighting, but those who stood witness to, or survived the aftermath of the tragedy. The role of historians and those that carried forth the message of Karbala are perhaps the most important in keeping the message of Imam Hussain alive. Yazid chooses to hire "court historians and *fuqaha*.[2]

[who] tried to justify even the blackest crimes of Yazid as errors of *ijtihad*."[3]

---

1. Ayati, https://www.al-islam.org/probe-history-ashura-dr-ibrahim-ayati.
2. Religious lawmakers.
3. "The Sermon of Mina, https://www.al-islam.org/articles/sermon-mina-al-imam-al-Hussains-everlasting-message-religious-leaders.

To the dismay of the Umayyads, Imam "Hussain... emerged with exemplary fortitude, moral fiber and aplomb, Hussain has emerged as the most revered and meritorious martyr the world has produced, who established the highest standards of excellence which humanity prides itself."[1]

For those who thought the true Islam of the Prophet had been destroyed, they attempted to record history on their own terms. While ripping the pages of Imam Hussain's mission from history, they did not realize that every drop of a martyr's blood became the ink with which history would immortalize them.

Dr. Ibrahim Ayati reminds us that "at the time of the occurrence of the tragedy of Karbala there were a very limited number of Ahlul Bayt and the Shi'ah who could evaluate the importance of this event, speak about the effect which it was likely to have on future history and remove the misunderstanding of the people."[2]

This being so, the message of Imam Hussain did not begin and end in Karbala. It was the choices of those who survived that spread his message.

Some of the most important choices were made by those who did not die, who had the choice of either spreading the truth of what had happened against the

1. Mutahhari, https://www.al-islam.org/truth-about-al-Hussain-s-revolt-ayatullah-murtadha-mutahhari.
2. Ayati, https://www.al-islam.org/probe-history-ashura-dr-ibrahim-ayati.

To see how a single person can make such a drastic change in his or her life provides magnificent hope for change for many. It reinforces that God's mercy is not far for those who seek it. Both Zuhair and Hurr embody the struggle every person will face at least once in their life.

It is not always easy to choose the right side, especially when there is no material reward, and when there are so few walking the straight path. But these great martyrs show that if one allows one's intellect to govern their interests rather than self-preservation and reward, one can become a human being in the truest, greatest sense. Through their intellect, they governed their decisions with the upright principles of enjoining good and forbidding evil—a characteristic that only a true human being can possess and protect.

### 5. A martyr's blood: the cause of immortality

After the Day of Ashura, many believed that the Family of the Prophet had lost everything and would be obliterated from history. In the moment, to those who saw death as an ending, this was true.

"Those who were flowing in the current of the events may not have realized the importance of each and every incident, but when we consider those events today we can place each and every incident in a proper perspective."[1]

1. Rizvi, https://www.al-islam.org/understanding-karbala-allamah-sayyid-saeed-akhtar-rizvi.

Hurr is immediately forgiven by Imam Hussain, who also assures him that “[his] grandfather, the Holy Prophet, also forgives [Hurr].”[1]

Hurr has travelled from the side of the strong, the well-fed, the many, to the “side of a the few hungry and thirsty men, children and infants who would certainly perish in the burning sands of Karbala.”[2]

It is evident that such decision is made truly out of the love for Islam. After Hurr had valiantly fought against the army, Imam Hussain “addresse[s] al-Hurr when he had been killed: ‘You are a free man (*hurr*), al-Hurr just like your mother named you. You are free in this world and in the Hereafter.'”[3]

Hurr embodies the freedom and potential of the human being. He chose to unshackle himself from worldly rulers and embraced his God-given freedom to choose what is right. His freedom and forgiveness is not taken away from him in account for his past. Rather, Hurr is proof that God is the most forgiving, if we but choose to return to Him.

All human beings can see themselves in men like Zuhair or Hurr. So many humans are walking on a thin bridge between right and wrong, struggling every moment to make the right decision.

---

1. Mulla Bashir Rahim, https://www.al-islam.org/articles/history-and-philosophy-aza-of-imam-Hussain-mulla-bashir-rahim.
2. Ibid.
3. Shams Ad-Din Al-Amili, https://www.al-islam.org/revolution-imam-al-Hussain-shaykh-muhammad-mahdi-shams-ad-din-al-amili.

Instead, “his duty, he felt, was to execute the order of his superiors.”[1]

But Hurr did not turn off his conscience completely. He began to question such orders on the night before Ashura. It is narrated that “Hurr was very restless. He could hear the children in Imam Hussain's camp cry because of thirst. His conscience whispered to him:

- ‘What have you done Hurr?
- Why did you put the son of Fatimah in this position? Will Allah ever forgive?’

This was the rising of his dormant Islamic conscience. This career soldier could not sleep the whole night. Within him there was a struggle between his duty as a soldier and his Islamic conscience.”[2]

It was through questioning and self-reflection that he was able to join Imam Hussain. Through the contemplation of his intellect, Hurr remembered his eventual return to Allah, the magnitude of fighting against the family of the Prophet, and the responsibility of his deeds. It was through such contemplation that his conscience was brought out of the cloud of worldly duty, and was basked in the sunlight of a far greater duty—a duty of justice towards others and towards one’s soul.

---

1. Mulla Bashir Rahim, https://www.al-islam.org/articles/history-and-philosophy-aza-of-imam-Hussain-mulla-bashir-rahim.
2. Ibid.

Imam concluded the prayers and Zuhair fell dead."[1]

Zuhair died while standing on the side of righteousness. It was his moral conscience that transformed his will from turning away to facing the army. Imam Hussain tells him, "'God will not destroy you, Zuhair. May He curse your killers and may He curse those who turned themselves into baboons and pigs.'"[2]

It is not only Zuhair's bravery that makes him a memorable martyr in the eyes of so many, but that he chose to protect Imam Hussain instead of turning away and protecting himself. As stated by Imam Hussain, the killers of Zuhair are the animals who have killed the man who chose the side of angels. Zuhair could have easily joined the side of the oppressors through indifference, but he chose to protect truth, thus embodying the courage to leave one's comfort for the sake of protecting what is right.

Another renowned martyr is a man by the name of Hurr ibn Yazid al-Riyahi. Like Zuhair, he was a man who made the right choice by joining Imam Hussain. Unlike Zuhair, Hurr had already belonged to the opposing army. It is said that Hurr did not join Yazid's army out of hatred towards Imam Husain but that he, like Zuhair, was indifferent to "political issues."[3]

---

1. Mulla Bashir Rahim, https://www.al-islam.org/articles/history-and-philosophy-aza-of-imam-Hussain-mulla-bashir-rahim.
2. Shams Ad-Din Al-Amili, https://www.al-islam.org/revolution-imam-al-Hussain-shaykh-muhammad-mahdi-shams-ad-din-al-amili.
3. Mulla Bashir Rahim, Ibid.

It is further narrated that the companions of Zuhair "disliked this message so much that [they] put down [their] morsels."[1]

Zuhair did not immediately oblige to join the Imam. Instead, his true duty and the reality of the situation was shaken into him by his wife, Lady Dulham who reminded him, "'The son of the Holy Prophet of Allah has sent someone to you and called you; are you not prepared to go to him?

Allah be praised! What is the harm if you go and see him, hear what he has to say and then return!'"[2]

It was when Zuhair remembered that this world is not permanent and that he had to, one day, face Allah (swt) in the next world even if he turned his face from Imam Hussain in this world. And so, Zuhair decided to leave behind his wife and comfortable life and began his journey to be one of the greatest martyrs in history. Imam Hussain, recognizes the difficulty of this choice, and comforts Zuhair, "Do not be worried on account of what has happened…"[3]

Zuhair "offered to stand in from of Imam to protect him" during Zuhr prayers on the Day of Ashura, and would "smile as he intercepted an arrow shot at Hussain by receiving it in his chest.

---

1. Ayati, https://www.al-islam.org/probe-history-ashura-dr-ibrahim-ayati.
2. Ibid.
3. Ibid.

## 4. Imam Hussain's companions: two examples

There are many great examples of Imam Hussain's companions who faced the struggle of joining Imam Hussain's army. It is easy to look back at history with a quick glance, and paint every man in black or white; the side of the oppressors or oppressed.

Unfortunately, history can sometimes overlook the personal and internal struggles, and connect the dots without focusing on the line in between. One man who faced a heavy decision was Zuhair ibn Qayn. It is narrated by a companion of Zuhair ibn Qayn who states that their caravan was proceeding to Iraq.

On their journey, they met the caravan of Imam Hussain, but avoiding taking the same resting place as Imam Hussain. "However, on one occasion, it so happened that [they] were obliged to halt at the same place at which Hussain bin Ali halted. [They] pitched [their] tents on one side and he pitched his on the other. While we were taking our meals there suddenly a messenger of the Imam came.

He saluted us and said: 'O Zuhair bin Qayn! Hussain bin Ali has called you.'"[1]

Although Zuhair tried to avoid meeting the responsibility of joining Imam Hussain, he was eventually left to make a decision and could no longer turn a blind eye.

---

1. Ayati, https://www.al-islam.org/probe-history-ashura-dr-ibrahim-ayati.

It was the decisions on the Day of Ashura that that reflect the "ongoing struggle between right and wrong, truth and falsehood, piety and impiety, worldliness and spirituality. Such struggles take place in our life each and every day on different scales."[1]

It is with the freedom of the human beings that one must decide to choose the side of less, the side of the oppressed, even if the odds are entirely against them.

It was with this same freedom that Imam Hussain provided his companions, with a transparent understanding that there would be no reward, and a definite martyrdom. No other leader would give their followers the freedom, or even the push them to leave, to the extent of Imam Hussain. Ayatullah Mutahhari concludes that this was namely because "he was seeking that his companions would discharge their responsibility of their own accord."[2]

Each person is responsible for their own fate, with the knowledge of their potential outcome. Not only did this allow his followers the freedom to make their own decision, it also purified the intentions for who stayed, to fight for no gain in this world, but purely for the sake of Islam.[3]

---

1. Al-Jibouri, https://www.al-islam.org/karbala-and-beyond-yasin-t-al-jibouri.
2. Mutahhari, https://www.al-islam.org/truth-about-al-Hussain-s-revolt-ayatullah-murtadha-mutahhari.
3. In his work, "Understanding Karbala," Allamah Sayyid Saeed Akhtar Rizvi compares Imam Hussain giving his companions freedom to Prophet Ibrahim "seeking the opinion" of his son, Ismail, before his sacrifice. He states that Ismail's "willingness for slaughter, made it a model of partnership between the Friend (of God) and the slaughtered." (Rizvi, *Understanding Karbala*).

Knowing this, Imam Hussain's companions prepare themselves for the cruelest of the deaths. But it is not this death his followers are afraid of. To them, this death is a desire: to fight against the human beasts, and to be sacrificed to protect the grandson of the Holy Prophet.

The true nature of Yazid's army is crystallized in the sermon of Lady Zainab in Syria. She informs the Syrians of the atrocities committed towards the Ahlul-Bayt, even after their death. She announces that "the sacred bodies of the martyrs have been placed at the disposal of the wolves and other carnivorous animals of the jungle."[1]

Lady Zainab reveals the true nature of Yazid's army as animals. It can be understood that Lady Zainab, as the daughter of Imam 'Ali possessed the knowledge of the hidden world.

Thus, it can be understood that comparing Yazid's army wolves is not simply a figure of speech. Rather, their souls have taken the shape of a beast, rescinding their position as humans.

The juxtaposition of the two armies is a clear embodiment of the potential for every human being. The power to choose: to stand by principles for the sake of great principles, or to disregard one's principles for the sake of wealth and status. It is such decisions that lead to the elevation or degradation of one's soul.

---

1. Ayati, https://www.al-islam.org/probe-history-ashura-dr-ibrahim-ayati.

al-Hussain's loyal companions burst out in inconsolable weeping and distressfully said to him, '*Mawla* (master)! Do not thus shame us before the Messenger of Allah, before Ali and Fatima! With what face will we present ourselves to them on the Day of Judgement? Were we to desert you, may the wild beasts of the jungle tear us to pieces."[1]

The grace and freedom Imam Hussain allows for his followers is rarely seen in a relationship between a leader and follower. He knows that his army is outnumbered, yet still shares the definite and inevitable result of the battle. His followers who remain are the ones who recognize their potential to reach the status of angels. It is important to consider that such followers compare leaving Imam Hussain to the likeness of: "wild beasts" "tear[ing] [them] to pieces]."[2]

Their language foreshadows their deaths, being killed mercilessly by the beasts of Yazid's army. Though they appear to be men, the members of Yazid's army have, in actuality, dipped below the level of humans to the level of animals.

A wild beast kills out of instinct; thus a man who tortures for the sake of torture must be something worse than a beast.

---

1. Al-Jibouri, https://www.al-islam.org/karbala-and-beyond-yasin-t-al-jibouri.
2. Ibid.

### 3. The true nature of Imam Hussain followers and Yazid's army

The next choices to be made were by the companions of the Imam. Two options remained: to leave the Imam and protect themselves and their and families, or to stand by Imam Hussain to protect Islam.

It is interesting to analyze the relationship of Imam Hussain and his companions, the choices he provides them with, as well as the choices they make. After all, a decision to face Yazid's army "[is] a personal decision...it was not incumbent on him to ask others to team up with him."[1]

Imam Hussain did not have to force men to fight with him. Those who chose to stand by him were moved by his spirit, and chose to stay with him based on following truth. It is perhaps for this reason that history will not forget the names of such martyrs, as their stance was truly, and purely, for the sake of Islam.

Yasin T. Jibouri relays the famous narration of "the eve of the ninth of Muharram [where] Imam al-Hussain gather[s] all his companions together and [says] to them, 'Whoever remains with me will be killed tomorrow; so consider this opportunity as Allah-sent and take advantage of the darkness and go home to your villages.'

He then extinguished the light so that those who wanted to go away might not be too embarrassed when seen by others.

---

1. Mutahhari, https://www.al-islam.org/truth-about-al-Hussain-s-revolt-ayatullah-murtadha-mutahhari.

Imam Hussain had already made the decision to embark on his mission with or without the support of the Kufans. He "[acted] in accordance with the obligation of 'enjoining what is right and forbidding what is wrong' […] he was under no illusions that that was his prime motive for launching his revolt."[1]

Imam Hussain chooses to refuse allegiance to a man he does not see fit to wear the crown of caliphate, a man who lived in direct difference with the pure teachings of Prophet Muhammad, peace be upon him. It was a choice that was made from the beginning of time, that comes to a beautiful fruition of one man against many. Through his decisions from the beginning of the journey to Karbala, Imam Hussain manifests the choice of love in its truest form – for love does not demand passivity, nor hiding away in the face of hardship.

Divine Love, the truest Love of all, demands action, self-sacrifice, and rising up to defend the Beloved.

1. Mutahhari, https://www.al-islam.org/truth-about-al-Hussain-s-revolt-ayatullah-murtadha-mutahhari.

dissuade the Imam, whose choice was planted into the solid rock of choosing death over humiliation.

The choices of the men around him reflected the temporary world, while the choice of Imam Hussain reflected preserving Islam. For anyone who is concerned with the material safety of one's life, to silently surrender seems like the smart option. But Imam Hussain knew that this was not the meaning of sacrifice. To give one's life, to fight until the very end, is the true and "best opportunity to present an effective and final sacrifice for Islam."[1]

Imam Hussain's decision to leave Mecca to preserve the sanctity of its land and travel towards Karbala was a journey towards sacrifice, through his desire to preserve the Islam of his grandfather. Many speculate that it was the invitation of the Kufan people that jump-started Imam Hussain's mission, knowing that there were many who backed him.

Ayatullah Mutahhari refutes that if this was indeed true, then after learning of the Kufan's insincerity, he "could have resigned to the fact there was no point in carrying on with his plans [and could have] [contemplated] swearing allegiance to Yazid."[2]

Evidently, his revolution was not dependent on the people.

1. Rizvi, https://www.al-islam.org/understanding-karbala-allamah-sayyid-saeed-akhtar-rizvi.
2. Mutahhari, https://www.al-islam.org/truth-about-al-Hussain-s-revolt-ayatullah-murtadha-mutahhari.

I advise you to enter into the agreement which the people entered into and to be patient as you were patient before."[1]

His advice, on the surface, is seen as a concern for the well-being of the *ummah*[2].

He does not want to see the *ummah* separated and be led into fighting against the Imam.

Shaykh Amili eloquently analyzes the choices of such men who tried to lead Imam Hussain away from confronting the army of Yazid. He states, "In outward appearance at least, they were not supporters of the regime. They were only looking [...] at the revolution [...] with a basic attitude [...] which was the maintenance and acceptance of the status quo [...] not because it was just, but only [...] because any change would not agree with their temperaments and interests."[3]

Shaykh Amili explains how the political climate during this time was not black and white. It was not simply those who believed in upholding principles versus those who did not. There were those whose choices did not rely on the benefit of society, but rather on their personal interests.

Such men covered their ulterior motives with a mask of genuine concern, but their attempts did not

---

1. Shams Ad-Din Al-Amili, https://www.al-islam.org/revolution-imam-al-Hussain-shaykh-muhammad-mahdi-shams-ad-din-al-amili.
2. Community of Muslims, the Muslim world.
3. Shams Ad-Din Al-Amili, Ibid.

Al-'Adawi's advice to the Imam is based on the "[certainty] of [the Imam's] failure."[1]

Instead of choosing to support the Imam to pursue the higher ground, he is more "concerned about [the] result."[2]

Such people have chosen to play passive in making a moral decision. Al-'Adawi views the Imam's death as an end, not a beginning.

Furthermore, a man named Abdullah bin Abbas tells Imam Hussain "to retire to the mountains of Yemen to escape the troops of Yazid."[3]

Like others before him, it is clear that this individual's concerns lie in the worldly results—death and disruption of worldly peace.

The choices of these men lie in the concerns of a finite existence. Another man, 'Abd Allah ibn 'Umar advises the Imam, "...you know the hostility of this clan towards you and their injustice to you. The people have given authority to this man, Yazid ibn Mu'awaiya.

I can not be sure that the people would not favor him because of gold and silver (which he has given them) so that they would fight against you, and thus many men would be destroyed through you.

---

1. Shams Ad-Din Al-Amili, https://www.al-islam.org/revolution-imam-al-Hussain-shaykh-muhammad-mahdi-shams-ad-din-al-amili.
2. Ibid.
3. Mutahhari, https://www.al-islam.org/truth-about-al-Hussain-s-revolt-ayatullah-murtadha-mutahhari.

His soul did not allow him to give allegiance to an immoral and unjust leader. His mission was not born out of a need for power, but was to "'correct not conquer,'"[1] and to simply refuse to be silent in the face of injustice. Imam Hussain tells the people, "[The Caliphate] ha[s] spread corruption, suspended the application of Islamic laws, and taken to themselves Muslims' wealth. Besides forbidding what is permitted and allowing what is forbidden."[2]

For the likeness of his character, the Imam had "no choice but to announce his outright rejection" of Yazid.[3]

He chose to pursue a journey based on principles, while many chose to remain indifferent, so as to not to disrupt their lives with hardship.

History recounts certain people who attempted to derail Imam Hussain from his mission. As mentioned in "The Revolution of Imam Al-Hussain (a)," a man by the name of 'Abd Allah ibn Muti' al-'Adawi warns the Imam, "By God, if you see what the Umayyad clan has in their hands, it will kill you [...] By God, it is the sanctity of Islam which will be defiled [...]
Do not go to Kufa. Do not expose yourself to the Umayyad clan."[4]

---

1. Mutahhari, Tehran. https://www.al-islam.org/truth-about-al-Hussain-s-revolt-ayatullah-murtadha-mutahhari.
2. Yusuf Fadhl, https://www.al-islam.org/imam-Hussains-revolution-analytical-review-yusuf-fadhl.
3. Mutahhari, Ibid.
4. Shams Ad-Din Al-Amili, https://www.al-islam.org/revolution-imam-al-Hussain-shaykh-muhammad-mahdi-shams-ad-din-al-amili.

The Tragedy of Karbala is a microcosm which encompasses what it means to be human by providing a depiction of the choices every human being must make throughout his or her life. It illustrates choices of truth and falsehood; the choice to sacrifice for the next world or surrender one's humanity for the temporary rewards of this world.

The Day of Ashura reflects two potentials for human nature: the side of animals and the side of angels. It illustrates what it means to use one's intellect, to make the (often difficult) choice to uphold the key tenets of humanity. In this paper, I intend to explicate the choices that were made on the journey to Karbala, during Karbala, and after Karbala (through the depictions of historians), in order to demonstrate the microcosmic nature of all of humanity, encompassed in a single event.

## 2. The reasons of Imam Hussain's mission

Imam Hussain's mission does not begin with the instatement of Yazid's caliphate. His mission begins with the creation of his soul, as the son of 'Ali, and the grandson of Prophet Muhammad, peace be upon them. His mission, from the very beginning, is to "seek to enjoin what is good and forbid what is evil and follow the traditions of [his] grandfather and [his father]."[1]

---

1. Mutahhari, https://www.al-islam.org/truth-about-al-Hussain-s-revolt-ayatullah-murtadha-mutahhari.

# The Day of Ashura: A Microcosm of the Human Condition

Maryam Naqvi (Pakistan)[1], Dr. Mahdi Islami (Iran)[2]

**Reccive**: 02/09/2016 **Accept**: 05/11/2016

**Abstract**

1. Choice: the cause of felicity or adversity
2. The reasons of Imam Hussain's mission
3. The true nature of Imam Hussain followers and Yazid's army
4. Imam Hussain's companions: two examples
5. A martyr's blood: the cause of immortality
6. Keeping alive the truth of the Day of Ashura and the message of Imam Hussain
7. Every human's role in creating history

**Keywords**: Ashura, Microcosm, Human Condition

## 1. Choice: the cause of felicity or adversity

From the creation of the first human to the present population of seven billion, there is undoubtedly a universal agreement that humans are unique from other creation. God has created humans with a special capacity for intellect.

Unlike angels who are governed by command, or animals governed by instinct, humans have the unique ability to use their reason to make individual decisions. When the intellect governs a human's life, the soul strives towards Justice, thus allowing one to manifest one's true nature. It is one's choices that ultimately lay out the path for the future with the bricks of history.

The successes and failures of people and of civilizations are conducted through a series of choices. In the moment, many choices feel confined to the present. It is not until years later that one can understand how certain decisions shook the earth and will continue to echo through time.

---

1. Ma in Department of Islamic Studies, Al-Mustafa Internatonal University, Qom, Iran, marryamx@gmail.com

2. PhD in Department of Literature Mysticism, Al-Mustafa Open University, Qom, Iran, mehdiislami2010@gmail.com

## A word from Managing Editor

Research is the artery of life in the realm of insight and science. Its dynamism leads to generation and expansion of knowledge borders and discarding this area, makes knowledge resting and lifeless; and the first achievement of this resting is ignorance. In these very days, we are witnessing the modern ignorance, which roots in absence of sound and lucid research in different areas.

Today research is considered to be a gate for expanding the borders of knowledge, and plays an eminent role in human activities. Exploring Humanities and Islamic areas can enable people to understand the human issues and difficulties to offer solutions for them.

The growing development in different areas of knowledge demands discussions in more scientific areas. Explaining a huge range of Islamic Science areas in global scope is a necessity today.

"**Pure Life**" student journal, with the aim of creating a situation for presenting articles of Al-Mustafa Open University students, is trying to improve the level of student researches in Islamic Science and also grounding an area for expanding the relationships among researchers in Humanities and Islamic Science areas.

"**Pure Life**" is published, every season, in a form of a multilingual, electronic and promotive student journal. This very volume, trying to discuss "**Ashoura Studies**: **The Message of Ashoura in the History**", represents the seven best articles in Farsi and Arabic and English and French and Azeri.

Thanks to Al-Mustafa Journals Commission and Ministry of Culture and Islamic Guidance in Islamic Republic of Iran, "**Pure Life**" journal, as the first scientific journal in Al-Mustafa Open University is ready to publish the students" journal.

## A Word from Chief Editor

"PURE LIFE" will be a window towards man's eternal life. Al Mustafa Virtual University considers its mission to introduce the divine teachings to ground dwelled man, so that he could be able to establish a fresh living by using the knowledge bestowed upon him by Almighty God in such a manner that it brings him worldly peace and eternal prosperity.

"PURE LIFE" is an opportunity for the students and graduates of the university to spread out their scientific and cognitive knowledge on the vast arena of cyberspace and also, with the use of scholarly dialect, reflect religious cognition into various aspects of human life. Hope that through efforts of knowledge seekers, this window may become more magnificent.

# Guide for Article Writers

1- Articles must include following sections:
title, abstract and keywords, prelude or introduction of the subject, main body of the article, conclusion, references
2- Only those articles will be considered which had not been published before and their corresponding authors have not been obliged to publish them elsewhere.
3- Responsibility of scientific and legal authenticity of the articles will rest upon the corresponding author.
4- The right to accept or reject an article is reserved for the journal. However, the secretariat of the journal is bound to report the final situation of sent articles to their corresponding authors within one month (30 days).
5- Final approval for an article to be published in the journal will be made by the editorial board after the recommendation of referees.
6- Size of an article must be eight pages at least and 25 pages at most where each page contains 250 words.
7- Quotation and adaptation from articles of the journal, with reference to the source, are allowed.
8- Persian, English and Arabic abstracts of an article should be 300 words at most.
9- To type a Persian article, "B Mitra" font with the size of 14pt should be used.
    - ✓ To type an article in Arabic, "Arabic Typesetting" font with the size of 14pt and in English, "Times New Roman" font with the size of 14pt should be used.
10- References should be arranged alphabetically and should be listed as under:
    - ✓ In Case of Book: Surname, Name, (Year of Publication), Title of Book (with "Bold" font style), Name of Translator or Editor (if applicable), Volume, Edition, Place of Publication: Name of Publisher.
    - ✓ In Case of Article: Surname, Name, Title of Article, Translator (if applicable), Name of Publication (with "Bold" font style), Periodicity, Edition, Total Number of Article Pages: (Year of Publication).
11- Endorsement of references related to sources in the text should be made in form of (Name of Author, Year of Publication: Page Number) e.g., (Tabatabai, *1376*: 89).
12- Explanation references of each page, like Latin form of alphabets, Description of terms, etc, should be given in footnote of the same page.
13- Author or Authors of an article must endorse their name, surname, academic level, address, cell number and their email along with their articles sent to the University's Secretariat of Research and Production on: (research@almustafaou.com).
    - ✓ As the journal is multilingual, venerable scholars can submit their articles in four languages: Persian, Arabic, English and Urdu.
14- After the article is published, the secretariat of journal is bound to email the electronic edition of the journal to the given email address of the author(s).

On the basis of the act approved in the Twenty second meeting of Al-Mustafa publications Council (on 10/03/2014) and 74327 E-Rasaneh's, in Ministry of Culture & Islamic Guidance, License no. (on 02/03/2015), this special edition has been designated as at the level of academic- specialized journals with student pivoted approach.

This journal is in the electronic form which after being published will be uploaded to the following addresses: (and can be downloaded completely)

*http://journals.miu.ac.ir/*

Academic – Specialized Quarterly Multilingual Journal

# PURE LIFE

## Special Issue "Ashoura Studies: The Message of Ashoura in the History"

Vol.3, No.7, Safar Al-Muzaffar 1438 (Azar 1395/ November. 2016)

**Concessionaire**: Al-Mustafa International University
Al-Mustafa Open University, Secretariat of Research and Production

**Chief Editor**: Mohsen Qanbari (Ph.d)
**Managing Editor**: Abedin Siahat Isfandiari (Ph.d)

**Academic Secretary**: Tofiq Asadov (Ph.d)
**Executive Manager**: Hojjatul Islam Mohamad Javad Najaflo

**Editorial Board**:

| | |
|---|---|
| Mohsen Qanbari | Education Secretary, Al-Mustafa International University (Iran) |
| Abedin Siahat Isfandiari | Research and Production Secretary, Al-Mustafa Open University (Iran) |
| Tofiq Asadov | Professor at Al-Mustafa Open University (Azerbaijan) |
| Syed Mohammad Ali Aon Naqavi | Professor at Al-Mustafa Open University (India) |
| Kadri Yildiz | Professor at Al-Mustafa Open University (Turkey) |
| Yahya Abdul Hasan Dookhi | Professor at Ahlbyt University (Iraq) |
| Ghulam Jabir Muhammadi | Research Secretary, Representing Al-Mustafa International University (Pakistan) |

**Address**: Qom, Southern *Sahili* Road, Before *Musallah*, between lanes 4 and 6
**Post Box**: 3713913554

**Telephone and Fax**: 32613875 - 32114171

**Number of Pages**: 172
**Circulation**: Electronic Printing

**Web**: http://journals.miu.ac.ir/
**Email**: research@almustafaou.com

بسم الله الرحمن الرحيم
In the name of God, Most
Gracious, Most Merciful